

خبرنامه

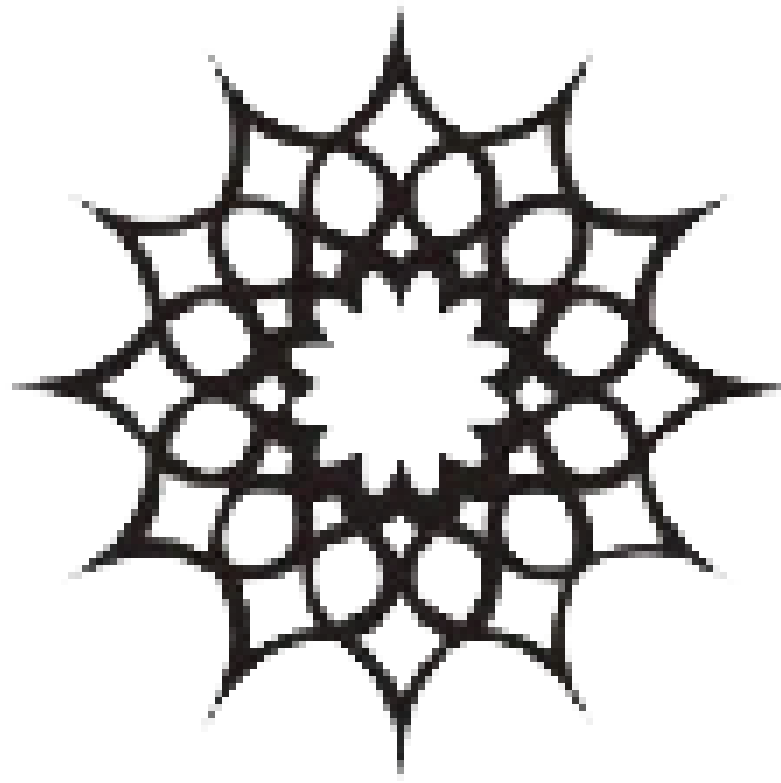


سال دوازدهم، شماره صد و دهم، تیر و مرداد ماه ۱۴۰۳

در کرسی ترویجی «فقه محور بودن سنت ایرانی» مطرح شد:

در ایران دانشگاه شکل گرفت، اما دانشگاه ایرانی شکل نگرفت





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی



بیانات مقام معظم رهبری

در دیدار خانواده‌های شهدای هفتم تیر و جمعی از خانواده‌های شهدای استان تهران

انصافاً در معرفی شهدا و استفاده از ظرفیت‌های حادثه هفتم تیر کم‌کاری شده است. جوانان در جناح فرهنگی مؤمن، انقلابی و خودجوش باید با زبان تصویر و با ابزارهای جدید، از این شخصیت‌های برجسته چهره‌نگاری هنرمندانه بکنند.



فهرست

- ۳..... رونمایی از کتابخانه دیجیتال (تحت وب) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.....
- ۴..... برگزاری نمایشگاه مجازی در تارنمای انگلیسی پژوهشکده تاریخ ایران.....
- ۵..... تصویب طرح نامه پیشنهادی رساله‌های دانشجویان مقطع دکتری.....
- ۷..... بررسی پیش نویس شیوه‌نامه اجرائی حداقلی موظفی پژوهشی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه.....
- ۱۱..... برگزاری کرسی ترویجی «فقه‌محور بودن سنت در ایران».....

نشست‌ها و سخنرانی‌ها

- ۲۴..... گسست تاریخی و شرق‌شناسی.....
- ۲۷..... بررسی حقوقی و روان‌شناختی کودک‌آزاری؛ چالش‌ها و راهکارها.....
- ۳۱..... ارتباطات محیط‌زیست؛ کنش‌ورزی در رسانه‌ها.....
- ۳۴..... تاریخ اقتصادی ایران: زمین‌داری و اقتصاد ارضی در ایران.....
- ۳۷..... عهد اردشیر.....
- ۴۰..... بیت‌المقدس و مسجدالاقصی در احادیث حضرت امیرالمؤمنین امام علی (ع).....
- ۴۴..... ترجمه آثار پهلوی در سده‌های نخستین اسلامی.....
- ۴۷..... هوش مصنوعی و تأثیرات آن بر آینده خانواده و مسائل زنان در ایران.....
- ۵۰..... روانشناسی زبان در دوزبانگی: فرایند تولید گفتار.....
- ۵۳..... قیام معنا در عاشورا.....
- ۵۵..... یادداشت به مناسبت روز جهانی دوستی.....

رونمایی از کتابخانه دیجیتال (تحت وب) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

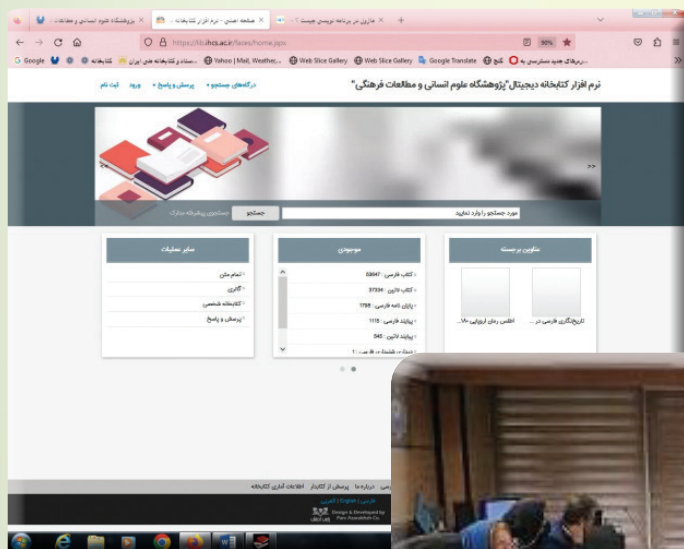
- جست و جوی تمام‌متنی و درون‌متنی،
 - گروه‌های کاربری به‌منظور ایجاد سطوح دسترسی برای کاربران مختلف، کاربر مهمان- کاربر عضو عادی- کاربر عضو ویژه- کاربر اپراتور سامانه،
 - پرسش و پاسخ از کتابدار، پیگیری پرسش،
 - درگاه‌های جست‌وجوی منابع اطلاعاتی مدارک به‌صورت جست‌وجوی ساده و پیشرفته در سایر کتابخانه‌ها جهت بازیابی اطلاعات کتاب‌شناختی درخواستی،
 - دسترسی به منابع دیجیتال همچون رساله‌های ثبت‌شده دانشجویان پژوهشگاه علوم انسانی، اصطلاح‌نامه‌ها.
 همچنین بر این اساس هر عضو می‌تواند میز مطالعه و کتابخانه شخصی خود را در سامانه ایجاد کند.
 آدرس این نرم‌افزار تحت وب (کتابخانه دیجیتال) www.lib.ihs.ac.ir است که به‌منظور بازیابی و جست‌وجوی اطلاعات کتاب‌شناختی و مطالعه برخط منابع کتابخانه از جمله منابع چاپی، نشریات جایگزین نرم‌افزار تحت ویندوز نوسا در دسترس است.

هم‌زمان با عید سعید غدیر خم، چهارم تیرماه با حضور دکتر فوزی، مهندس صالحی، مهندس امینی، دکتر حسینی فر و جمعی از همکاران کتابخانه‌های پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، از نرم‌افزار کتابخانه دیجیتال کاوش در سالن ادب رونمایی به‌عمل آمد.

کتابخانه دیجیتال پژوهشگاه براساس زبان جاوا و ماژولار پیاده‌سازی شده است که در آینده نزدیک از طریق این کتابخانه امکان مطالعه برخط (آنلاین) کتاب‌ها وجود خواهد داشت؛ بدین منظور مخاطبان باید ابتدا در این کتابخانه ثبت‌نام کنند و پس از گرفتن تأییدیه عضویت، مطالعه برخط آثار، مقدور خواهد شد. همچنین امکان اضافه‌شدن محتوای چندرسانه‌ای صوتی، تصویری، سخنرانی‌ها و کارگاه‌ها نیز ایجاد شده است.

امکانات کتابخانه دیجیتال:

- پرتال جست‌وجو تحت وب و اپلیکیشن،
- زیرسامانه ارسال پیامک برای رویدادهای مختلف مانند دیرکرد در عضویت، فراموشی رمز عبور و ...

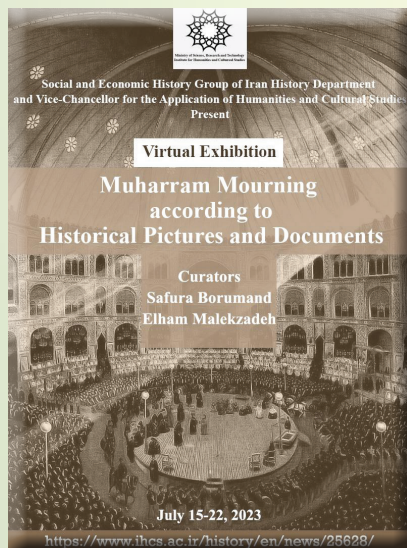


سوگواری محرم به روایت تصویر و اسناد تاریخی ایران

با موضوع مراسم سوگواری، تعزیه، شبیه‌خوان‌ها و محل‌های برگزاری مراسم، حسینیه‌ها و تکایا است. از جمله عکاسانی که به ثبت این تصاویر توجه داشتند از ارنت هولتسر و آنتوان سوروگین می‌توان نام برد. علاوه بر نقاشی‌ها و عکس‌هایی که از سوگواری محرم در دست است، مجموعه‌ای از اسناد نیز اطلاعات درخور توجهی از برگزاری و مقررات دولتی وضع شده بر این مراسم را به دست می‌دهند.

این نمایشگاه مجازی گزیده‌ای است از نقاشی‌ها و عکس‌های تاریخی مرتبط با سوگواری محرم که در مجموعه‌های موزه‌ای و خصوصی نگهداری می‌شود. بخش دیگری از مستندات این نمایشگاه، به گزیده‌ای از اسناد آرشیو ملی ایران اختصاص دارد و به مکاتبات، اعلامیه‌ها و مقررات دولتی درخصوص برگزاری سوگواری محرم مربوط می‌شود. بدیهی است که بازشناسی و بازخوانی پیشینه تاریخی سوگواری محرم نیازمند پژوهشی گسترده و میان‌رشته‌ای است که نتایج حاصل از آن اطلاعات ارزشمندی از تاریخ اجتماعی-فرهنگی بخشی از آداب مذهبی را شامل می‌شود. امید است که این نمایشگاه مجازی زمینه خلق ایده برای پژوهش‌های بیشتر را فراهم سازد. نسخه فارسی و عربی این نمایشگاه نیز پیشتر به نمایش درآمده است. نسخه انگلیسی این نمایشگاه به نشانی زیر در دسترس است:

<https://www.ihcs.ac.ir/history/en/news/25628/>



نمایشگاه مجازی «سوگواری محرم به روایت تصویر و اسناد تاریخی ایران در تارنمای انگلیسی پژوهشکده تاریخ برگزار شد.

باز این چه شورش است که در خلق عالم است
باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین
بی نفع صور خاسته تا عرش اعظم است

(کمال‌الدین علی محتشم کاشانی، قرن دهم قمری)

سوگواری محرم به‌عنوان میراثی معنوی، از کنش‌های فرهنگی-اجتماعی تشکیل می‌شود و از این‌رو بازخوانی و بازشناسی آن از خلال آداب و فرهنگ عامه، امکان‌پذیر است. مناسک آیینی و مذهبی که در ایام محرم و به ویژه ده روز نخست این ماه و در سوگ شهادت امام حسین (ع) و یاران آن حضرت برگزار می‌شود، با مضامین فرهنگی-اجتماعی اقوام گوناگون ارتباط دارد. بدین ترتیب، پژوهش در سوگواری محرم، مستلزم بررسی مجموعه‌ای از آیین‌ها است و با تکیه بر حوزه‌های دانشی چون مردم‌شناسی، تاریخ اجتماعی و فرهنگی، ادبیات و فرهنگ عامه، تاریخ هنر،... و کاربست مطالعات بین‌رشته‌ای می‌توان به تصویری جامع از مفاهیم و معانی مناسک این سوگواری دست یافت. پژوهش‌های ارزشمندی که درخصوص تعزیه به عمل آمده است از جمله نتایج این مطالعات بین‌رشته‌ای است. اگرچه بخش درخور توجهی از آداب سوگواری محرم در ساختار فرهنگ شفاهی شکل گرفته و حفظ شده است، مجموعه‌ای از تصاویر بازمانده از این میراث معنوی، اطلاعاتی درخصوص پیشینه این مناسک را در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد.

قدیم‌ترین تصاویر بازمانده از سوگواری محرم، نقاشی‌ها و طرح‌هایی است که توسط سیاحان یا نمایندگان فرهنگ و سیاسی اروپایی ترسیم شده است. از جمله این آثار می‌توان به طرح‌های آبرنگ و حکاکی -گراور- با موضوع سوگواری محرم در مناطق شیعه‌نشین هند در قرن سیزدهم قمری / نوزدهم میلادی اشاره کرد. منبع تصویری دیگر، مجموعه‌ای از عکس‌ها

در جلسه شورای تحصیلات تکمیلی صورت گرفت: تصویب طرح نامه پیشنهادی رساله‌های دانشجویان مقطع دکتری

بررسی و تصویب طرح نامه پیشنهادی رساله‌های دانشجویان مقطع دکتری

سپس مطابق دستور جلسه مقرر شورا، ابتدا درخواست تغییر عنوان رساله دکتری آقای علی ترابی میبیدی، دانشجوی رشته حکمت متعالیه از پژوهشکده فلسفه مطرح و با توجه به توضیحات ارائه شده از سوی دانشجو و رئیس پژوهشکده ذی‌ربط، مورد تأیید اعضای شورا قرار گرفت.

در ادامه جلسه، طرح‌نامه پیشنهادی رساله‌های دانشجویان دوره دکتری پژوهشگاه مورد بحث و تبادل نظر اعضا قرار گرفت. در این بخش، دو طرح‌نامه پیشنهادی دانشجویان رشته زبان‌شناسی از پژوهشکده زبان‌شناسی بررسی شد. ابتدا طرح‌نامه پیشنهادی احسان نظری باوندپور که به پژوهشی درباره دست‌بندی زبان‌های ایرانی در بخش‌های از استان کرمانشاه اختصاص داشت، مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

جلسه شورای تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه، روز سه‌شنبه مورخ دوازدهم تیرماه با حضور اعضای شورا برگزار و طرح‌نامه‌های پیشنهادی رساله‌های دانشجویان مقطع دکتری، پس از بحث و تبادل نظر اعضای شورا درباره آنها و ارائه پیشنهادها و اصلاحات لازم به تصویب رسیدند.

در ابتدای جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، پس از حمد خداوند متعال و درود و صلوات بر پیامبر خاتم صل... علیه‌وآله و سلم و اهل بیت علیهم‌السلام، با تبریک ایام مبارک ۲۴ و ۲۵ ماه ذی‌الحجه گفت: در این دو روز، روز ۲۴ ذی‌الحجه که به روز مباحله معروف است و در ۲۵ ذی‌الحجه با نزول آیه «هل اتی» در سوره «انسان»، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام معرفی شدند و از درگاه خداوند متعال مسئلت داریم که خیر و برکت آنان شامل حال همه مسلمانان به‌ویژه شیعیان شود.



تأکید مدیریت تحصیلات تکمیلی بر تسریع در اعلام و ارسال اولویت‌های پژوهشی پژوهشکده‌های دارای دانشجو برای درج در سامانه نان وزارت علوم به منظور جذب دانشجو؛ و بررسی و تصویب یک طرح‌نامه پیشنهادی فرصت پژوهشی پسادکتری در زمینه مسائل مرتبط به چالش‌های توسعه‌یافتگی و علل و عوامل مرتبط با آن در شهر کرمانشاه از دیگر بخش‌های این جلسه شورا بود.

سپس طرح‌نامه پیشنهادی مهدی عبدی ویشگائی که به بررسی مسائل واج‌شناختی در همگونی‌های زبان فارسی می‌پرداخت، مورد بررسی قرار گرفت. در این بخش مطابق روال مقرر، پس از حضور دانشجویان نامبرده در جلسه شورا و تشریح موضوع، فرضیه‌ها، مسائل و اهداف پژوهش خود، اعضای شورا دیدگاه‌ها و نکات خود را درباره طرح‌نامه‌های پیشنهادی مطرح کرد. پس از ارائه توضیحات توسط دانشجویان در پاسخ به سؤالات مطرح شده، براساس مباحث صورت گرفته و با پیشنهاد اصلاحاتی، طرح‌نامه‌های پیشنهادی به تصویب رسیدند.



در پنجاه و سومین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه انجام شد: بررسی پیش نویس شیوه نامه اجرائی حداقل موظفی پژوهشی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه

مباهله گفت: روز مباهله به یک معنا هم روز نبوت است و هم روز ولایت. در این روز به طور خاص اهل بیت پیامبر(ص) معرفی شدند. هرچند وهابی ها تلاش کردند تا دایره اهل بیت(ع) را گسترده تر کرده و برخی از اصحاب پیامبر(ص) را نیز در آن وارد کنند تا اهل بیت واقعی شناخته نشوند، اما روایات و احادیث در مدح اهل بیت(ع) و معرفی آنان به قدری زیاد است که کسی نمی تواند منکر آنان شود. رئیس پژوهشگاه ادامه داد: ایرانیان مفتخر هستند که اصیل ترین و ناب ترین آموزه های اسلام و تشیع را دریافته و به آن معتقد هستند و ان شاء... ایران همواره در مسیر حق و حقیقت حرکت خواهد کرد.

بررسی پیش نویس شیوه نامه اجرائی حداقل موظفی پژوهشی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه

در ادامه جلسه شورا، شیوه نامه اجرائی حداقل موظفی پژوهشی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه جهت ملاحظه و اعلام نظر اعضای شورا مطرح شد. در این بخش از جلسه شورا، ابتدا دکتر مسعود رضایی، مدیر نظارت، ارزیابی و تضمین کیفیت پژوهشگاه با تشریح دلیل تدوین این شیوه نامه گفت: با توجه به مکاتبه معاونت محترم پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پنجاه و سومین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی یازدهم تیرماه برگزار شد و برنامه های پژوهشی انفرادی (نوع الف و ب) پیشنهادی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه های مختلف پژوهشگاه به تنفیذ و تصویب اعضای شورا رسید. گزارش دکتر لیلآسادات زعفرانچی، رئیس پژوهشگاه اقتصاد از ابعاد مختلف همایش «مسئله تورم در ایران: ریشه ها، آثار و سیاست ها»؛ گزارش دکتر مسعود قیومی، مدیر همکاری های علمی بین المللی پژوهشگاه از فرایند تدوین کتاب ایران شناسی و ارائه و تشریح مسائل مختلف پیش نویس شیوه نامه اجرائی حداقل موظفی پژوهشی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه توسط دکتر مسعود رضایی، مدیر نظارت، ارزیابی و تضمین کیفیت پژوهشگاه از دیگر بخش های این جلسه شورا بود.

دکتر نجفی: با وجود تلاش برای ناشناخته ماندن اهل بیت واقعی پیامبر(ص)، در روز مباهله اهل بیت پیامبر(ص) به طور خاص معرفی شدند

در ابتدای جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، پس از درود و صلوات بر پیامبر خاتم صل... علیه و آله و سلم و اهل بیت معصوم علیهم السلام، با اشاره به تقارن برگزاری این جلسه شورا با ۲۴ ذی الحجّه و روز



تنفیذ و تصویب برنامه‌های پژوهشی پیشنهادی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه

در بخش بعدی جلسه شورا، عناوین و مجریان برنامه‌های پژوهشی انفرادی (نوع الف و ب) پیشنهادی اعضای هیأت علمی از پژوهشکده‌های مختلف پژوهشگاه از جمله پژوهشکده مطالعات اجتماعی؛ پژوهشکده مطالعات قرآنی؛ پژوهشکده فلسفه؛ پژوهشکده اخلاق و تربیت؛ و پژوهشکده تاریخ ایران توسط دکتر مهدی معین‌زاده، مدیر پژوهشی پژوهشگاه قرائت شد. در این قسمت پس از طرح نکاتی از سوی اعضای شورا و ارائه توضیحاتی از سوی رئیس‌ان پژوهشکده‌های ذی‌ربط درباره ابعاد و اهمیت برنامه‌های پژوهشی پیشنهادی، موارد به تنفیذ و تصویب اعضای شورا رسید.

درخصوص ضرورت تدوین چارچوب و تعیین موظفی اعضای هیأت علمی مؤسسات پژوهشی؛ شیوه‌نامه یاد شده با استناد به ماده ۲۴ آئین‌نامه استخدامی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه و اصلاحیه‌های آن و همچنین شیوه‌نامه پژوهشی پژوهشگاه توسط مدیریت نظارت، ارزیابی و تضمین کیفیت تدوین گردید.

سپس دکتر رضایی به تشریح مفاد مختلف شیوه‌نامه و نکات مهم آن در زمینه ساعات موظف پژوهشی، وضعیت فعالیت‌های آموزشی، وظایف علمی-اجرایی و حق‌التحقیق اعضای هیأت علمی پژوهشگاه پرداخت. با توجه به اهمیت موضوع و لزوم بررسی دقیق شیوه‌نامه، مقرر شد اعضای شورا ضمن ملاحظه شیوه‌نامه، نکات و پیشنهادات خود را درباره بندهای مختلف آن به مدیریت نظارت، ارزیابی و تضمین کیفیت اعلام و شیوه‌نامه در جلسه بعدی شورا مجدداً مورد بررسی قرار گیرد.



گزارش همایش «مسئله تورم در ایران ریشه‌ها، آثار و سیاست‌ها»

دکتر لیلا سادات زعفرانچی، رئیس پژوهشکده اقتصاد گزارشی از ابعاد و فرایندهای مرتبط با همایش «مسئله تورم در ایران: ریشه‌ها، آثار و سیاست‌ها» که در تاریخ سوم بهمن ماه ۱۴۰۲ در پژوهشگاه برگزار شد، ارائه کرد. دکتر زعفرانچی ابتدا با اشاره به حلقه مشترک علم اقتصاد و علوم انسانی گفت: موضوع علم اقتصاد، انسان و رفتارهای اقتصادی انسان‌ها است. از این‌رو این علم همچون سایر علوم مثل ادبیات، سیاست و... تعامل و قرابت بسیاری با سایر رشته‌های علوم انسانی پیدا می‌کند و از گرایش‌های مختلف این علم همچون رفتارشناسی اقتصادی استقبال بسیار خوبی شده است.

وی با اشاره به اخذ مجوز برگزاری همایش از پایگاه استنادی جهان اسلام (ISC) جلب مشارکت و همکاری دانشگاه‌ها، مؤسسات مختلف پژوهشی، و نهادهای اجرائی و سیاست‌گذار کشور در عرصه اقتصاد و تشکیل کمیته علمی همایش از اعضای هیأت علمی آنها از جمله دانشگاه تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشگاه مازندران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه خوارزمی و... ادامه داد: پیش از همایش قریب به ۲۴ سخنرانی در ۸ پیش نشست تخصصی برگزار شد که گزارش آنها طی کتابچه‌ای به صورت فیزیکی و الکترونیکی در روز همایش در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت.

رئیس پژوهشکده اقتصاد با اشاره به ارسال فراخوان همایش و تعیین سه محور عمده شامل علل و ریشه‌های ظهور تورم، آثار و سیاست‌های مرتبط با آن در کشور ادامه داد: در این همایش ۹۲ چکیده مقاله از استان‌های سراسر کشور به دبیرخانه همایش ارسال شد که پس از ارزیابی‌های صورت گرفته، چکیده‌های مورد تأیید توسط داوران در چکیده مقالات همایش منتشر شد. همچنین ۵۵ مقاله کامل نیز دریافت شد که از میان آنها سه مقاله در نشریه علمی پژوهشی حوزه اقتصاد پژوهشکده به انتشار رسید.

رئیس پژوهشکده اقتصاد در ادامه ضمن قدردانی از حمایت‌های رئیس پژوهشگاه، معاونت پژوهشی و معاونت اداری و سایر دست‌اندرکاران برگزاری همایش به ویژه دیگر دبیر علمی همایش، دکتر جلال منتظری شورکچالی و دبیر اجرایی آن، دکتر نرگس اکبرپور روشن ادامه داد: مسئله تورم و مسئله رشد تولید که از مشکلات اقتصادی کشور است در شعارها و بیانات مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) نیز همواره مورد توجه بوده است. از این‌رو ضرورت بررسی ابعاد مختلف مسئله تورم در کشور احساس می‌شد و پژوهشکده اقتصاد بدین منظور اقدام به برگزاری این همایش کرد.



زبان فارسی در هند در این جلسات، مقرر شد تعامل گسترده‌تری میان مراکز مختلف دانشگاهی و پژوهشی ایران با مراکز آموزشی فعال در زمینه آموزش زبان فارسی در هند برقرار شود. انعقاد تفاهم‌نامه‌ها و تبادل دانشجو میان دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی ایران و هند از مهم‌ترین نتایج این جلسات بود.

دکتر قیومی با اشاره به برنامه‌ریزی و پیشنهاد پژوهشگاه جهت تدوین کتاب ایران‌شناسی و تشکیل کارگروهی در این زمینه در پژوهشگاه ادامه داد: پس از تصویب زبان فارسی به‌عنوان یکی از زبان‌های کلاسیک در پارلمان هند، آموزش آن در مدارس هند مورد توجه جدی قرار گرفت. بر این اساس و به پیشنهاد پژوهشگاه مقرر شد کتابی در زمینه معرفی تاریخ ایران و زبان و ادبیات فارسی توسط پژوهشگاه تدوین و به‌عنوان متن درسی در این زمینه مورد استفاده قرار گیرد.

مدیر همکاری‌های علمی بین‌المللی پژوهشگاه با اشاره به فصول و بخش‌های مختلف این کتاب از جمله تاریخ ایران باستان؛ تاریخ ایران پس از دوره باستان تا پایان دوره پهلوی؛ زبان و ادبیات فارسی و... ادامه داد: نسخه اولیه کتاب با همکاری و مشارکت تعدادی از اعضای هیأت علمی پژوهشگاه و سایر دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی تدوین و آماده شده است. در این زمینه و با توجه به مباحث مطرح شده، مقرر شد جزئیات و بخش‌های مختلف کتاب در جلسه آتی شورا مورد بحث و بررسی بیشتر قرار گیرد.

دکتر زعفرانچی در بخش پایانی گزارش خود ضمن اشاره به استقبال بسیار گسترده علاقه‌مندان به مباحث اقتصادی کشور و حضور در همایش ادامه داد: استقبال بسیار خوبی از همایش صورت گرفت به‌نحوی که به دلیل کمبود فضا ناچار از توقف ثبت‌نام برای حضور در همایش پیش از روز برگزاری همایش شدیم. همچنین این همایش توسط خبرگزاری‌ها و رسانه‌های مختلف اقتصادی کشور از جمله رسانه اقتصادی بانک مرکزی، نود اقتصادی، ایرنا و... پوشش رسانه‌ای بسیار خوبی داشت و تمام سخنرانی‌ها پس از تأیید دبیرخانه همایش، در این رسانه‌ها بازتاب یافت.

در خاتمه این بخش اعضای شورای پژوهشی ضمن قدردانی از مساعی و زحمات دست‌اندرکاران برگزاری همایش، پیشنهادها و راهکارهای خود را درباره برگزاری هرچه بهتر برنامه‌های بعدی پژوهشگاه مطرح کردند. توجه به مباحث میان‌رشته‌ای؛ لزوم بررسی و توجه به ریشه‌های غیراقتصادی تورم و تأثیر آن بر سایر ابعاد موضوعات اجتماعی و... از مهم‌ترین محورهای مورد بحث اعضای شورا بود.

گزارش مدیر همکاری‌های علمی بین‌المللی پژوهشگاه از فرایند تدوین کتاب ایران‌شناسی

بخش پایانی جلسه شورا به گزارش دکتر مسعود قیومی، مدیر همکاری‌های علمی بین‌المللی پژوهشگاه از فرایند تدوین کتاب ایران‌شناسی اختصاص داشت. در این زمینه دکتر قیومی با اشاره به سوابق موضوع گفت: پس از برگزاری جلساتی در اواخر سال ۱۴۰۰ از سوی رایزنی جمهوری اسلامی در هند و حضور دانشگاه‌ها، نهادها و مؤسسات فعال در حوزه آموزش



گزارش کرسی ترویجی «فقه محور بودن سنت ایرانی»

وجوه آشکار و پنهان دستگاه فاهمه ایرانی را محل دقت و موضع توجه قرار می‌دهیم، فقه، یا دست‌کم توجهی پربسامد و پایدار به منطق فقاهتی و ملهم از نظام آگاهی ناشی و منشعب از تأملات فقهی، قرار دارد و نهادینه شده است. ذیل رویکردی از این دست، آن‌گاه که از حضور فقه در کانون سنت ایرانی سخن می‌گوییم، علاوه‌بر فقه شیعه بالیده در ایران شیعی، فقه سنی حاضر در کمابیش نه قرن نخستین پذیرش اسلام توسط ایرانیان و نیز فقه زرتشتی پیش از اسلام را نیز لحاظ می‌داریم؛ دستگاه‌های فقاهتی پراهمیتی که معرف دیسپلین‌های فراگیر و گسترده‌ای در تاریخ درازدامن ایران بوده‌اند و در معنایی که می‌آید، نظام آگاهی ایرانی متأثر از آنها نیز به‌شدت بوده است. همین‌جا تذکر این نکته ضروری است که نظام آگاهی مرتبط با حضور فقه در سنت ایرانی را نباید، ذیل رویکردی تقلیل‌گرایانه، به تکلیف و زندگی مؤنانه ناشی از لایه افتابیی فقه کاهش داد. منظور از فقه آن جریان پربسامد دانشی در تاریخ ایران است که معرف نحوه شناخت مشخصی است. از دل این شناخت نظام آگاهی‌ای برمی‌آید که وجهه همت آن ایجاد ارتباط میان امر آسمانی و متعالی از یک سوی و امر زمینی و متدانی از سوی دیگر است. سامانه دانشی مؤثر در ارتباط نظام‌مند میان این دو، که ذیل توجه نظام‌مند به این نظام آگاهی به‌ویژه با لحاظ کارکرد حیاتی متن در انتقال معنا، ایجاد می‌شود در قالب‌های مختلفی از تأملات فقهی ایرانی بروز و ظهور یافته است. این قالب‌ها شامل فقه زرتشتی، با محوریت زندها و اوستا، فقه سنی ایرانی، به‌ویژه متأثر از تحولاتی که در پی اندیشه‌ورزی غزالی متأخر رخ داد و رویکرد ظاهرگرایانه پیشین میان اهل سنت و جماعت را با رویکرد باطن‌گرایانه مرتبط و مترابط ساخت و فقه شیعه ایرانی، که مهم‌ترین و خلاقانه‌ترین و پیش‌روانه‌ترین دست‌آورد تاریخی نظام‌های مدرسی در ادیان ابراهیمی و مذاهب تابع آنها است، می‌شود. پرواضح است زمانی‌که از محوریت فقه در این معنای فراخ کلمه در کانون سنت ایرانی دفاع می‌کنیم، این بدان معنا نیست که تأملات کلامی و انگاره‌پردازی‌های پراهمیت فلسفی و مجموعه پرارجی از اشعار درخشان و ادبیات منظوم و منثور را در این سنت بی‌اهمیت تلقی کرده‌ایم. مسئله آن است که کانون این سنن دانشی پراج، هرچندگاه به‌صورت نامرئی، تأمل فقهی بوده است (و نه تأملی کلامی یا فلسفی آن‌گونه که در

پنجاه و نهمین چهلمین کرسی ترویجی با رویکرد «عرضه و نقد ایده علمی» با عنوان «فقه‌محور بودن سنت ایرانی» بیست و چهارم تیرماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی توسط «گروه قطب‌ها، کرسی‌های علمی و نظریه‌پردازی» برگزار شد. در این کرسی دکتر عبدالمجید مبلغی، به ارائه مباحث خود پرداخت. در این کرسی دکتر محمدعلی فتح‌الهی و دکتر موحد ابطحی (از اعضای هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی) به‌عنوان ناقدان کرسی و دکتر سیدمحمدرحیم ربانی‌زاده به‌عنوان مدیر نشست علمی و دکتر احمد شاکری به‌عنوان مدیر گروه قطب‌ها، کرسی‌های علمی و نظریه‌پردازی، و نیز جمعی از استادان پژوهشگاه علوم انسانی در قالب حضار نشست علمی حضور داشتند.



در ابتدای این نشست علمی، پس از معرفی شرکت‌کنندگان توسط دکتر ربانی‌زاده، دکتر مبلغی به طرح مباحث خود پرداخت و در ابتدای بحث خود گفت: فقه در کانون سنت ایرانی قرار دارد؛ هرچند ما به این مسئله لزوماً و همه‌جا وقوف و توجه نداریم. علوم انسانی ایرانی (دانش جدید) و علوم مدرسی ایرانی (دانش قدیم) در فهم تحلیلی و تشخیص انتقادی نحوه‌ها و پیامدهای حضور بسیار پراهمیت فقه در کانون سنت ایرانی ناتوان است. حضور تداوم‌یافته فقه در محوری‌ترین بخش از دستگاه شناخت ایرانی (پیش و پس از اسلام) مبنای گسترش پیوسته رویکرد به امر سیاسی ملی مستقل نزد ایرانیان بوده است. فراتر از دغدغه تاریخی، اکنون نیز تشخیص چگونگی اثرگذاری فقه در سنت دیربای ایرانی، شرط ضروری برای درانداختن تجدیدی ایرانی (و برآمده از پویایی‌های هویتی و تاریخی سنت ایرانی) است. توضیح بیش‌تر اینکه در کانون سنت ایرانی، آن‌گاه که

انتقادی سنت ایرانی ممکن می‌شود و برای ایجاد تجدد ایرانی باید به ایجاد علوم انسانی توانمند در تشخیص حضور فقه در کانون سنت ایرانی همت گماشت.

جهت دفاع از این فرضیه پرداختن به چند مبحث گسترده، که معرف چند حوزه مطالعاتی کمابیش قابل تفکیک گذاری از یکدیگر است، طی این کرسی ضروری نیست.

این مباحث و حوزه‌های مطالعاتی از قرار زیر است: نخست؛ بازگشت تبارشناختی (از جنس مطالعات تمدنی) به خاستگاه تمدنی نظام آگاهی ایرانی و دستگاه فاهمه آن:

در دفاع از مدعای کانونی بودن فقه در سنت ایرانی لازم است تا بحثی تبارشناسانه (genealogical) را درباره خاستگاه تمدن ایرانی پیش کشید؛ بحثی که به فهم تاریخ نگاران (chronological) نحوه زایش و پهنه پردازش آگاهی نزد ایرانیان کمک می‌کند. جهت انجام این مهم، از چشم اندازی تمدن‌پژوهانه، اگر به خاستگاه آگاهی ایرانی برگردیم با مسئله مهمی مواجه می‌شویم: آگاهی ایرانی میان امر متعالی و متدانی قرار دارد. در واقع تمدن ایرانی میان دو تمدن دیگر شکل گرفته است: تمدن متعالی و فلسفه‌نگر یونانی و تمدن متدانی و زمین‌نگر هندی. منظور از قرار داشتن تمدن ایرانی در میانه این دو تمدن انکار تقدم تاریخی تمدن ایرانی نیست؛ بلکه منظور آن است که با توجه به این دو تمدن پس و پیش تمدن ایرانی می‌توان راهی به‌سوی توضیح سرشت تمدن ایرانی، که معرف وجهی متفاوت و در عین حال مرتبط با این دو است حاصل آورد.

سده‌های میانه و معاصر اروپا برای سنت اروپایی و سپس متأثر از آن عصر جدید در غرب رخ داد).

برای توضیح این مسئله می‌توان از یک استعاره بهره گرفت: اگر سنت تداوم یافته ایرانی را همچون قطار لحاظ داریم، واکن‌های این قطار از جنس دانش‌های پراهمیتی مثل فلسفه، کلام، عرفان و ادبیات بوده است؛ اما لکوموتیو آن «فقه» بوده است. برخلاف سنت اروپایی که لکوموتیو عامل حرکت در آن تأملات کلامی-فلسفی بوده است. به بیان دیگر، لحظه در حال گشوده‌شدن پیوسته (Momentum) یا گاه گسترش (به معنای موقعیت در حال بسط یافتن در تاریخ) برای علوم انسانی ناشی از غرب، تأمل کلامی و فلسفی است؛ در حالی که در کانون سنت ایرانی ما با فقه خویی مواجه هستیم. به این ترتیب لحظه در حال گسترش و گاه در حال بسط یافتن در سنت ما در وهله نخست با فقه، به‌مثابه شاکله نظام آگاهی ایرانی، مرتبط است.

دکتر مبلغی ادامه داد: با لحاظ توضیحی که آمد می‌توان به طرح فرضیه این کرسی پرداخت. فرضیه این کرسی چند جزء اصلی دارد:

- (۱). سنت ایرانی، و به فراخور آن نظام آگاهی ایرانی، فقه‌محور است. (۲). فقه ایرانی، پیش و پس از اسلام، معرف ظرفیتی تاریخی است که گذار از امر شخصی به امر جمعی و ملی را نزد ما هدایت کرده و می‌کند؛ هدایت کردنی که در برخی وجوه مرئی و آشکار و در برخی وجوه نامرئی و ارتکازی و ناآشکار بوده است. (۳). دانش در گردش در مجامع علمی ایران (اعم از علوم انسانی جدید و علوم قدیمه مدرسی) دچار ناتوانی نسبی در فهم سنت فقه‌محور ایرانی پیش و پس از اسلام است. (۴). نیل به تجدد در پی فهم تحلیلی و



ما انتقال طبیعی نظام آگاهی و قدمایی مان را به عصر جدید (در دو وجه دانشی و نهادین آن) تجربه نکردیم؛ یعنی حوزه‌های علمیه ما به دانشگاه‌های جدید تحویل نرفتند؛ همچنان که علوم قدیمه و مدرسی ایرانی به علوم جدید علوم انسانی ایرانی تحول نیافتند. حاصل آنکه در ایران دانشگاه شکل گرفت، اما «دانشگاه ایرانی» شکل نگرفت و علوم انسانی در دانشگاه عرضه شد؛ ولی «علوم انسانی ایرانی» در دانشگاه ایجاد نشد. البته در تشخیص این دشواره نباید صرفاً به اصحاب دانشگاه نظر افکند و باید به آسیب‌شناسی حوزه‌های علمیه هم پرداخت. مشخصاً باید پرسید چرا حوزه‌ها نیز، همچون دانشگاهیان، توان لازم برای این انتقال را در خود فراهم نیاورده بودند؟ این کرسی بدین مسئله نیز می‌پردازد. به هر روی آنچه شکل گرفت، نهاد دانشگاهی بود که ریشه در آگاهی مؤثر در زایش و پردازش دانشگاه و دانش اروپایی داشت. حاصل آنکه آگاهی شرق‌شناسانه‌ای در گنه دانشگاه ما جای گرفت که هرچند می‌توانست به کار فهم دشواره‌های غرب و سنت غرب بیاید، راهی به فهم سنت ایرانی، و متعاقب آن گام‌زدن در راه شکل‌بخشی به تجدد ایرانی، نمی‌گشود. آنچه رخ داد این بود که ما، به شیوه‌ای ناسودمند و کم‌بازده، علوم انسانی فلسفه‌پایه اروپایی را با اقتضائات زیست‌عمومی خودمان در وجوه روش‌شناختی کلمه هم‌جهت و کالیبره کردیم. پیامد این وضعیت دانشی شد که نه غرب را درمی‌یافت و نه کارآیی و کارآمدی برای فهم سنت ایرانی داشت. این دانشگاه از سنتی ارتزاق می‌کرد که در قلب آن، فلسفه جدید و در پشت این فلسفه ناشی از تجربه عصر نوزایی مغرب زمین، تأملات الهیاتی و کلامی اروپایی قرون میانه و در یک لایه پیش‌تر رویکردهای گیتی‌نگر هلنی قرار داشت. از معبر چنین دانشگاهی علوم انسانی بر ما عارض شد؛ علوم‌ی که ظرفیت شناختی و مهارت دانشی متناسب با سنت ما و زیست‌بوم و آگاهی تاریخی ایرانی ما را در چپته نداشت.

این علوم انسانی از پس عمل به اولین وظیفه خود که رصد انتقادی و تحلیلی تجربه زیسته و آگاهی ساخته در دل سنت مورد مطالعه خود، یعنی ایران، است برنیامد و از آن راهی به جهان ایرانی گشوده نشد. اینکه اکنون درمی‌یابیم این علوم انسانی در ایران کارکردی کمابیش زینت‌المجالسی دارد و بیش از رفع مشکلات خلیده به پای ایرانیان جهت فهم انتقادی و تحلیلی سنت خود و یافتن راهی، متناسب با چنین فهمی، به‌سوی ایجاد تجدد ایرانی، دارای برخی

تمدن ایرانی نه همچون تمدن یونانی به امر مطلق و فلسفی نگاه دارد و انگاره محور و ایده‌پایه و استعلایی است (چیزی که در فلسفه غرب متجلی شد و تاریخ غرب را شکل داد) و نه مثل تمدن هندی زمین‌نگر، دین‌خو، سبک‌زندگی‌پایه، زمینی‌اندیش و نسبی‌مدار در معنی شرقی کلمه است. این تمدن برخلاف یونانیان دل‌مشغول عبور از تنوع پولیس‌های پراکنده به یک نظام مشترک ذهنی (در پهنه متافیزیک) نبود و نظام آگاهی فلسفی، پرمطراق، مطلق‌نگر و استعلایی را، چونان یونان، برنیآورد. همچنین تمدن ایرانی همچون هندیان درگیر پاسداشت تنوعی بی‌پایان از سبک‌های زندگی پراکنده در یک جامعه و سرزمین واحد نبود و دل‌مشغولی اصلی آن وجاهت بخشیدن به رنگارنگی غافلگیرکننده‌ای از نحوه‌های زندگی همسایه ولی غیرهمبسته نبود؛ موقعیتی که پیامد آن دین‌خویی هندی، و پاسداشت این تنوع در قالب لحاظ آن به‌مثابه امور مستقل همسایه‌داری اعتبار خود-بنیاد (دین شرقی) شد. تمدن ایرانی، هم مانند این‌دو و هم متفاوت با این‌دو بوده است. این تمدن هم چیزی از این‌دست (توجه به موقعیت متافیزیکی برای عبور از تشدد فیزیکی در یونان و ارج نهادن به موقعیت فیزیکی برای پاسداشت متافیزیکی وضعیت پراکنده در هند) داشت و دارد، و هم معرف امر یا چیز دیگری بود و است.

درواقع تمدن ایرانی یک تمدن میاندار است که هم نگاه به امر متعالی را در خود دارد و هم نگاه به امر متدانی را در خود پرورده است. بروز و ظهور نظام آگاهی در ایران، تابعی از به هم رسیدن این دو حوزه است. تاریخ ایران، خصلت میان‌داری و بینابینی را نشان می‌دهد. نکته مهم، و برای این کرسی کلیدی و تاریخ‌ساز، آنکه از دل لحاظ هم‌زمان امر متعالی و امر متدانی است که فقه ایرانی متولد می‌شود؛ فقهی که خود پهنه زایش و محل پردازش سیاست ایرانی، به لحاظ تحلیلی و تاریخی، است. درواقع سیاست آنجایی است که امر زمینی و خرد در حیطه فقه تدبیر و تدبیری آسمانی و فراگیر را پذیرا می‌شود. طبعاً این معنا از سیاست، که از دیرباز نزد ایرانیان مطرح بوده است با معنا و دلالت هابزی آن کاملاً متفاوت و از آن متمایز است.

دوم؛ بررسی آسیب‌شناختی (از جنس مطالعات فلسفه علمی) دلایل ناتوانی علوم انسانی و علوم مدرسی مطرح نزد ما ایرانیان در فهم سنت فقه‌محور ایرانی: نهاد دانشگاه در ایران از دل سنت متفاوت ایرانی با سنت و تجربه سده‌های میانه اروپا شکل نگرفت؛ بلکه از دل سنت اروپایی برآمد و به ما عرضه شد. درواقع

ما به چهره‌سازی غیرواقعی برپایه علوم انسانی فلسفه‌محور غربی پرداخته‌ایم. به‌طور مشخص و از باب نمونه، به فارابی جایگاهی فراتر از آنچه در سنت داشته است بخشیده‌ایم؛ اما صدها عالم شیعی و سنی (و نیز زرتشتی پیش از اسلام) مؤثر و دارای بسامد دانشی را، که در حوزه فقه به طرح و بحث پرداخته‌اند و جریان آگاهی ایرانی را پیش برده‌اند، اساساً در علوم انسانی نادیده گرفته‌ایم و به آنها اعتباری نبخشیده‌ایم. گویا این اصلی‌ترین جریان دانشوری در سنت ایرانی اصلاً وجود ندارد (یا جایگاهی حاشیه‌ای دارد). برخلاف این رویکرد، اگر به ذهنیت یک و نیم قرن پیش از این (زمانی که ما نسبت به سنت همچنان از چشم‌انداز خودآگاهی تاریخی تداوم‌یافته تا آن عصر و پیش از عارض شدن علوم انسانی بر خود) برگردیم و از معنای سنت ایرانی سراغ بگیریم درخواهیم یافت که نزد پیشینیان مفهوم عالم انصراف به فقیه دارد و در کانون دیگر تأملات دانشی و رویکردهای علمی، تلاش‌های فقیهانه دیده می‌شود. درواقع تعریف سنت، آن‌گاه که به خودآگاهی جاری و ساری در سنت در فهم و تعریف «سنت» باز می‌گردیم، با ذهنیت کنونی ما نسبت به سنت کاملاً متفاوت است. اینکه اکنون توجه به فقه در کانون سنت به‌نظر ما عجیب می‌آید، خود نشان‌گر تسلط انگاره‌های شرق‌شناسانه و گویای بخشی از آسیب‌شناسی است؛ یعنی اینکه ما فقه را در سنت نمی‌بینیم و مهم‌ترین بخش آن را حاشیه‌ای می‌کنیم

جاذبیت‌های صوری در صورت‌بندی موقعیت‌ها است. خبر از این موقعیت می‌آورد. البته در کاربردی‌ترین لایه‌های کارکرد علوم انسانی که با وجوه انفسی و سوژکتیو فهم ناشی از آن تفاوت دارد، این بحران کمتر به چشم می‌آید و علوم انسانی غربی تا حد بیش‌تر سودمندتر واقع شده است؛ ولی مشخصاً آنجاکه علوم انسانی به‌کار مهم‌ترین وظیفه خود، یعنی فهم انفسی نحوه بودن تاریخی ما، معطوف می‌شود ناتوان و سترون است.

پیامد این ناتوانی و کج بینی صرفاً سترونی نبود؛ بلکه این علوم انسانی به سنت‌سازی پرتکلف و در یک معنا ایدئولوژیکی، دست زد که حاصل آن ایجاد سطح دشواری‌آفرینی از کج‌بینی نظام‌مند و کوررنگی مزمن در بازگشت به گذشته خود بود. درواقع علوم انسانی ناسازگار با سنت ایرانی و ناتوان در فهم این سنت، نوعی آستیگماتیسم را در معاینه این سنت شکل بخشید که پیامد آن‌گاه نابینایی و گاه خطابینی و گام کم‌سویی و کم‌فروغی در فهم سنت بود. به یک معنا ما دچار کوری‌شناختی (Cognitive blindness) در فهم سنت خود شدیم.

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ادامه داد: با لحاظ این نکته می‌توان دریافت که چرا اهمیت فقه در سنت ایرانی بر ما مشهود و مکشوف نیست. مدعای کرسی، که به دفاع از آن مباحثی ارائه می‌شود، آن است که اگر ما به خود فرصت نگاه به سنت را فارغ از ذهنیت شرق‌شناختی چیره بر ذهن علوم انسانی زده‌مان بدهیم درخواهیم یافت که بخش قابل‌توجهی از سنت ایرانی از جنس تأملات فقهی است. چنین مسئله‌ای در وهله نخست عجیب به‌نظر می‌رسد؛ زیرا ذهن ما به‌شدت با علوم انسانی ناتوان در مشاهده حضور فقه در سنت آمیخته و آغشته است. درواقع اگر به دوستان دانشگاهی دل‌مشغول علوم انسانی بگوییم، سنت از چه جنس است بعید است کسی به فقه فکر کند. این پیامد شرق‌شناسی است؛ یعنی شرق‌شناسی در این معنا همچون یک عینک است بر چشمانمان؛ عینکی که سبب شده است تا به گستردگی و فراوانی غافلگیرکننده (و غیرقابل مقایسه با هر حوزه و عرصه دیگری) آثار فقهی در سنت خود اساساً بی‌توجه باقی بمانیم.

اگر به نحوه تاریخ‌نگاری اندیشه در علوم انسانی برساخته در ایران طی یک سده گذشته برگردیم با پیامدهای این فهم معوج، و بی‌اعتناء به حضور تأملات فقهی در تاریخ پیش و پس از اسلام، مواجه می‌شویم. ازجمله پیامدهای این فهم نادرست آن بوده است که



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پنجاه و نهمین کرسی ترویجی با رویکرد معرفه و نقد ایده علمی
با همکاری دبیرخانه هیئت حمایت از کرسی‌های نظریه پردازی، نقد و مناظره بر گزار می‌کند

فقه‌محور بودن سنت در ایران

دکتر عبدالمجید مشکنی (مدرسه)

دکتر سید محمدتقی موحّد لیلچی (نابند)

دکتر محمّدعلی فتح‌اللهی (نابند)

دکتر محمّدحسین ربانی‌زاده (مدیر علمی نشست)

زمان: یکشنبه ۲۴ تیرماه ۱۴۰۳ ساعت ۸ تا ۱۰
مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن ادب

پیوند ورود به نشست:
<https://webinar.iics.ac.ir/rooms/8ju-vcb-1fg-azlj0in>
علاقتمندان می‌توانند به صورت حضوری و مجازی در این جلسه شرکت نمایند

به دیگر سخن، در رویکرد مدرسی حوزوی به فقه، به فراخور فقدان توانمندی روش‌شناختی در تشخیص «عقلانیت» کرانمند حاکم بر موقعیت‌های دانشی، از عقل کلی در سنت مدرسی و منطق صوری مدافع آن بهره گرفته می‌شود که گویا بی‌هر واسطه‌ای دنیا را در می‌یابد و هر آنچه درمی‌یابد، در صورت صحت استدلال و سالم بودن منطقی قضایا، واقعیت نهایی را آشکار می‌سازد. حاصل آنکه مراجعه به سنت ذیل چنین بضاعت روش‌شناختی‌ای به مستغرق و غرقه‌شدن در سنت و نه فهم بیرونی و پرسش‌گرانه آن، انجامیده است. پیامد این شناور بودن در سنت آن بوده است که حوزه‌های علمیه، با وجود توجه ارزشمند به فقه (و در عین برخی توانمندی‌های بسیار مغتنم جهت فهم متن‌پژوهانه مؤثر در تشخیص تاریخی نظام آگاهی نهفته در پس فقه) راهی به چنین تشخیص بیرونی نسبت سنت ایرانی نتوانند گشود و بیش از آن که چونان دانش مؤثر در تحلیل سنت بروز و ظهور یابند خود به بخشی از سنت، که باید محل مطالعه و پهنه مذاقه واقع شود، تبدیل شوند.

سوم؛ ارائه چارچوب نظری (از جنس مطالعات روش‌شناختی) جهت تمهید شرایطی که منجر به رصد، فهم و توضیح نحوه‌ها و معانی حضور فقه در سنت ایرانی شود:

لحاظ کانونی‌بودن فقه برای سنت ایرانی و نیز توجه به ناکامی علوم انسانی و علوم مدرسی در فهم مراتب و توضیح جوانب این مهم در سنت ایرانی، آن‌گاه راه به تشخیص نحوه‌های بروز و شیوه‌های حضور فقه

خودش مسئله بی‌نهایت مهم و قابل توجهی است. به یک معنا این خودش نه تنها بخشی از مشکل، بلکه از چشم‌اندازی روش‌شناختی، معرف مشکل است.

دکتر مبلغی تأکید کرد: آن‌گاه که از ناتوانی علوم انسانی در دانشگاه جهت فهم سنت فقه‌محور ایرانی و متعاقب و مبتنی بر آن ناتوانی در تأمل‌ورزی منجر به تجدد ایرانی، سخن می‌گوییم، باید از ناکامی علوم مدرسی در حوزه‌های علمیه نیز در بازگشت تحلیلی و پرسش‌گرانه به سنت و عدم مساهمت در ایجاد زمینه‌های منجر به تجدد ایرانی غفلت نورزیم. درست است که حوزه‌های علمیه به اهمیت فقه در کانون سنت ایرانی توجه دارند؛ ولی مشکل آنجاست که این مهم را در دل روش‌شناسی مدرسی‌ای تعقیب می‌کنند که فرصت فهم انتقادی و تحلیلی را از ایشان در ارتباط با حوزه مطالعاتی پراهمیت محل مراجعه‌شان ستانده است. نکته آنجاست که پیامد پایبندی به این روش‌شناسی، که خود از جنس نظام آگاهی قدیمه است و مشخصاً ناآشنا با مقوله تقدم‌بخشی معرفت‌شناسی بر هستی‌شناسی در حوزه مطالعاتی (به‌مثابه ارجمندترین و سودمندترین دست‌آورد علوم انسانی جدید که برخلاف جان‌مایه انگاره‌های جدید معطوف به تجربه غربی در علوم انسانی باید بدان توجه کرد) است. پیامد توجه به روش‌شناسی مدرسی و ناآگاهی از ضرورت رویکرد انتقادی ناشی از تقدم بخشیدن به امر معرفت‌شناختی بر امر هستی‌شناختی در مطالعه، بی‌کرانه و مطلق دیدن «عقل» نزد حوزویان است.



در سنت ایرانی می‌گشاید و به فراهم آمدن درکی سوپزکتیو، تحلیلی، انتقادی، پرسش‌گرانه و رمزگشایانه از سنت ایرانی می‌انجامد که وجه همت خود را بر ارائه یک چارچوب نظری توانمند جهت رصد تطورشناسانه حضور فقه در اطوار مختلف سنت ایرانی قرار دهیم. لازم است چنین چارچوب نظری‌ای قادر به بازگشتی به مراتب مختلف این سنت باشد که از پس شناسایی جوانب پنهان و آشکار حضور فقه در آن برآید و نسبت به شناسایی تاریخی و انتقادی اشکال مختلف صورت‌بندی‌های فقهی (از فقه زرتشتی گرفته تا فقه سنی ایرانی و فقه شیعی ایرانی) در سنت ایرانی برآید. مشخصاً این چارچوب نظری، که معرف گام‌های روش‌شناختی لازم در مواجهه با سنت جهت فهم نسبت آن با فقه است، هنگامی رخ می‌دهد که ما به مرحله خطیر رخداندنگاری انتقادی (critical chronology) سنت خود نایل آئیم.

چارچوب نظری پیشنهادی این کرسی جهت فهم رخداندنگارانه انتقادی نحوه حضور فقه در سنت ایرانی شامل سه‌لایه از تأملات مرتبط و مترابط می‌شود. این سه لایه عبارتند از مطالعه نظام آگاهی فقه در ارتباط با سنت طی اطوار مختلف سنت ایرانی، مطالعه نظریه فقهی مرتبط با حضور فقه در سپهر همگانی و زیست اجتماعی طی ادوار مختلف سنت ایرانی، و نهایتاً مطالعه جریان‌های مختلف کنش‌گری بر پایه فقه در جوانب و طی درازنای تاریخ سنت ایرانی. در لایه نخست به نسبت رویکردها و مکاتب فقهی پربسامد طرح یافته در دل سنت ایرانی با جهان بیرون از فقه نگریده می‌شود؛ در لایه دوم به نظریه فقهی در این مکاتب پرداخته می‌شود و در لایه سوم به بسامد ناشی از حضور فقه در عرصه کنش‌گری و پهنه روابط بیرونی (رصد بسامد دانش در سنت) پرداخته می‌شود.

به‌صورت دقیق‌تر لایه نخست؛ (نظام‌های آگاهی فقهی اثرپذیر از مناسبات بیرونی در سنت ایرانی) شامل دو عرصه پژوهشی جامعه‌شناختی (اثرپذیری فقه از مناسبات اجتماعی ناشی از زمینه و زمانه خود) و معرفت‌شناختی (نحوه‌های بازگشت آگاهانه فقیهان به جریان‌های دانش زمینه و زمانه خود و اثرپذیری آگاهانه از آن‌ها) می‌شود. بر این اساس از سه نوع فقه کالبدی (بسیط و تهی از نظام آگاهی توسعه یافته‌ای که نسبت آن را با جهان‌های معرفتی دوران خویش و مناسبات جامعه‌شناختی محیطی ارتقاء بخشد)، برون‌گرا (دل‌مشغول اثرپذیری آگاهانه و معرفتی از جهان‌های دانشی پیرامون خود) و درون‌گرا (بی‌اعتماد به جهان‌های دانشی پیرامون خود ولی متأثر از مناسبات

اجتماعی جاری در زمینه و زمانه) یاد می‌شود. لایه دوم؛ (نظریه‌های فقهی معطوف به لحاظ عرصه عمومی در سنت ایرانی) مشخصاً نسبت جریان نظریه‌پردازی‌های رخ داده در دل دیسپلین‌های فقهی ایرانی را با تمرکز بر توجه آنها به توجه به فقه به عرصه عمومی و سپهر همگانی می‌سنجد و می‌کوشد درکی تطورشناسانه از معانی و دلالت‌های رویکرد فقه به عرصه سیاست، که محل بروز و ظهور آن سپهر همگانی ایرانی است، حاصل می‌آورد. بر این اساس، طی لایه دوم چارچوب نظری پیشنهادی برای مطالعه تطور فقه، از دو نظریه تعطیل و حکومت‌گرا در فقه یاد می‌شود.

نهایتاً در لایه سوم؛ (کنش‌گری بر پایه فقه در سنت ایرانی) به شیوه‌های بروز و ظهور فقه در جهان خارج توجه می‌شود و مشخصاً جریان‌های کنش‌گری ناشی از دانش فقه در سنت ایرانی محل مطالعه و موضوع مباحثه واقع می‌شود. این بدان معناست که لایه سوم به بسامدسنجی حضور فقه در کانون سنت ایرانی همت می‌گمارد. طی این لایه نیز از دو نوع کنش‌گری فعال و منفعل در سنت ایرانی بر پایه فقه یاد می‌شود.

مطالعه نحوه‌های بروز و ظهور فقه در سنت ایرانی بر اساس لحاظ آن، درون این سه افق مطالعاتی، به‌مثابه چارچوب نظری معرفت‌شناسانه جهت شناختی ما برای مواجهه با سنت ایرانی جهت رصد تطورشناسانه حضور فقه در آن، به ما امکان می‌دهد تا درکی تحلیلی و انتقادی از ضرب‌آهنگ گسترش آگاهی ناشی و منشعب از فقه در سنت ایرانی، طی ادوار مختلف و در ارتباط با تنوعی از موقعیت‌ها در اطوار گوناگون، حاصل آوریم.

چهارم؛ مطالعه تطورشناختی (از جنس مطالعات تاریخی) از وجوه مختلف حضور فقه در سنت ایرانی: گام بعدی بهره‌گیری از چارچوب نظری پیشنهادی جهت تشخیص تطورشناسانه مراتب حضور فقه در سنت ایرانی است. در واقع مطالعه انتقادی و تطورشناسانه وجوه مختلف حضور فقه در سنت ایرانی راه‌آوردهای نظری قابل توجهی دارد که گام نهادن در مسیر ایجاد علوم انسانی ایرانی را ممکن می‌سازد؛ هدف مهمی که تحصیل آن به معنای بهره‌مندی از علوم انسانی حائز ظرفیت ضروری جهت فهم گذشته خویش است و نیل به آن شرط اصلی در راه ایجاد زمینه‌های رویکرد عالمانه به آینده با هدف شکل بخشی به تجدد ایرانی است. طبعاً انجام این مهم کاری است سترگ که تحقق آن به تلاشی فراگیر و رویکردی گسترده نزد اصحاب علوم انسانی نیاز دارد.

یکدیگر و بر روی نمودار تحول در جریان آگاهی در سنت ایرانی درون سه لایه پیش گفته چارچوب نظری پیشنهادی برای کرسی) معرفی کرد.

طبعاً انجام چنین مطالعاتی ما را در موقعیت مهم و کمیاب سنت-آگاهی انتقادی و تحلیلی قرار می‌دهد و به ما این فرصت را می‌بخشد تا نسبت خود با گذشته را نه تنها فهم بلکه تقریر و تنظیم کنیم. دستیابی به این وضعیت، که تحقق آن را نزد غربیان می‌توان مشاهده کرد و نزد ما متأسفانه حتی نسبت به مقدمات آن نیز آگاهی چندانی وجود ندارد، راه به ایجاد تجدیدی می‌گشاید و با وجود آنکه از دل امکانات سنت برمی‌خیزد محکوم به محدودیت‌ها و ناکامی‌های آن نیست. بی‌شک چنین مطالعاتی بسیار پر دامنه است و ارائه آن در این جلسه ممکن نیست. ارائه‌دهنده این کرسی طی چند کتابی که تألیف و تقدیم کرده است، به جوانب مختلف این مهم پرداخته و کمر همت، در حد وسع محدود و بضاعت ناچیز خود، در تاریخ‌نگاری پایه‌ای نحوه‌های حضور فقه در سنت ایرانی بسته است.

ذیلاً اینجا، و از باب ارائه نمونه‌ای از تأملات این گونه‌ای مرتبط با تاریخ‌نگاری سنت فقه‌محور ایرانی می‌بختی عرضه می‌شود؛ می‌بختی که بر واپسین تحولات تاریخ‌ساز در ایران (وقوع انقلاب اسلامی) در واپسین دوره حضور فقه در سنت ایرانی (فقه شیعی) مربوط است.

مطالعه تاریخ‌نگارانه سنت ایرانی بر اساس چارچوب نظری پیشنهادی در این کرسی خبر از سرشت معطوف به حکومت در تأملات فقهی شیعی ایران معاصر می‌آورد. مشخصاً آن‌گاه که رویکرد به فقه در حوزه‌های ایرانی اصفهان و قم بروز و ظهور یافته است این میل به امر حکمرانی را در روندی تاریخی می‌توان رصد

آنچه طی این کرسی ارائه می‌شود معرف تلاش‌های ارائه‌دهنده در این مسیر خطیر و مهم، و متأسفانه راه ناپیموده و مسیر نارفته، است. به زبان دیگر متناسب با چارچوب نظری پیشنهادی جهت فهم مراتب و نحوه تطور حضور فقه در سنت ایرانی لازم است به اطوار مختلف این سنت بازگشت و به بررسی موشکافانه جوانب و زوایای مختلف آن همت گماشت. انجام چنین تلاشی را می‌توان، به صورت استعاری، همچون مشق شبی لحاظ کرد که ما در قبال سنت خود انجام نداده‌ایم؛ ولی غربیان مدت‌هاست بدان مشغولند و متعهدانه به آن می‌پردازند. در پس انجام پژوهش‌هایی از این دست است که می‌توان سره از ناسره گشود و به درکی انتقادی و تحلیلی از وجوه پنهان و آشکار سنت نایل آمد؛ تلاشی که راه را بر آینده می‌گشاید و امکان گام نهادن در مسیر ایجاد تجدیدی ایرانی را، با بهره‌گیری از علوم انسانی ایرانی (که نیل به آن خود محصول چنین رویکرد است) معنادار می‌سازد.

جهت انجام این مهم، در رویکردی کلان‌نگر و ذیل طرح واره‌ای کلی، لازم است تا تعقیب این هدف را متناسب با چارچوب نظری پیشنهادی در سه پهنه اصلی بروز و ظهور سنت ایرانی نگرست و به بحث گذاشت. این سه پهنه عبارتند از سنت پیشا-اسلام و فقه زرتشتی ایرانی، سنت هزاره نخست پسا-اسلام و فقه سنی ایرانی، و نهایتاً سنت پسا صفوی و فقه پراهمیت و تاریخ‌ساز شیعی ایرانی. پرواضح است که در هر یک از این سه پهنه فراخ مطالعاتی ما با عرصه‌ها و حوزه‌های متعدد پژوهشی مواجه هستیم؛ اما چه بسا بتوان مهم‌ترین حوزه بحث و عرصه نظر را تشخیص مکاتب فقهی مؤثر در نحوه‌های مختلفی از بروز و ظهور سنت ایرانی (و توضیح نسبت آنها در ارتباط با



حضور فقه در سنت ایرانی است، راه را به سمت ایجاد علوم انسانی ایرانی می‌گشاید و در مسیر شکل‌بخشی به امکانی مؤثر واقع می‌شود که از آن می‌توان به‌مثابه مقدمه لازم برای اندیشیدن در راه تجدد ایرانی، و مبتنی بر سنت فقه‌محور ایرانی، یاد کرد. بر این پایه ذیلاً چهار ضرورت ناشی از چنین مراجعه‌ای به سنت فقه‌محور ایرانی ارائه می‌شود:

- ضرورت اتخاذ رویکرد سوژکتیو ملهم از علوم انسانی معاصر جهت فهم انتقادی و تحلیلی سنت فقه‌محور ایرانی از یک سوی و ضرورت بهره‌گیری از توانمندی‌های علوم مدرسی ایرانی در بازگشت دقیق و موشکافانه به اجزاء سنت فقه‌محور ایرانی از سوی دیگر: مدعای این کرسی ناتوانی علوم انسانی و علوم مدرسی در فهم سنت فقه‌محور ایران در وهله نخست و ضرورت تلاش برای ایجاد علوم انسانی توانمند در فهم تطورشناحانه حضور فقه در کانون سنت ایرانی در وهله بعدی است. مراجعه تطورپژوهانه و انتقادی به سنت فقه‌محور ایرانی نشان می‌دهد که گام نهادن در مسیر ایجاد علوم انسانی ایرانی آن‌گاه میسر می‌شود که از بضاعت روش شناختی و توش و توان تاریخی دانش در گردش در ایران امروز (علوم انسانی معاصر و علوم مدرسی قدیمه)، به فراخور این هدف و تا آنجاکه گره از کار فهم سنت ایرانی بگشاید، بهره گرفته شود.

چنین بهره‌گیری‌ای در حوزه علوم انسانی معاصر مشخصاً با لحاظ ظرفیت تاریخ‌ساز و ارزشمند این علوم در فهم سوژکتیو از حوزه‌های مطالعاتی خود ممکن می‌شود؛ فهمی که مبتنی بر تلاش نظام‌مند برای تشخیص عقلانیت‌های مؤثر در موقعیت‌های دانشی است. چنین فهمی، همچنان‌که آمد، پیامد رویکرد تحول‌آفرینی است که در این علوم و طی تقدم‌بخشی به معرفت‌شناسی بر هستی‌شناسی ممکن و میسر شده است. این ظرفیت با مفروض بنیادین علوم پیشا-مدرن در معرفی خود به‌مثابه دربردارندگان «عقل» به‌مثابه امری نهایی، قطعی و کلی، که مشخصاً پرده از حقیقت پایانی و قطعی بر می‌کشد، متفاوت است. به زبان دیگر اگر ما می‌خواهیم به‌نوعی از علوم انسانی دست یابیم که قادر به فهم مراتب سنت است و امید آن داریم که با سرپنجه این علوم گره از ناگشوده‌های آن باز شود، در وهله نخست باید از این ویژگی علوم انسانی جدید، برخلاف ویژگی‌های مضمون‌نگر معطوف به جان‌مایه‌های برآمده از تجربه هلنی و الهیاتی و عصر نوزایی آن، استقبال کنیم. مشکل آنجاست که اتفاقاً، به غلط و از سر ناآگاهی، کسانی که

کرد و وجوه پراهمیت افت‌وخیز ناشی از جریان‌یابی ذهنیت ایرانی فقه‌محور را در ارتباط با امر سیاسی ناشی و منشعب از فقه مشاهده کرد. در واقع جوانب مختلف گسترش امر سیاسی درون نظام آگاهی فقهی مرتبط با سنت ایرانی پیچیده، و به اقتضای زمینه‌ها و زمانه‌های مرتبط با آن، تنوعی از رویکردها را به‌خود گرفته است. به‌عنوان نمونه در حالی که «نظام آگاهی» (لایه نخست چارچوب نظری) در اصفهان پسا-صفوی از برون‌گرایی حله به‌تدریج میل به درون‌گرایی می‌یابد و نظریه‌های فقهی (لایه دوم چارچوب نظری) تعطیل‌گرا کمابیش جای خود را به نظریه‌های اولیه حکومت‌گرا می‌دهند ما با کنش‌گری (لایه سوم چارچوب نظری) منفعلانه مواجه می‌شویم. در قم، به‌مثابه ادامه دهنده راه اصفهان، برخلاف نجف معاصر (که در پی سقوط اصفهان باری دیگر اهمیت یافته بود)، به فراخور اثرپذیری فقیهان از زمانه و زمینه مستعد ایجاد تحولات انقلابی در اتفاقات پس از شهریور ۱۳۲۰ در ایران، کنش‌گری فقهی و جهی فعالانه به‌خود می‌گیرد. ردپای این فعال‌شدن کنش‌گری را آنجا می‌توان مشاهده کرد که امام خمینی (ره)، برخلاف نراقیین، صاحب جواهر و دیگر پیروان نظریه تعطیل، تلاش برای تشکیل حکومت فقهی را، از جنس مقدمه واجب (همچون اتیان وضو برای اقامه نماز) و نه از جنس مقدمه وجوب (همچون حصول استطاعت برای تحقق وجوب حج) صورت‌بندی فقهی می‌کند.

چنین واکاوی‌هایی در ارتباط با نحوه گسترش آگاهی در مناسبات فقهی مرتبط با سنت ایرانی وظیفه بر زمین مانده‌ای است که ما به آن پرداخته‌ایم. به باور ارائه‌دهنده این کرسی ردیابی تحلیلی این گونه‌ای نحوه‌های تطوریابی آگاهی فقهی در تاریخ ایران راه به فهم انتقادی لایه نادیده مانده، ولی بسیار مهم و اثرگذاری، از چندوچون بروز و ظهور سنت ایرانی می‌گشاید که در فراغ آن، چه‌بسا بتوان گفت، ما درکی از علوم انسانی توانمند در فهم سنت فقه‌محور ایرانی حاصل نخواهیم آورد و راهی به سمت ایجاد تجدد ایرانی پیش روی‌مان گشوده نخواهد شد.

پنجم؛ ضرورت‌های ناشی از توضیح پیامدسنجانه (از جنس مطالعات فرجام‌شناسانه) حضور فقه در کانون سنت ایرانی جهت گام برداشتن در راه ایجاد تجدد ایرانی

طی مطالعه تاریخی وجوه مختلف حضور فقه در سنت ایرانی مفاهیم تازه‌ای پیش‌روی ما شکل می‌گیرد که از آنها می‌توان به‌مثابه ضرورت‌های رویکرد به تجدد ایرانی یاد کرد. این ضرورت‌ها، که نتیجه پیامدسنجی

در کنه سنت فقه‌محور ایرانی: رصد مراتب تطوریابی فقه در دل سنت ایرانی ما را با منطقی کمابیش همیشه تکرار شونده مواجه می‌سازد. این منطق، که معرف ظرفیت سنت فقه‌محور ایرانی است، میل و نیل پیوسته این سنت به حوزه عمومی و امر سیاسی را نشان می‌دهد. نکته مهم آنکه توجه به امر سیاسی در سنت فقه‌محور ایرانی با لحاظ حاکمیت مستقل ملی معنا یافته است. در واقع، به صورت مشخص، لحاظ هویت ملی بخشی همیشگی از سنت فقه‌محور ایرانی بوده است. اهمیت این مسئله تا آنجاست که می‌توان گفت، سنت فقه‌محور ایرانی محل برآمدن سیاست ملی و معطوف به هویت تاریخی ایرانی است. با توجه به این مسئله از جمله مهم‌ترین بسامدهای مطالعه تطوری‌وهانه سنت فقه‌محور ایرانی، تشخیص اهمیت امر مستقل ملی در آن است. این سنت، از پیشاسلام تا امروز، رویکرد به ایجاد حاکمیت ملی مستقل را، چونان جزء قطعی زیست مشترک و باهمادین ایرانیان، تعقیب کرده و گسترش داده است.

حضور امر سیاسی چونان موقعیتی همیشگی و ضروری در سنت فقه‌محور ایرانی به معنای قطعی بودن تشکیل حکمرانی ملی ایرانی در هر زمینه و زمانه‌ای طی تاریخ درازدامن ایران نیست. آنچه نباید از نظر دور داشت، استعداد بیرونی و شرایط محیطی در جامه تحقق به تن پوشاندن به این ظرفیت مهم در سنت فقه‌محور ایرانی است. با این حال مسئله مهم آن است که هرگاه ظرفیت زمینه و زمانه بیرونی، که با ساختار قدرت عینی مرتبط است، راه را بر استعداد فقهی این سنت برای توجه به حوزه عمومی و شکل‌بخشی به حکومتی مستقل بسته است، دینامیسم گسترش پیوسته رویکرد فقهی از امر شخصی به امر جمعی و سپس سیاسی حائز وصف ملی در آن فعال شده و راه را برای توجه به حاکمیت مستقل ملی تسهیل کرده است. به این ترتیب و در نگاهی به تاریخ ایران، می‌توان گفت که بروز و ظهور عملیاتی و تحول‌آفرین سیاست مستقل ملی در دل سنت فقه‌محور ایرانی دیر و زود داشته ولی هیچ‌گاه ولی سوخت‌وسوز نداشته است. با لحاظ این مفروض رویکرد به تجدد ایرانی بر پایه پیامدهای فهم تطوری‌شناسانه نحوه نظریه‌پردازی در فقه تابعی است از لحاظ استعداد به‌طور مرتب ارتقاء یابنده توجه از حوزه خصوصی به حوزه عمومی و سپس سیاسی دل‌مشغول حاکمیت مستقل ملی در سنت و اندیشه ایرانی. این بدان معناست که تنها زمانی می‌توان از سنت ایرانی چونان دست‌مایه‌ای برای رویکرد به تجدد ایرانی بهره گرفت که در کانون

دل‌مشغول نقد علوم انسانی جدید هستند از یک سوی و جهت همت خود را بر نفی این بضاعت روش‌شناختی در اندیشه معاصر، که راه فهم عقلانیت‌های پشت‌انگاره‌های نهفته در نظام‌های سنتی را می‌نمایاند، نهاده‌اند و از سوی دیگر چه‌بسا بی‌آنکه بدانند و بخواهند آن‌بخش از علوم انسانی جدید را «بی‌خطر» یا «فنی» یافته‌اند که ناظر بر ذهنیت تقدم‌بخش به جایگاه امر الهیاتی و فلسفی ناشی از تجربه اروپایی در فهم جهان است؛ ذهنیتی که با جان‌مایه هویتی، تاریخی و فرهنگی ما سازگاری ندارد و پذیرش آن علوم انسانی را دچار ناتوانی مزمین در تشخیص آن چه بر ما رفته است، می‌سازد.

دکتر مبلغی شرح داد: در دیگر سوی بهره‌گیری از علوم مدرسی و قدیمه خود نیز جهت ایجاد علوم انسانی توانمند در فهم سنت فقه‌محور ایرانی و موفق در شکل‌بخشی به تجدد ایرانی آن‌گاه میسر می‌شود که به جای آویختن به نظام‌های ایستاری مؤثر در روش‌شناسی خود عقل کل‌انگار آن (و دل خوش داشتن به انگاره‌های منجر به غرقه‌شدن در دل سنت و شناوری بی‌خطر درون آن)، آن بخش از علوم مدرسی را دریابیم که فهم نازک‌اندیشی‌های نهفته در متون پراج معرف سنت ایرانی را، به‌ویژه در مراجعه به دانش فقه، بر ما آشکار می‌سازد و راهی به سمت تشخیص جوانب مرئی و نامرئی حضور فقه در سنت ایرانی می‌گشاید. به زبان دیگر بسیار بیش‌تر و پیش‌تر از روش‌شناسی علوم مدرسی، مهارت‌های معطوف به متن‌خوانی و مواجهه موشکافانه با منابع سنت در آن است که به کار ما می‌آید. چنین رویکردی، متأسفانه، چندان مورد توجه آنان که دل‌مشغول تجهیز علوم انسانی جدید به علوم قدیمه‌اند، نیست. به صورت مشخص هدف و غایت ایشان معمولاً احیای وجوه معرفتی معرف ظرفیت‌های روش‌شناختی علوم قدیمه در علوم انسانی اسلامی جدیدی است که شکل‌بخشی به آن را به‌عنوان راه حل مشکلات علوم انسانی فعلی در سر می‌پرورانند. در واقع حاصل چنین رویکردی پیشنهاد ادبیاتی توانمند در فهم انتقادی و پرسش‌گرانه سنت فقه‌محور ایرانی نبوده است؛ بلکه پیامد آن شکل‌بخشیدن به ادبیاتی چندتکه و چندوجهی بوده است که حائز انسجام نیست و دست‌کم بخش مهمی از آن را باید بازگویی مفاهیم مدرسی به شیوه‌ای کم‌بازده و در چارچوب عقلانیت خطابی (rhetorical reasoning) مدرن یا بالعکس شناسایی کرد.

- ضرورت توجه به حضور امر سیاسی مستقل ملی

تلاش‌های معطوف به آینده تأملاتی نهادینه و تعقیب شود که وجهه همت آن گسترش پیوسته حاکمیت مستقل ایرانی است.

- ضرورت توجه به فقدان حضور آزادی در سنت فقه‌محور ایرانی از یکسوی و ضرورت زمینه‌سازی نظری متناسب برای شکل‌بخشی به حضور آزادی در تجدد ایرانی از سوی دیگر: سرشت سنت فقه‌محور ایرانی از دیرباز تاکنون، به فراخور تجربه رفته بر نحوه زیست ایرانیان در فلات ایران و بضاعت‌ها و محدودیت‌های ناشی از موقعیت‌های جغرافیایی و تاریخی و هویتی سده‌های پیشین، اقتدارآمیز بوده است. در واقع هر چند می‌توان طی این سنت، برخلاف سنت یونانی، زمینه‌های پرتوان و سودمند رویکرد به امر ملی مستقل و حاکمیت متناسب با آن را دریافت و این مهم را در سنت ایرانی پاس داشت، مفهوم آزادی در سنت فقه‌محور ایرانی بسط و توسعه نیافته است. البته این به معنای فقدان زمینه‌های رویکرد به آزادی نزد ایرانیان نیست. مشخصاً فرهنگ فتوت، که ریشه در تاریخ ایران دارد، معرف سطح قابل توجهی از آزادگی است که از آن می‌توان به‌مثابه مبنایی برای برداشتن گام‌های تازه به‌سوی لحاظ آزادی در ایجاد تجددی ایرانی بهره گرفت. به هر روی از جمله مهم‌ترین پیامدهای مواجهه انتقادی با سنت خویش، قرار گرفتن در موقعیت خطیر و مغتنمی است که از چشم‌انداز آن می‌توان، ضمن توجه به بضاعت‌ها و داشته‌های خود، درکی از نداشتن‌ها و در برخی مواقع، ناکامی‌های خود حاصل آورد. این بدان معناست که در تلاش برای ایجاد تجدد ایرانی باید، به فراخور فهم تفصیلی زمینه‌های منجر به تحول در نظام آگاهی سنتی خویش، رویکردی را اتخاذ کنیم که از لحاظ آن چه در تاریخ تحول سنت نزد ما به‌صورت نسبی مفقود بوده است، فروگذار نشود. به زبان دیگر از آنجا که مراجعه انتقادی به سنت فقه‌محور ایرانی نشان می‌دهد، رویکرد به آزادی در آن چندان مطرح نبوده است، لازم است تا در مسیر شکل‌بخشیدن به تجدد ایرانی دل‌مشغول ارتقاء نظام آگاهی خود، به شیوه‌ای متناسب با بضاعت‌های سنت خویش، جهت لحاظ مفهوم آزادی در آن باشیم. از جمله درخشان‌ترین تلاش‌ها در این راه را باید در رویکرد «میرزای نائینی» به فقه مشروطه سراغ گرفت، کسی که در طلیعه آشنایی ایرانیان با عصر جدید وجهه همت خود را بر گسترش رویکرد به آزادی و عدالت در فقه شیعه نهاد و در این مسیر گام‌هایی تاریخ‌ساز و تحول‌آفرین را برداشت. از جمله عرصه‌های تلاش معطوف به تداوم‌یابی رویکرد وی در انقلاب اسلامی بود.

- ضرورت تجهیز امر سیاسی نهفته در سنت فقه‌محور ایرانی به ابزارهای نظارتی بیرونی و مستقل: در سنت ایرانی قدرت وجهی سازنده و آفریننده دارد. چنین فهمی از امر سیاسی، به فراخور چندوچون ارتقاء آگاهی منجر به تدبیر امور در حوزه عمومی، درست و اثرگذار است. پیامد این رویکرد توجه به حاکمیت ملی مستقل ایرانی در سنت فقه‌محور ایرانی است. برخلاف رویکرد ایرانی، در اندیشه مدرن و تأملات هابزی سرشت قدرت آلوده‌کننده و فسادآور دانسته می‌شود. اهمیت این مسئله تا آنجا است که بخش مهمی از سازوکارهای معطوف به نحوه تخصیص قدرت در اندیشه جدید معطوف به اعمال نظارت‌های بیرونی و مستقل و شکل‌بخشی به روندهای واری و توازن‌یابی (check and balance) پیوسته است. حال پرسش آنجا است که آیا، در توجه به سرشت آفریننده و خلاقانه قدرت در اندیشه و سنت فقه‌محور ایرانی، باید نسبت به ابزارهایی از این دست در اندیشه جدید سیاسی، که پیامد رویکردی از جنس دیگر به قدرت است، بی‌اعتناء باشیم و به آن چه در سنت قدیم ذیل اعتماد به تقوا و پارسایی صاحبان قدرت لحاظ می‌شود، بسنده کنیم؟

به باور ارائه دهنده این کرسی چنین رویکردی نادرست است. درست است که توجه به قدرت سازنده معطوف به خیر عمومی چونان جان‌مایه سنت فقه‌محور ایرانی معرف واقعیتی مهم در نحوه زیست هویتی ایرانی است و خبر از وجهی مهم از مناسبات جاری و ساری نزد ما ایرانیان می‌آورد؛ ولی واقعیت آن است که در رویکرد به تجدد ایرانی باید وجه دیگر قدرت سیاسی را، که رصد آن خارج از توش و توان تاریخ ما بوده و اکنون به لطف تأملات معاصر در حوزه علوم سیاسی بر ما مکشوف شده است، نادیده نگرفت. در واقع دانش جدید، که حائز وجهی سوژکتیو است و از چشم انداز تقدم بخشی به امر معرفت‌شناختی بر امر هستی‌شناختی (و عقلانیت انتقادی ناشی از آن) به سیاست می‌نگرد، قادر به دیدن ضعف‌های در فهم سنتی شده است که باید آن را جدی بگیریم و از پذیرش آن سر باز نزنیم. مشخصاً ما نباید از خطرات ناشی از دینامیسم قدرت غفلت ورزیم و لازم است در رویکرد به تجدد ایرانی، در عین توجه به وجه سازنده و جوهر پردازنده قدرت در سنت فقه‌محور ایرانی، آن را با نظارت بیرونی همراه کنیم و تا آنجا که می‌توان از ابزارهای منجر به واری و توازن‌بخشی پیوسته جهت کنترل گسترده آن بهره بگیریم. پرواضح است که چنین بهره‌گرفتن‌هایی زمانی ممکن می‌شود که به دانش

سنت به گونه‌ای ثابت و ایستا. سوم؛ چرا ارائه‌دهنده محترم به جای تأکید بر فقه به مثابه کانون سنت ایرانی، نمی‌گوید حکمت عملی کانون سنت ایرانی است؛ چه دلیلی دارد که آنچه به عنوان فقه معرفی می‌شود، حکمت عملی شناخته نشود. هم‌چنین می‌توان گفت که اخلاق یا عرفان در کانون سنت ایرانی بوده است. این تأکید بر فقه می‌تواند جای خود را به رویکردهای دیگر نیز بدهد.

جدید توجه کنیم و از چشم‌انداز امکان‌های شناختی و شیوه‌های پیشنهادی آن جهت مهار قدرت دامنه فهم خویش از زمینه‌های منجر به تجدد ایرانی را گسترش دهیم. این بهره گرفتن نه تنها به معنای بی‌اعتنایی به سنت فقه‌محور خویش نیست؛ بلکه راه رویکرد درست به این سنت را نشان می‌دهد و امکان ایجاد تجدد ایرانی را، فراتر از مباحث شعاری، ذیل بازگشتی تحلیلی و انتقادی به جان‌مایه‌های این سنت فراهم می‌آورد.

نظر ناقدان



پس از مباحث دکتر فتح‌الهی، ناقد دیگر کرسی دکتر موحّد ابطحی، نقد خود را در چهار محور به شرح زیر ارائه کرد:

دکتر موحّد ابطحی در بخش نخست سخنان خود گفت: در علوم انسانی اخلاق و حکمت عملی مسئله اصلی و مرکزی است؛ از این‌روی این ادعا که علوم انسانی فلسفه نظری‌محور است، درست نیست. در واقع تأکید ارائه‌دهنده محترم بر جایگاه فلسفه نظری در علوم انسانی و عدم توجه به جایگاه اخلاق و حکمت علمی در این علوم صحیح نیست و تصویری نادرست از این علوم به مخاطب عرض می‌دارد.

دوم؛ اینکه جامعه ایرانی را فقه‌محور معرفی کنیم حاوی رویکردی بسیط است؛ چراکه ما را از فهم پیچیدگی‌های این جامعه باز می‌دارد. واقعیت آن است که جامعه ایرانی علاوه بر فقه حائز مجموعه گسترده‌ای از دانش‌های دیگر است. در واقع جامعه ایرانی را علاوه بر فقه باید با فلسفه، کلام، عرفان، ادبیات و موارد دیگر بازشناخت و این پذیرفتنی نیست که آن را به فقه محدود و منحصر بدانیم. چنین رویکردی ساده‌سازانه است و به فهم جامعه ایرانی نمی‌انجامد.

در ادامه کرسی دکتر ربانی‌زاده، مدیر نشست، از دکتر فتح‌الهی، یکی از ناقدان کرسی، دعوت به عمل آورد تا مباحث خود را بیان کنند که اهم مباحث و نقدهای دکتر فتح‌الهی به شرح زیر بود.

دکتر فتح‌الهی در خصوص ارائه دکتر مبلغی به سه نکته اشاره کرد: نخست؛ طی این ارائه و نیز در آثار دکتر مبلغی، جعل اصطلاح به وفور انجام می‌شود. جعل اصطلاح در مواقعی خوب و گاه ضروری و لازم است؛ ولی متأسفانه می‌تواند نقدپذیری را دشوار کند. مشکل آنجا است که معانی و دلالت‌های این اصطلاحات، به‌ویژه اگر فراوان باشند، به‌راحتی آشکار نمی‌شود و همین مسئله ارائه نقد از مباحث را سخت می‌کند. به‌صورت مشخص در این ارائه از اصطلاحاتی نظیر متدانی و دین‌خویی استفاده شد که کار نقد کردن را دچار صعوبت و اختلال می‌کند.

دوم؛ نحوه ارائه مباحث به گونه‌ای بود که گویا نوعی ثبات در تاریخ لحاظ شده است؛ مشخصاً به نظر می‌رسید که سنت در هند و ایران و یونان ثابت بوده است. این رویکرد قابل نقد است؛ زیرا علم در تشخیص تحول در سنت حاصل می‌آید، نه توضیح

سوم؛ این پرسش بسیار مهم است که ما در طرح این مباحث صرفاً می‌خواهیم موقعیتی را بشناسیم یا می‌خواهیم تغییری نیز ایجاد کنیم. به باور من، ما باید به تغییر نیز فکر کنیم. ارائه به گونه‌ای بود که حاوی تغییر نبود. مسئله آن است که بگوییم جامعه ایرانی فقه‌محور است صرفاً می‌تواند جنبه شناختی داشته باشد. چنین رویکردی به ایجاد تحول نمی‌انجامد و تغییر را لحاظ نمی‌دارد. در واقع این نحوه پرداختن به مباحث، به اندیشیدن پیرامون آینده و آنچه باید انجام دهیم، کمک نمی‌کند.

چهارم؛ تمرکز بر فقه طی این ارائه و عرضه دسته‌بندی‌هایی همچون فقه منفعل و فعال، با نادیدن نقش دانش مهم دیگر، یعنی کلام، در سنت ما همراه بود. واقعیت آن است که دانش کلام در جامعه ما نقش بسیار مهمی ایفاء کرده است. این دانش کلام است که در مواقع مختلف بر نحوه عملکرد ما بسیار تأثیر گذاشته. مثلاً فعال‌بودن یا نبودن در برخی عرصه‌ها به دلیل اثرپذیری از کلام بوده است. مباحث دکتر مبلغی بدون توجه به این نقش ارائه شده بود.

جمع‌بندی نهایی دکتر مبلغی

دکتر مبلغی در بخش پایانی نشست و در جمع‌بندی سخنانش مواردی را مطرح کرد که اهم مباحث وی به این شرح بود:

وی در پاسخ به سه مبحث دکتر فتح‌الهی گفت: در ارتباط با اشکال اول (صعوبت نقد مباحثی که با جعل اصطلاح فراوان همراه است) من اصل دشواری ناشی از جعل اصطلاح را می‌پذیرم؛ هرچند مثال‌هایی که ایشان از مباحث حقیر فرمودند حاوی جعل اصطلاح نبود و حاوی اصطلاحاتی بود که در مطالعات دین به کار می‌رود. در عین حال یادآور می‌شوم که در بسیاری از مواقع طرح مفاهیم تازه بدون جعل اصطلاح ممکن نیست. در ارتباط با مبحث دوم ایشان (ایستاد معرفی شدن سنت ایرانی و سنت هندی و سنت یونانی در مباحث کرسی)، باید عرض کنم که اصلاً غرض و هدف این پژوهش شناسایی ضرب‌آهنگ تحول در نظام آگاهی و سنت ایرانی است. تأکید بر خاستگاه تمدنی ایران به مثابه عرصه زایش و پردازش فقه (در مقابل یونان و هند) زمینه‌ساز شناسایی تحولات تاریخی بی‌پایانی است که بر ما رفته. به زبان دیگر من کوشیده‌ام که دینامیسم منجر به تحول (و نه وضعیت ایستایی) را در تاریخ تطور سنت فقه‌محور ایرانی به بحث بگذارم. در نهایت در ارتباط با مبحث سوم استاد

فتح‌الهی گرانقدر (چرایی تأکید بر فقه و نه اخلاق یا حکمت عملی به مثابه مرکز سنت ایرانی) باید یادآور شوم که من از امکان‌ها صحبت نمی‌کنم تا گفته شود چرا مثلاً حکمت عملی را به جای فقه مطرح نکرده‌ام؛ بلکه از واقعیت بیرونی و تحقق‌یافته سخن می‌گویم. واقعیت آن است که بخشی اصلی و بزرگ‌تر از هر بخش دیگر، از سنت ایرانی معطوف به اندیشیدن درباره فقه بروز و ظهور یافته است و کانونی بودن فقه برای سنت ایرانی معرف واقعیت بیرونی رخ داده در تاریخی درازدامن است. اگر امروز ما به این موضوع (توجه تمام قد سنت ایرانی به فقه و اندیشیدن به آن در قالب تألیف هزاران کتاب درون گفتمان‌های فقه سنی ایرانی و فقه شیعی ایرانی طی سده‌های متمادی) خودآگاهانه نظر نمی‌افکنیم، این عدم توجه واقعیت بیرونی را تغییر نمی‌دهد.

دکتر مبلغی همچنین در ارتباط با مباحث دکتر موحد ابطحی نیز یادآور شد: باید بگوییم که اشکال نخست ایشان (مرکزیت اندیشیدن به حکمت عملی و اخلاق در اندیشه غربی و علوم انسانی جدید) را قبول ندارم. اخلاق و حکمت عملی جزء بسیار مهم اندیشه غربی است؛ ولی نکته آنجا است که کانون آن نیست. در واقع کانون علوم انسانی معاصر تأملات دکارتی-کانتی است که سرشتی فلسفی و معرفت‌شناسانه دارد. اشکال دوم دکتر موحد ابطحی (لحاظ کانونی دانستن فقه در سنت ایرانی به معنای ساده سازی سنت ایرانی و ندیدن تنوع حاکم بر این سنت) را نیز، با وجود احترام فراوان به ایشان، نمی‌توانم بپذیرم. زیرا فهم تنوع رخ داده در سنت ایرانی، که صد البته معرف امری پیچیده است، آن‌گاه ممکن می‌شود که درکی از چندوچون بروز و ظهور آگاهی در این سنت حاصل آوریم. راه بردن به دستگاه فاهمه ایرانی، که چونان شاکله در شکل بخشی به مراتب مختلف آگاهی در این سنت عمل کرده است، حتی معرف وجه پیچیده‌تری از فهم سنت ایرانی است. ذیل چنین تلاش و در پی چنین تأملی است که بنده فقه را در کانون سنت ایرانی، و نه لزوماً به مثابه فراخ‌ترین بخش از سنت ایرانی، به بحث می‌گذارم. در واقع سخن گفتن از سنت ایرانی به مثابه آمیزه‌ای درهم و برهم از مفاهیم و عرصه‌های مختلف به معنای پذیرش پیچیدگی‌های این سنت نیست؛ بلکه معنای آن فرار از مواجهه با پیچیدگی‌های این سنت و طفره رفتن از تلاش و فهمی است که وجه همت آن فهم پیچیدگی‌ها است. در ارتباط با اشکال سوم دکتر موحد ابطحی (آیا ما می‌خواهیم صرفاً سنت را بشناسیم یا تحول نیز مدنظرمان است و به آینده نیز

بنده آسیبی نمی‌رساند. دقت کنیم که مدعا آن نیست که فقه در خلاء و بدون ارتباط با دانش‌های دیگر همچون کلام و اصول فقه کارکردی کانونی در سنت ایرانی یافته است؛ برعکس مدعا آن است که فقه در پیوند با جریان‌های متعدد دانشی و هویتی در نظام آگاهی ایرانی کارکردی کانونی داشته است و چونان محور در سنت دیرپای ایرانی عمل کرده است. به زبان دیگر منطق فقهی یا فقاهتی معرف جان‌مایه‌ای است که در دستگاه فاهمه ایرانی محل تأثیر واقع شده و در تاریخ درازدامن این مرز و بوم بروز و ظهوری پربسامد و هویت پرداز یافته است.

در پایان دکتر ربانی‌زاده از حضار خواست که مباحث خود را ارائه دهند و سپس جلسه پایان یافت.

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/25623>

توجه داریم) باید بگوییم، غرض بنده اتفاقاً میل به تحول و نیل به مناسبات مؤثر در آینده است. من فکر می‌کنم که فهم درست، تحلیلی، انتقادی و ژرفاندیشانه سنت ایرانی شرط لازم و قطعی برای رویکرد به آینده و گام زدن در مسیر تجدیدی ایرانی و سازگار با زادوتوش آگاهی در زیست‌بوم تاریخی و هویتی ایرانی است. درنهایت در ارتباط با اشکال چهارم دکتر موحد ابطحی عزیز (فروگذاری کرسی از لحاظ نقش کلیدی دانش کلام در جامعه و اندیشه ایرانی) نیز باید بگوییم که اتفاقاً بنده به نقش دانش کلام کاملاً توجه دارم و اصلاً بر این باورم که وجه مهمی از امکانیت‌های تاریخی فقه در ارتباط با کلام بروز و ظهور یافته است. مشخصاً زنجیره مهمی از ارتکازات فقهی در ارتباط با مبادی و مبانی کلامی طرح یافته‌اند؛ با این حال اهمیت داشتن کلام در ارتباط با فقه و سنت ایرانی به مبحث

انتصاب‌ها

دکتر نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی طی احکامی جداگانه؛

دکتر الهام ابراهیمی

دکتر یحیی فوزی

مهندس جواد صالحی

دکتر عبدالله قنبرلو

دکتر مسعود رضایی

و دکتر سیدرضا حسینی را

(هر کدام به مدت دو سال) به‌عنوان «عضو شورای راهبردی پژوهشگاه»

منصوب کرد.

گست تاریخی و شرق‌شناسی

دکتر نجفی همچنین به هشت تفاوت مدینه و شهر جدید از دیدگاه دکتر داوری اشاره داشت و تأکید کرد: فرد و جمع در مدینه مقابل هم قرار نداشتند، اما در شهر جدید در مقابل هم قرار گرفتند. علاوه بر آن به این نکته نیز توجه داشتند که تنها انسانی که از عبد خارج شده، انسان دنیای جدید است، اما در دنیای قدیم انسان همیشه عبد خدا است.

در جهان قدیم نظم اخلاقی وجود داشت در جهان مدرن قرارداد اجتماعی



در ادامه جلسه دکتر یحیی فوزی در مورد کلیت بحث فصل ششم این اثر دکتر داوری یادآور شد: نگاه فیلسوف به جهان مدرن است و اینکه دنیای امروز چه ویژگی‌هایی دارد. این دنیا چه خصوصیتی دارد. البته ایشان با نگاه بدبینانه به دنیای جدید نگاه می‌کند و حرفش این است که این دنیا، دنیای تیره و تاری است و در آخر هم نتیجه می‌گیرد که در آینده باید احتمال بدهیم کسی بیاید و نوری برافروزد. دکتر فوزی بیان کرد: دکتر داوری مدعی است دوران جدید دوران غربت انسان است و انسان در این جهان غریب است و همدلی و هم‌زبانی در این جهان وجود ندارد. هر کس دنبال فردیت خودش است. این شهر، شهر ملال و غربت است. به همین دلیل دکتر داوری بحث ازدحام را مطرح می‌کند. یعنی جامعه‌ای که فقط شلوغ است و انسان‌ها خیلی ارتباط خاصی با هم ندارند. ایشان مدعی است در جهان قدیم نظم اخلاقی وجود داشت. در حالی که در دنیای جدید این نظم وجود ندارد و جهان مدرن مبتنی بر قرارداد اجتماعی است.

ششمین نشست از سلسله نشست‌های حلقه مطالعاتی ایران‌شناسی با محوریت «گست تاریخی» در بررسی و تحلیل آراء استاد دکتر رضا داوری اردکانی، درباره یکی از آثار ایشان با عنوان «گست تاریخی و شرق‌شناسی» بیست‌وسوم تیرماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

دقایق آغازین این نشست به مباحث اصلی و گفت‌وگوهای اولیه مطرح شده از سوی استادان پژوهشگاه اختصاص داشت و در ادامه برخی از حاضران به بیان دیدگاه‌های خود و طرح پرسش‌های مرتبط با مباحث آن جلسه پرداختند. استادان عضو این حلقه دکتر موسی نجفی، دکتر یحیی فوزی، دکتر محمدعلی فتح‌الهی، دکتر مهدی معین‌زاده، دکتر علیرضا ملایی‌توانی و سیدجواد میری بودند.

دموکراسی ارتباطی به زن و مرد ندارد



در ابتدای نشست دکتر نجفی با اشاره به اینکه فصل ششم کتاب دکتر داوری، فصل کوتاهی است، گفت: وقتی نظرات نویسندگان تغییر می‌کند، مشخص نیست تاریخ مصرف نوشته‌های آنها تا کی اعتبار دارد. وی در ادامه صورت مسئله این فصل کتاب را تفاوت مدینه قدیم و شهر جدید و توصیف ویژگی‌هایی هر کدام بیان کرد. دکتر نجفی تأکید کرد: از این منظر شهر جدید شهر تجدد است و مدرنیته آن را شکل داده است و دکتر داوری در این فصل به مسئله دموکراسی پرداخته است که البته دموکراسی ارتباطی به زن و مرد ندارد، اما در یونان، آتنی‌ها فقط شهروند محسوب می‌شوند و برده‌ها، غیرآتنی‌ها و زنان جزو شهروندان محسوب نمی‌شوند که این امر دموکراسی یونانی را با سؤال مواجه می‌کند.

مدینه یونان مدینه مردهاست

شرق‌شناسی در دستگاه یا چارچوب نظری معرفتی اروپامدارانه، قرار نیست شرق را بشناساند



دکتر میری نیز تأکید کرد: دکتر داوری در کتاب «گفت‌وگوهایی با سایه‌ها» یک چارچوب فلسفه تاریخی مطرح می‌کند که به ما این انداز و تذکار را می‌دهد، وقتی می‌خواهیم از مفاهیم استفاده کنیم، باید مقداری با احتیاط مفاهیم را به کار ببریم. اساساً تاریخ غرب به سه کلان‌دوره تقسیم می‌شود؛ دوره هلنی، دوره قرون وسطی و دوره تجدد یا مدرن، اما اینها چه معنایی دارند، آیا اینها با ظهور و سقوط خاندانها و سلاطین شکل گرفته‌اند یا مبانی متفاوتی دارند؟ آیا اینها قابل اطلاق به تاریخ ایران هستند؟ بنابراین اگر ما سقوط ساسانیان را آغاز دوران وسطی در ایران بدانیم، مقصود ما این است که در دوره ساسانی عقل دایرمدار است و بعد اساساً عقل است که توانسته صورت‌بندی مفهومی از تاریخ و جایگاه ایرانیان ارائه دهد، اما در دوران ساسانی از قضا سیطره دین زرتشتی و اساساً سیطره روحانیان و موبدان وجود دارد و این نمی‌تواند مترادف و مصادف با دوران هلنی باشد. یکی از خلط‌های معرفتی دیگر در باب مفهوم شرق‌شناسی رخ داده است، یعنی وقتی ما می‌گوییم شرق‌شناسی یعنی اینکه یک سوژه و چارچوب نظری وجود دارد که تلاش می‌کند شرق را بر اساس چارچوب‌های نظری خودش بشناسد و معرفتی از آن به ما بدهد، اما واقعیت این است که شرق‌شناسی در دستگاه یا چارچوب نظری معرفتی اروپامدارانه، قرار نیست شرق را بشناساند بلکه به دنبال آن است که شرق را ابژه خودش سازد و این ابژه را صورت‌بندی کند.

دکتر فتح‌الهی نیز در ادامه جلسه افزود: دکتر داوری در این فصل تأکید کرده‌اند که در این دنیا عشق به بشریت همزمان شده است با نفرت از انسان. یعنی بشریت چیزی جدا از تک‌تک انسانها در شهر جدید است. بشریت مقدس است و تکریم می‌شود عشق به آن وجود دارد اما در مورد تک‌تک آدم‌ها وجود عینی انسانها این امر وجود ندارد. نکته‌ای هم که به درستی دکتر داوری به آن اشاره دارند این است که مدینه یونان مدینه مردهاست. در خانواده مرد به عنوان نماینده خانواده عضو مدینه است. مردان آزاد و معاف از کار هستند. وظیفه ایشان مشارکت در اداره مدینه و دفاع از آن است. همه خانواده قدرتشان در مرد خلاصه می‌شود، اما وقتی دکتر داوری بحث خودشان و ملال غربت را با شعر حافظ مطرح می‌کنند، نشان می‌دهد این احساس متعلق به عصر جدید نیست. پس غربت قبل تجدد هم وجود داشت و با تجدد به وجود نیامده است. اگر ما کل تاریخ را مدینه یونانی تصور کنیم، این تصور در دوره تجدد ممکن است، اما ما اگر به مدینه اسلامی رجوع کنیم که پیامبر اسلام (ص) آن را تأسیس کرد، مشاهده می‌کنیم مدینه نبوی را حضرت زهرا (س) پایه گذاشتند. مدینه در اسلام مدینه زنانه است. چراکه حقیقت مدینه نبوی به دست فاطمه زهرا (س) ساخته شده است. بنابراین ما باید تعریف دیگری از مدینه ارائه کنیم.



در ذهن استادان ما تصویر مبهمی از جامعه آتنی شکل گرفته است

دکتر یعقوب توکلی نیز در ادامه جلسه شرح داد: در مقاله‌ای با عنوان «غربت در غرب» که ظاهراً مقاله مفصلی از بوعلی سینا است، ایشان نوع انسان‌شناسی و زندگی انسان در جامعه غرب یعنی آتن را نقد کرده است، اما اکنون اشکال اساسی این است که متفکران ما به دلیل آشنایی تاریخی که گاهی وقت‌ها بر اساس تصورات خودشان است و اغلب نیز ناقص است، تصویر غرب را ارائه می‌کنند. در واقع تصویر مبهمی از جامعه آتنی در ذهن استادان ما شکل گرفته است و از آن تصویر مستقیم به‌دنیای جدید گذار می‌کنند و به دنبال آن هم احکامی در مورد شهر جدید و غربی صادر می‌کنند و حالا ما باید این احکام را با جامعه خودمان تطبیق بدهیم. اشکال اساسی که وجود دارد این است که در این تصویر رؤیاپردازی صورت می‌گیرد. چراکه آنها اصلاً دنیای شرق را ندیده‌اند. حتی دنیای اسلام را هم ندیده‌اند!

اشکال معرفت‌شناختی شرق‌شناسانه

دکتر عبدالمجید مبلغی یکی دیگر از حاضران نشست در سخنانی تأکید کرد: با توجه به این حجم از بدبینی در این فصل از کتاب، دکتر داوری دست‌کم در دسته فراراستگرایان فکری قرار می‌گیرد، اما اینجا یک اشکال معرفت‌شناختی شرق‌شناسانه و یک اشکال تاریخی پدیدارشناسانه رخ می‌دهد. اشکال معرفت‌شناختی شرق‌شناسانه این است که لحاظ شهر به‌مثابه واحد تحلیل خود جنبه شرق‌شناختی دارد. چراکه دست‌کم نزد ما ایرانی‌ها محل ظهور و بروز آگاهی کشور یا امپراتوری است و نه شهر. اشکال دوم اشکال تاریخی پدیدارشناختی است. یک ادبیات نوستالژیک به گذشته وجود دارد که نگاه پدیدارشناسانه و واقع‌گرایان آن را نمی‌پذیرند. این نگاه نوستالژیک مدعی است که جهان قدیم یک جهان شبه‌آرمانی است و جهان جدید جهانی پر از دشواری و رنج!

فیلسوفان نتوانستند برای زندگی بهتر چارچوبی ایجاد کنند

دکتر فائزه توکلی نیز در سخنانی یادآور شد: من نقدی که به برخی نکات فیلسوفان دارم این است که جهان را فیلسوفان نتوانستند بسازند. با همه نقدی که به جنگ‌ها، شرایط زیست و غیره دارند، نتوانستند برای شرایط بهتر چارچوبی ایجاد کنند. نقدی که بر کتاب شرق‌شناسی دکتر داوری نیز دارم این است که ایشان از غرب حمایت می‌کند. ایشان شرایط ما را با شرایط غرب می‌سنجد. در عین حال شرایط زیست آنها را مدرن‌تر و بهتر توصیف می‌کند.

مهندس زهره عطایی‌آشتیانی هم اشاره که شهر یک موجود زنده است. شهر تداخل فضا و زمان است که فضا را شکل می‌دهد. بنابراین این ادعا که اول خانواده وجود داشت، این از ذهن و تواتر تاریخی خارج است.

دکتر طیبه محمدی‌کیا نیز در ادامه جلسه افزود: رویکرد استاد داوری بیشتر یونانی‌زده است و حتی ارسطویی. بر اساس همین چشم‌انداز دکتر داوری دوستی و قرارداد را وجه تمایز شهر یونانی و شهر مدرن مطرح می‌کند.

دکتر فرهاد زیویار نیز اضافه کرد: در مورد دسته‌بندی که از دوره‌های تاریخی چون هلنی و تجدد مطرح می‌شود، می‌توان خدشه‌ای به آن وارد کرد. چراکه ادعا می‌شود مبناء و معیار قبل از قرون وسطی عقل است. اما من معتقدم آنچه که از یونان باقی مانده، تفلسف است، فلسفه است و اگر چیزی می‌خواهد در مورد سقراط مطرح شود همین است. اصل مطلب حق و حقیقت است که یک مسیر متکامل را طی کرده. حتی در قرون وسطی که به آن عصر تاریکی گفته می‌شود، اگر انحراف از کلیسا باشد درست است اما اگر منظور دین مسیحی است، این اشتباه است. چون دین مسیح افق‌هایی را روبه‌روی غرب باز کرده که غرب از آن استفاده کرده است.



بررسی حقوقی و روان‌شناختی کودک آزاری؛ چالش‌ها و راهکارها

درصد). اقلیت قابل توجهی از این کودکان بیش از یک شکل بدرفتاری متحمل می‌شوند. غفلت و بی توجهی (Neglect) می‌تواند جسمانی، آموزشی یا هیجانی باشد. بی توجهی جسمانی شامل امتناع یا تأخیر در ارائه و جست‌وجوی مراقبت‌های بهداشتی، اخراج از خانه یا امتناع از بازگشت کودک فراری به خانه، رها شدن و نظارت ناکافی است. غفلت آموزشی شامل اقداماتی مانند اجازه‌دادن به فرار مرتب از مدرسه، عدم ثبت نام کودک در مدرسه در سن مدرسه اجباری و عدم توجه به نیازهای آموزشی ویژه کودک است.

دکتر ناصری ادامه داد: بی توجهی هیجانی و عاطفی، یکی از دشوارترین مقوله‌ها برای تعریف، شامل اعمالی مانند بی توجهی آشکار به نیازهای کودک برای محبت، امتناع یا عدم ارائه مراقبت‌های روان‌شناختی

سومین نشست علمی گروه پژوهشی مطالعات زنان و خانواده پژوهشکده علوم اجتماعی با محور «بررسی حقوقی و روان‌شناختی کودک آزاری؛ چالش‌ها و راهکارها» هفدهم تیرماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به صورت حضوری و مجازی برگزار شد. سخنرانان این نشست، دکتر اسماعیل ناصری (استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، دکتر سپیده میرمجیدی (استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) بودند و دبیری علمی نشست نیز بر عهده دکتر شروین مقیمی (استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) بود.

علل و پیامدهای روان‌شناختی کودک آزاری

سخنران ابتدایی نشست دکتر ناصری با عنوان سخنرانی «علل و پیامدهای روان‌شناختی کودک آزاری» بودند. ایشان با اشاره به بدرفتاری (maltreatment) با کودکان که از منابع مهم استرس و تروما در کودکان است، گفت: تحقیقات قابل توجهی در این مورد انجام شده است. بدرفتاری با کودک یک اصطلاح عمومی است که به چهار عمل اصلی اشاره دارد: غفلت (Neglect)، آزار جسمی (Physical abuse)، آزار جنسی (sexual abuse) و بدرفتاری روان‌شناختی (psychological maltreatment). بدرفتاری می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد، مانند تنبیه بدنی خشن، خشونت خواهر و برادر و تجاوز همسالان، و همچنین اعمالی که توسط اقلیت قابل توجهی از کودکان تجربه شده است، مانند ضرب و شتم یا مورد غفلت و بی توجهی قرار گرفتن. بدرفتاری با کودکان در تمام زمینه‌های جنسیت، منشاء ملی، زبان، مذهب، سن، قومیت، ناتوانی و گرایش جنسی رخ می‌دهد. بدرفتاری با کودکان به‌طور گسترده‌ای به‌عنوان «هرگونه عمل اخیر یا عدم عمل از طرف والدین یا سرپرستان، که منجر به مرگ، آسیب جدی جسمی یا عاطفی، آزار جنسی یا استثمار یا یک عمل یا عدم عمل می‌شود که خطر قریب‌الوقوع آسیب جدی را نشان می‌دهد» تعریف می‌شود. غفلت و بی توجهی به کودک بیش از ۷۵ درصد از موارد مستند بدرفتاری است و در مرتبه بعد آزار جسمی (۱۷ درصد)، آزار جنسی (۸,۳ درصد)، بدرفتاری روان‌شناختی (۶

گروه پژوهشی مطالعات زنان و خانواده
پژوهشکده علوم اجتماعی برگزار می‌کند:

سلسله نشستهای گروه پژوهشی مطالعات زنان و خانواده پژوهشکده علوم اجتماعی

سومین نشست

بررسی حقوقی و روان‌شناختی کودک آزاری
چالش‌ها و راهکارها

سخنرانان:

دکتر اسماعیل ناصری
(هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
علل و پیامدهای روان‌شناختی کودک آزاری

دکتر سپیده میرمجیدی
(هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
بررسی قلمرو مصادیق کودک آزاری
در گفتمان تقنینی ایران از منظر جرم‌شناسی انتقادی

دبیر علمی نشست:
دکتر شروین مقیمی
(هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

زمان: یکشنبه ۱۷ تیر ماه ۱۴۰۳ ساعت: ۱۰ تا ۱۲
مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن حکمت
پیوند ورود به نشست:
<https://webinar.ihs.ac.ir/rooms/pxw-bof-doc-gex/join>

و غیر حساس آنها، کودکان مورد آزار جسمی اغلب به‌عنوان مختل‌کننده‌تر و پرخاشگرتر از همسالان خود توصیف می‌شوند، با اختلالاتی که در طیف گسترده‌ای از کارکرد عاطفی و شناختی درگیر می‌شوند. صدمات فیزیکی ممکن است از جزئی (کبودی، پارگی)، تا متوسط (اسکار، خراشیدگی)، تا شدید (سوختگی، رگ‌به‌رگ شدن، شکستگی استخوان) متغیر باشد. برخی از انواع آزارها روان‌شناختی هستند تا فیزیکی، اما ضربه مشابهی به سلامت و رفاه کودک وارد می‌کنند. تهدیدهای خشن و آزاردهنده عاطفی و تحقیر والدین یا مراقبان می‌تواند به اندازه آزار جسمی یا بی‌توجهی برای رشد کودک مضر باشد. آزارهای روان‌شناختی (همچنین به‌عنوان آزارهای عاطفی شناخته می‌شود) شامل اعمال یا کوتاهی‌های مکرر والدین یا مراقبان است که می‌تواند موجب اختلالات جدی رفتاری، شناختی، عاطفی یا روانی بشود. به‌عنوان مثال، والدین یا مراقبان ممکن است از اشکال شدید یا عجیب تنبیه استفاده کنند، مانند حبس کودک در کمد تاریک. آزار روانی همچنین شامل تهدیدهای کلامی و تحقیر کردن و اسم گذاشتن است.

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی افزود: آزار جنسی شامل نوازش اندام تناسلی کودک، آمیزش با کودک، رابطه جنسی با محارم، تجاوز جنسی، نمایش‌گرایی (exhibitionism) و بهره‌کشی تجاری از طریق فحشا یا تولید محتوای مستهجن است. تعداد واقعی موارد سوء استفاده جنسی ممکن

مورد نیاز است، همسرآزاری در حضور کودک و اجازه مصرف مواد روان‌گردان یا الکل به کودک است. تعیین بی‌توجهی به کودکان مستلزم در نظر گرفتن ارزش‌های فرهنگی و استانداردهای مراقبت و همچنین درک این موضوع است که عدم تأمین مایحتاج زندگی ممکن است با فقر مرتبط باشد. کودکان نادیده گرفته‌شده ممکن است از مشکلات جسمی، رشد محدود و افزایش عوارض در سایر شرایط سلامتی مانند دیابت، آلرژی و عدم رشد رنج ببرند. آنها همچنین ممکن است الگوهای رفتاری را نشان دهند که بین فعالیت‌های بی‌انضباط و انفعال شدید به دلیل روش‌هایی که با یک مراقب غیرپاسخ‌گو سازگار می‌شوند، در نوسان است. به‌عنوان کودکان نوپا، آنها سماجت و اشتیاق کمی از خود نشان می‌دهند. به‌عنوان کودکان پیش‌دبستانی، کودکان نادیده گرفته شده کنترل تکانه ضعیفی از خود نشان می‌دهند و برای حمایت و پرورش به‌شدت به معلمان وابسته هستند.

وی تأکید کرد: آزار (Abuse) می‌تواند جسمانی، جنسی و روان‌شناختی باشد. آزار جسمی، اعمال پرخاشگرانه متعددی است که شامل: مشت، ضرب‌وشتم، لگد زدن، گاز گرفتن، سوزاندن، تکان دادن یا آسیب رساندن جسمی به کودک می‌شود. در بیشتر موارد، صدمات ناشی از آزار بدنی عمدی نیست، بلکه در نتیجه انضباط بیش از حد یا تنبیه بدنی شدید رخ می‌دهد. شدت و ماهیت صدمات به‌طور قابل توجهی متفاوت است و می‌تواند موجب مرگ هم شود. در نتیجه رفتار خشن



قربانیان آزار و غفلت هستند که مربوط به ظهور استقلال بیشتر آنها و تعارض والدین در این دوره رشد است. در مقابل، آزار جنسی در بین گروه های سنی بالاتر (۱۲ سال) شایع تر است. به غیر از آزار جنسی، میزان قربانی شدن (victimization) به طور معکوس با سن کودک مرتبط است. بد رفتاری با کودکان تقریباً پسران و دختران را به طور مساوی تحت تأثیر قرار می دهد، به جز در مورد آزار جنسی، که دختران حدود ۸۰ درصد از قربانیان گزارش شده را تشکیل می دهند. علاوه بر این، پویایی سوء استفاده جنسی برای پسران و دختران بسیار متفاوت است.

دکتر ناصری ادامه داد: اگرچه پسران و همچنین دختران بیشتر از سوی افراد غریبه مورد آزار و اذیت فردی قرار می گیرند که می شناسند و به آنها اعتماد دارند، پسران بیشتر توسط اعضای مرد غیر خانواده مورد آزار قرار می گیرند (کارکنان کمپ، معلمان، رهبران پیشاهنگی) در حالی که دختران بیشتر توسط اعضای مرد خانواده مورد آزار جنسی قرار می گیرند. کودکان دارای معلولیت نیز سه برابر بیشتر از کودکان سالم قربانی هر نوع آزار جسمی یا جنسی هستند. آزار جسمی و غفلت اغلب در زمینه محرومیت خانوادگی اجتماعی و اقتصادی اتفاق می افتد که می تواند هر یک از والدین مستعد و پرخطر را به افراد آزارگر یا غافل تبدیل کند. بیشتر بزرگسالانی که از نظر جسمی یا جنسی به کودکان بی توجهی کرده یا از آنها سوء استفاده می کنند، از یک بیماری روانی اولیه که ممکن است باعث آسیب رساندن آنها به کودک شود، رنج

است به دلیل پنهان کاری یا «توطئه سکوت» که اغلب مشخصه این موارد است کمتر گزارش شود و تعیین آزار را دشوار می کند. رفتار و رشد کودکان مورد آزار جنسی ممکن است به طور قابل توجهی تحت تأثیر قرار گیرد، به ویژه در رابطه با مدت یا تکرار آزار، استفاده از زور، انجام دخول و رابطه نزدیک با مرتکب. سلامت جسمانی این کودکان ممکن است به دلیل مشکلات دستگاه ادراری، مشکلات زنان، بیماری های مقاربتی (از جمله ایدز) و بارداری نوجوانان به خطر بیفتد. در واکنش به یک حادثه آزاردهنده، معمولاً کودکان کوچک تر به طور موقت پسرفت می کنند، مثلاً با ادرار کردن یا ناراحتی یا مشکلات خواب. در اواخر دوران کودکی و اوایل نوجوانی، این علائم پریشانی ممکن است به شکل رفتارهای برون ریزی (مانند بزه کاری، مصرف مواد مخدر و بی بند و باری) یا روابط ناسالم و رفتارهای خود ویرانگر باشد. برخی از کودکان مورد آزار جنسی ممکن است رفتارهای جنسی را با سایر کودکان یا اسباب بازی ها از خود نشان دهند که ممکن است شامل خودارضایی بیش از حد، دانش نامناسب با سن از فعالیت جنسی و رفتار اغواگرانه یا ناپسند آشکار باشد که می تواند به رفتارهای جنسی پرخطر در نوجوانی و بزرگسالی تبدیل شود. هر یک از این علائم پریشانی ممکن است با کاهش یا تغییر ناگهانی در عملکرد مدرسه، رفتار و روابط با همسالان همراه باشد.

وی شرح داد: بین انواع خاصی از بد رفتاری و سن کودکان مطابقت وجود دارد. فرزندانی کوچکتر، که بیشترین نیاز به مراقبت و نظارت را دارند، شایع ترین



بررسی قلمرو مصداقی کودک‌آزاری در گفتمان تقنینی ایران از منظر جرم‌شناسی انتقادی

سخنران دوم نشست، دکتر میرمجیدی سخنانش را با عنوان «بررسی قلمرو مصداقی کودک‌آزاری در گفتمان تقنینی ایران از منظر جرم‌شناسی انتقادی» ارائه کرد. وی با اشاره به اینکه قانون حمایت از کودکان و نوجوانان (مصوب ۱۳۸۱)، با تعیین قلمروی مصداقی جرم کودک‌آزاری، سال‌های بسیار بر گفتمان تقنینی و قضایی نظام عدالت کیفری ایران حاکم بود، ادامه داد: در طول این سال‌ها، نه تنها قانون مذکور از جنبه‌های گوناگون از جمله تسامح نسبت به والد/والدین آزارگر پیوسته محل نقد و بحث بود؛ که اساساً موضوع کیفر والد/والدین آزارگر در قوانین ایران مسئله‌ای پرابهام و چالش‌برانگیز می‌نمود. از جمله بندهای ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی، اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین را که به‌منظور تأدیب یا حفاظت از آنها بوده، مشروط بر اینکه به‌صورت متعارف و حدود شرعی تأدیبی و محافظت باشد، قابل مجازات نمی‌دانست. این در حالی است که قانون اساساً حد متعارف تأدیب و تنبیه را مشخص نکرده بود.

دکتر میرمجیدی شرح داد: باتوجه به اشکالات مبنایی وارد بر قانون مزبور، قانون‌گذار در نهایت در سال ۱۳۹۹ اقدام به وضع قانون حمایت از کودکان و نوجوانان کرد و برخلاف آنچه در ابتدای امر از فلسفه و دلیل وضع این قانون به نظر می‌رسید، شوربختانه حق تنبیه بار دیگر برای والدین با آوردن عبارت «در صورتی که جنبه تأدیبی نداشته باشد»؛ به رسمیت شناخته شد. برساخته اجتماعی قدرتمند و ماهرانه‌ای از واقعیت‌های اجتماعی که پیوسته امکان برساخت‌زدایی از آن میسر است. علاوه بر این، اشکالات دیگری هم در این قانون به چشم می‌خورد. از وضع مجازات‌های حداقلی در جرم آزار جنسی غیرحدی گرفته تا نبود سازوکارهای مناسب برای تشکیل پرونده شخصیت اطفال بزه‌دیده. در این نشست، قلمروی مصداقی جرم کودک‌آزاری این‌بار در قانون جدید حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، از زوایای گوناگون و از منظر جرم‌شناسی انتقادی به بحث و بررسی گذاشته می‌شود تا ضمن معرفی پیشرفت‌ها و نقاط قوت قانون؛ کاستی‌ها و ایرادات وارد بر آن شناسایی و راهکارهایی برای برون‌رفت از آنها ارائه شود.

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/25605>

می‌برند. با این حال، این بزرگسالان بیشتر احتمال دارد که سابقه نقایص یادگیری و ذهنی یا اختلالات شخصیتی داشته باشند که مانع از توانایی‌های روزمره آنها برای مقابله موفقیت‌آمیز با استرس‌های مرتبط با کودک و سایر عوامل استرس‌زا می‌شود. به‌طور مشابه، عاملان سوءاستفاده جنسی از کودکان غالباً اختلالات مختلف شخصیتی مربوط به نپختگی و تنظیم بین فردی را نشان می‌دهند، اما این اختلالات با یک الگوی همگن مطابقت ندارند. بدرفتاری در بین خانواده‌های فقیر و محروم شایع‌تر است (اگرچه در بین خانواده‌های بالاتر نیز رخ می‌دهد. با این حال، آنچه که نشان می‌دهد این است که زمینه مبتنی بر اقتصاد (فرصت‌های محدود مراقبت از کودکان، مسکن شلوغ و ناایمن، و فقدان مراقبت‌های بهداشتی)، پس‌زمینه قدرتمندی برای نرخ بالای بروز بدرفتاری با کودکان و اختلالات مرتبط با استرس است. کودکانی که با یک والدین مجرد با یک شریک زندگی (partner) زندگی می‌کنند، در معرض خطر قابل‌توجه بیشتر از انواع بدرفتاری هستند. بدرفتاری (به‌ویژه غفلت جسمی و آموزشی) در خانواده‌های بزرگ‌تر رایج‌تر است، جایی که فرزندان اضافی در خانه به معنای وظایف، مسئولیت‌ها و خواسته‌های اضافی است. ۸۰ درصد از قربانیان از هر نوع بدرفتاری توسط یک یا هر دو والدین رنج می‌برند. نزدیک به ۵۰ درصد از کودکان مورد آزار جنسی توسط افرادی غیر از والدین یا شخصیت‌های والدینی (parent figures) مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. بی‌توجهی به کودک عمدتاً توسط مادران انجام می‌شود (حدود ۹۰ درصد موارد) که با این واقعیت مطابقت دارد مادران و جانشینان مادر معمولاً مراقبان اصلی هستند. در مقابل، آزار جنسی بیشتر توسط مردان انجام می‌شود (همچنین در ۹۰ درصد موارد). حدود ۵۰ درصد از این آزارها، پدر کودک یا شخصیت پدر هستند. درحالی‌که مردان مرتکب اصلی آزار جنسی هستند، برای بدرفتاری با کودکان به‌طور کلی، رایج‌ترین الگوی مرتکب به‌طور کلی، یک والدین زن است که به‌تنهایی عمل می‌کند و معمولاً کمتر از ۳۰ سال سن دارند. بدرفتاری می‌تواند زمینه‌ساز ابتلا کودکان به اختلالات روانی از جمله اختلال دلبستگی و اکنش (reactive attachment disorder) اختلال مشغولیت اجتماعی مهارگسیخته (disinhibited social engagement disorder) اختلال استرس پس از سانحه (Post-traumatic stress disorder) شود.

ارتباطات محیط زیست؛ کنش ورزی در رسانه‌ها

و کسب و کارها هر دو متعهد به انجام اقدامات محیط زیستی هستند، و این نسل نیز از چنین اقدامات حمایتی می‌کند، تصریح کرد: شناخت بیشتر از «بومیان دیجیتال و مسائل زیست محیطی» و نیز «شناخت نهاد رسانه در ارتباطات زیست محیطی» که عناوین دو سخنرانی این نشست هستند، می‌توانند در شناخت مسئله و جایگاه رسانه و مخاطب در این حوزه کمک‌کننده باشند.

نشست تخصصی «ارتباطات محیط زیست؛ کنش ورزی در رسانه‌ها» به همت پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نوزدهم تیرماه با سخنرانی دکتر محسن گودرزی (عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان) و دکتر داود مهربابی (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) برگزار شد.

محیط زیست از مسائل اجتماعی مهم نسل Z است

«ارتباطات» فهم ما از محیط زیست را شکل می‌دهد



در ادامه دکتر گودرزی ارتباطات زیست محیطی را مطالعه چگونگی ارتباط انسان‌ها با محیط زیست جهت تسهیل مشارکت انسانی در فرایند سیاست‌گذاری زیست محیطی تعریف کرد.

این عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان تأکید کرد: ارتباطات زیست محیطی شکل‌های مختلف ارتباطات از میان فردی گرفته تا ارتباطات رسانه‌ای شده را دربر می‌گیرد و در شکل‌دهی بحث‌های اجتماعی پیرامون مسائل و دغدغه‌های زیست محیطی به ایفای نقش می‌پردازد و هدف بنیادین ارتباطات زیست محیطی، شناسایی و عرضه کنش‌های مؤثر و اخلاقی پیرامون مسائل و مشکلات زیست محیطی است.

در ابتدای این نشست دکتر مهربابی با اشاره به اهمیت مسئله محیط زیست و چالش‌های مرتبط با آن در زندگی امروزی بیان کرد: از نگاه ارتباطات، اکنون تحولات رسانه‌ای این ظرفیت را دارند که گام‌های سازنده‌ای در مسیر حل چالش‌های محیط زیستی بردارند.

وی با اشاره به این موضوع که زمان فعلی، یکی از حساس‌ترین دوره‌های زمانی از نظر مسائل زیست محیطی معرفی شده است، تصریح کرد: در کنار توسعه وسایل ارتباطی، اراده‌ای که در بین نسل جوان‌تر مبنی بر حل چالش‌های زیست محیطی وجود دارد، بستری را فراهم کرده تا با استفاده از آن بتوان در مسیر بهبود وضعیت محیط زیست گام برداشت.

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با بیان اینکه نسل Z بر این باورند که نهادها

محیط زیست می شود

در بخش دیگری از این سخنرانی، دکتر مهربانی با بیان اهمیت آموزش به عنوان قدرتمندترین راهکار تغییر جهان خاطر نشان کرد: آموزش می تواند منجر به تقویت فرایند یادگیری شود و رفتارهای مسئولانه و دوستدار محیط زیست را به بخشی از زندگی روزمره افراد تبدیل کند.

مهربانی افزود، آموزش محیط زیست برای همه رده های سنی از جمله کودکان و نوجوانان اهمیت زیادی دارد. این اهمیت از گذشته های دور تاکنون وجود داشته است. بشر همواره به این نکته واقف بوده که رفتار خود را با چرخه زندگی طبیعت هماهنگ کند، زیرا خود بخشی از طبیعت است و هرگونه رفتاری در ضدیت با طبیعت منجر به تخریب زیست جهان انسان می شود.

عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات افزود: آموزش محیط زیست اگرچه به صورت رسمی در قرن بیستم شکل گرفت، اما بهره گیری از ارتباطات از قرن ها پیش با هدف کمک به بقا محیط زیست و نجات آن مورد توجه بوده است.

گودرزی در ادامه با اشاره به برساختی بودن ارتباطات زیست محیطی تأکید کرد: این نوع از ارتباطات، فهم ما از محیط زیست را شکل می دهد، آن را معنا می بخشد و جهت دهی ما نسبت به محیط زیست را ترسیم می کند. وی با برشمردن سه مؤلفه بنیادین ارتباطات زیست محیطی شامل بحران زیست بودن این ارتباطات؛ کارکردگرایانه بودن آن و تمرکز بر کنش های فردی؛ از ضرورت تغییر این بنیان ها به منظور شکل دهی حوزه نظری ارتباطات زیست محیطی انتقادی سخن گفت.

ارتباطات زیست محیطی باید نهادگرا باشد

دکتر گودرزی تأکید کرد: ارتباطات زیست محیطی به جای تمرکز بر بحران های زیست محیطی الزاماً بایستی بر ناعملکردها و کژعملکردهای تجاری و سازمانی تمرکز کند؛ این ابرمیدان نظری و عملی به جای آنکه سمت و سوی کارکردگرایانه با تمرکز بر کارکرد آگاهی بخشی داشته باشد، باید بر مطالبه گری و شفافیت تأکید کند؛ و در نهایت، ارتباطات زیست محیطی به جای آنکه فردمحور باشد، باید نهادگرا باشد.

گودرزی ادامه داد: به نظر می رسد مسائل محیط زیستی به اندازه کافی به یکی از اصلی ترین دغدغه های شهروندان در اقصی نقاط جهان از جمله ایران بدل شده است و خوانش انتقادی کمک می کند تا تمرکز و میدان اصلی مطالعاتی ارتباطات زیست محیطی بازتعریف و بازسازی شود؛ این خوانش قادر خواهد بود ظرفیت عظیم ارتباطات زیست محیطی در راستای اصلاح کل نظام ارتباطاتی کشور آزاد شود و عملاً نوع نگاه به رسانه و نقش آفرینی رسانه در ایران را متحول سازد.

وی با اشاره به اینکه ارتباطات زیست محیطی انتقادی قادر است تا عقلانیت زیست محیطی را در کشور حاکم کند، در پایان افزود: رسانه به جهت اقتصاد سیاسی خود الزاماً با فردیت، کارکردگرایی و بحران ها معنا پیدا می کند، این در حالی است که نیازمند آن هستیم تا الگوی جدیدی از رسانه و رسانه بودگی را عرضه کنیم که در آن رسانه از ماهیت ابزاری خود که تمرکز ویژه ای بر اقتصاد سیاسی دارد، فاصله بگیرد و به مثابه «نهاد» در خدمت عقلانیت اجتماعی قرار گیرد؛ ارتباطات زیست محیطی از ظرفیت منحصر به فردی برای شکل دادن تمنای چنین نظام معرفتی برخوردار است. آموزش باعث شکل گیری رفتارهای مسئولانه و دوستدار

پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات

ارتباطات محیط زیست: کنش ورزی در رسانه ها

سخنرانان:

دکتر داود مهربانی (تهران علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

دکتر محسن گودرزی (تهران علمی دانشگاه اصفهان)

سه شنبه ۱۹ تیرماه ۱۴۰۳ ساعت: ۱۰ تا ۱۲

مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن ادب

پیوند ورود به نشست: <https://webinar.ics.ac.ir/room/1fb-z2f-fos-ghz/join>

وی افزود، این موقعیت کودکان و نوجوانان باعث شده که سازمان‌های مختلف بین‌المللی و نیز فعالان رسانه‌ای توجه ویژه‌ای به محتوای زیست‌محیطی برای کودکان که از آنها به‌عنوان «دال امید» برای آینده یاد می‌شود، داشته باشند.

مهرابی دلیل تولید چنین محتوایی که کودکان و نوجوانان در مرکزیت آن قرار دارند را چنین برشمرد: نخست اینکه بر اساس یک پیش‌فرض فرهنگی ریشه‌دار و دراز مدت، کودکان یک پیوند ذاتی با طبیعت دارند و دوم اینکه با تشدید بحران‌های زیست‌محیطی، تولیدکنندگان محتوای رسانه‌ای احساس تعهد بیشتری برای مطرح‌شدن مسائل مرتبط با محیط‌زیست در تولیدات خود دارند یا اینکه از چنین داستان‌ها و روایت‌هایی برای عادی‌سازی رفتارهای دوستدار محیط‌زیست استفاده می‌کنند.

تمرکز پویای‌های محیط‌زیستی بر کودکان و نوجوانان

وی دلیل دیگری که کودکان و نوجوانان در مرکزیت برنامه‌های محیط‌زیستی قرار دارند را آینده‌محور بودن برنامه‌های محیط‌زیست عنوان کرد و افزود: فراوانی و گسترش مضامین و پیام‌های محیط‌زیست در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۹۰ میلادی کمک کرد تا این قبیل مباحث به‌طور کامل‌تری وارد فرهنگ عامه شود. باوجود برخی انتقادات مبنی بر عدم توجه کافی به مطالعه کودکان در مسائل محیط‌زیستی، توجهات رسانه‌ای به محیط‌زیست در کنار استفاده گسترده از رسانه‌های اجتماعی باعث شده که امروزه توجه به پویاها و برنامه‌های مداخله‌ای که به‌صورت مستقیم کودکان و نوجوانان را به‌عنوان مخاطب هدف برمی‌گزینند، افزایش یابد.

دکتر مهرابی در پایان تأکید کرد: همسو با استفاده از اشکال نوین رسانه‌ای، جدی‌تر شدن مسائل زیست‌محیطی و تغییرات اقلیمی، بساخت شدن کودکان و نوجوانان به‌عنوان مخاطبان آگاه و مصرف‌کنندگان سبز، مشارکت بیشتر این قشر در مسائل زیست‌محیطی، توجه بیشتر رسانه‌ها به آنان، و نیز شنیده‌شدن صدای آنها در بحران‌های زیست‌محیطی، انتظار می‌رود که در سال‌های پیش‌رو شاهد انتشار پیام‌های محیط‌زیستی عمیق‌تر و گسترش متون رسانه‌ای محیط‌زیستی برای کودکان و نوجوانان باشیم.

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/25615>

گفتمان رسانه‌ای دانش محیط‌زیستی را شکل می‌دهد

دکتر مهرابی با اشاره به تغییر و تحولات رسانه‌ای خاطر نشان کرد: موازی با پیشرفت مباحث مرتبط با آموزش محیط‌زیست، ابزارهای ارتباطی نیز تغییر شکل دادند. در ابتدای قرن بیستم اصلی‌ترین منابع اطلاعات در مورد محیط‌زیست محدود به والدین، خانواده، مدرسه، دانشگاه، روزنامه و کتاب بود، اما امروزه رسانه‌های دیجیتال با افزوده شدن به منابع پیشین، تغییرات شگرفی در مورد کسب دانش نسبت به محیط‌زیست ایجاد کرده‌اند. بر همین اساس، خودآموزی نیز در هر زمان و مکانی قابل انجام است.

وی افزود: باوجود برنامه‌های مختلفی که با هدف آموزش محیط‌زیست انجام شده، اما بشر همچنان تا حل مسائل اجتماعی و زیست‌محیطی فاصله زیادی دارد. رسانه‌ها در کوتاه‌تر کردن این فاصله نقش مهمی بر عهده دارند. رسانه‌ها مسئول نحوه انتقال «چه چیزی» و «چگونگی» مسائل زیست‌محیطی هستند. گفتمان رسانه‌ای دانش محیط‌زیستی را شکل و تحت تأثیر قرار می‌دهند، برداشت مردم از محیط‌زیست را بر ساخت می‌کنند، و درگیری/مشارکت سیاسی را ممکن می‌سازند یا مانع آن می‌شوند. امروز رسانه‌های اجتماعی در گفتمان عمومی مربوط به محیط‌زیست اثرگذار هستند. با در نظر داشتن پویایی رسانه‌ای شدن و دیجیتالی شدن، می‌توان بیان کرد که ما به یک عصر «روزنامه‌نگاری شبکه‌ای» رسیده‌ایم که در آن روزنامه‌نگاران با مشارکت و درگیر کردن عموم مردم به انجام فعالیت خود می‌پردازند.

جایگاه کودکان و نوجوانان در مسائل زیست‌محیطی

دکتر مهرابی با اشاره به اینکه کودکان و نوجوانان در مرکزیت بحران‌های مختلف قرار دارند و حتی تأثیرات این بحران‌ها را به‌مراتب بیش از بزرگسالان احساس می‌کنند، افزود: کودکان و نوجوانان به‌دلیل سیستم ایمنی پایین‌تر در مقابل تغییرات اقلیمی از نظر جسمی آسیب‌پذیرتر هستند و احتمال از دست‌دادن جان آنها در مقایسه با بزرگسالان در چنین بحران‌هایی بیشتر است. این آسیب‌ها محدود به آسیب‌های جسمانی نیست، مسائل سلامت روان، فرصت ازدست‌دادن آموزش، تحمیل هزینه‌های بالا در دوران بزرگسالی، و تحت تأثیر قرار گرفتن میراث فرهنگی نیز بخش دیگری از این قبیل آسیب‌ها هستند.

تاریخ اقتصادی ایران؛ زمین داری و اقتصاد ارضی در ایران

با این چهره و ساختار باعث ایجاد مهاجرت و حتی تهاجمات شده است، لذا بخشی از تاریخ را همین وجه زمین ساخته است این به خاطر گوناگونی و ناهمگونی مناطق مختلف زمین است و خود این شرایط، بخشی از تاریخ را رقم زده است. زمین به عنوان زیستگاه آدمی باعث شده است تا برخی نظرات تاریخی بر آن اساس شکل بگیرد، به طور مثال نظریه استبداد شرقی مارکس و ویتفولگ از آن ناشی شده است.

دکتر سالاری شادی ادامه داد: در برخی مکاتب اقتصادی مانند فیزیوکرات‌ها زمین تنها منبع ثروت و اقتصاد است. گذشته از آن زمین حد و مرز خاصی ندارد، اما اقوام، ملل و دول هر کدام خواسته‌اند بخش زیادی از آن را تصاحب کنند. از این رو مسئله وطن و حب وطن در حد کلان آن مطرح شده است که بیشتر به خاطر آن است هر کدام در صدد تصرف بیشتری از آن هستند که خاک، وطن و مام میهن از آن ناشی می‌شود.

از منظر دیگر تنوع زمین باعث تنوع حیات آدمی از نظر پوشش و خوراک شده است. این خود بخش مهمی از کارکرد زمین از منظر ریخت و چهره‌های متعدد آن است. هیچ بخش کوچکی از گستره زمین نیست، حتی کمتر از یک سانتی‌متر آن بی‌استفاده و بلااستفاده در قالب کلی زمین نیست. از همین زمین برآمده ایم و از خاکیم و به آن باز خواهیم گشت.

نشست تخصصی «تاریخ اقتصادی ایران؛ زمین داری و اقتصاد ارضی در ایران» توسط پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، نوزدهم تیرماه برگزار شد. سخنرانان این نشست دکتر مجتبی شهرآبادی، دکتر سیدحسن شجاعی دیوکلائی، دکتر قاسم خرمی و دکتر علی سالاری شادی (مدیر جلسه) بودند.



در ابتدای نشست دکتر سالاری شادی، عضو هیأت علمی پژوهشکده تاریخ در سخنانی گفت: موضوع زمین، مالکیت، نظام زمین داری، سیاست و حکومت و تعامل جامعه و حکومت در تاریخ ایران از جمله عوامل تأثیرگذار بر تغییر و تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بوده و از اهمیت خاصی برخوردار است.

دکتر سالاری شادی تأکید کرد: زمین مادر انسان است و آدمی سکونت‌گاهی جز زمین ندارد و محیط و طبیعت زمین آدمی را از هر جهت فراگرفته است و گریزی از آن نیست. زمین هم محل زندگی آدمی است و هم مایه حیات و ثروت وی است. زمین یک زیستگاه معیشتی کامل است فضای آن و اعماق آن در خدمت آدمی است و حتی گاهی کالای وی محسوب می‌شود.

زمین از جهات گوناگون عمیق‌ترین تأثیرات بر بنی آدمی داشته است، زیرا چهره‌ای متنوع زمین به نسبت معیشت‌های گوناگونی برای انسان رقم زده است زندگی کنار دریا و ماهی‌گیری زندگی عشایری و بیابانی و کوچ‌نشینی زندگی روستائینی کوه و کوه پایه‌ای و در نوع کامل‌تر آن زندگی شهری. همه این موارد به خاطر تنوع ریخت زمین است. از طرفی زمین

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشکده تاریخ ایران برگزار می‌کند
نشست تخصصی
تاریخ اقتصادی ایران
(زمین داری و اقتصاد ارضی در ایران)
مدیر جلسه: دکتر علی سالاری شادی
سخنرانان:
دکتر مجتبی شهرآبادی
دکتر سید حسن شجاعی دیوکلائی
دکتر قاسم خرمی
دکتر علی سالاری شادی
شنبه ۱۹ تیر ۱۴۰۳ ساعت ۹:۳۰ تا ۱۱:۳۰
به صورت حضوری و مجازی
لینک حضور مجازی در نشست:
<https://webinar.iher.ac.ir/rooms/tyz-ebn-fvc-kyx/join>
محل برگزاری: پردیس خلیف، جاده ولیعصر (عج) تهران (پلاک ۹۲ پارس)
رویداد علوم انسانی و مطالعات ایران سال ۱۴۰۳

تأثیر روابط تجاری ایران و آلمان نازی بر اولویت یافتن کشاورزی تجاری در سیاست‌های اقتصادی عصر پهلوی اول

سخنران دوم نشست دکتر شجاعی کلائی، عضو هیأت



علمی دانشگاه مازندران بود که به صورت مجازی از دانشگاه مازندران سخنرانی خود را با عنوان «تأثیر روابط تجاری ایران و آلمان نازی بر اولویت یافتن کشاورزی تجاری در سیاست‌های اقتصادی عصر پهلوی اول» ارائه و به این یافته‌ها اشاره کرد که اگر چه ایران از برقراری روابط تجاری با آلمان نازی بر پایه مبادلات پایاپای به دنبال فروش مواد اولیه با هدف تهیه ماشین آلات صنعتی برای اجرای سیاست صنعتی‌سازی به عنوان اولویت سیاست اقتصادی خود بود، اما برقراری این روابط تجاری برخلاف انتظار به تداوم سیاست صنعتی‌سازی منجر نشد. ایران به واسطه آنکه هر ساله تعهدهای بیشتری برای صدور مواد اولیه کشاورزی به آلمان می‌داد ناچار شد، برای انجام این تعهدها سیاست صنعتی‌سازی را از اولویت برنامه‌های اقتصادی خود خارج کند و به جای آن توسعه کشاورزی تجاری را به منظور

چالش اصلاحات ارضی در دهه اول جمهوری اسلامی



در ادامه دکتر شهرآبادی سخنانش را با عنوان «چالش اصلاحات ارضی در دهه اول جمهوری اسلامی (۱۳۶۷-۱۳۵۸ ه.ش)» ارائه کرد و از نتایج پژوهش به قانون احیاء و واگذاری اراضی کشاورزی که نتیجه بررسی طرح وزارت کشاورزی از سوی برخی از فقهای نوگرا و تأیید رهبر انقلاب بود، اشاره کرد و مهم‌ترین گام نظام اسلامی نوپا در این وادی ارزیابی کرد. طرحی که بخش‌های مهمی از آن موسوم به بندهای «ج» و «د»، با مخالفت شدید فقهای سنتی روبه‌رو بود و در نهایت اجرای آن کاملاً متوقف شد. همچنین با تشریح زمینه‌ها و روند تدوین و تصویب این قانون، براساس گزارش‌های منتشر شده توسط هیأت‌های هفت نفره واگذاری زمین، نتایج آماری و ملموس آن مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. در این بررسی نشان داده شد اگرچه اجرای سایر بخش‌های این قانون نیز نتایج نسبتاً چشم‌گیری در بازتوزیع عادلانه‌تر اراضی برجای گذاشت، اما توقف و عملی‌نشدن بندهای «ج» و «د»، عملاً این قانون را عقیم ساخت و در نهایت موفق به حل و فصل بنیادین مسئله مالکیت اراضی کشاورزی نشد.



با رویکرد اقتصاد سیاسی و بهره‌گیری از نظریه‌های فردریک لیست، برینگتون مور، تام کمپ، اریک هابسبام و پیتر اوانز، ضمن تمرکز بر رابطه کشاورزی و صنعت، موانع تغییر «اقتصاد ارضی» به «اقتصاد صنعتی» در این دوره را از منظر نوع رابطه حکومت با زمین‌داران و نیز دیگر نیروهای اجتماعی مؤثر بر توسعه صنعتی توضیح داد.

دکتر خرمی همچنین درمورد آگاهی ناقص ناصرالدین شاه و نخبگان حاکم از مناسبات مدرن صنعتی و فقدان استراتژی مناسب در مواجهه با سرمایه و کالای خارجی یادآور شد: این قبیل موارد سبب ایجاد کشمکش و سردرگمی میان طبقات و نیروهای اجتماعی و مانع از اجماع‌نظر و همکاری میان حکومت و جامعه با زمین‌داران و دهقانان در جهت تقویت اقتصاد صنعتی از طریق تجاری‌سازی کشاورزی، تأمین مواد اولیه مورد نیاز کارخانه‌ها و انتقال مازاد و انباشت زراعی به بخش صنعت شد.

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/25616>

تأمین مطالبات مواد اولیه مورد نیاز آلمان نازی در اولویت سیاست‌های اقتصادی ایران قرار دهد.

موانع تغییر اقتصاد ارضی به اقتصاد صنعتی در دوره ناصرالدین شاه قاجار

سخنران سوم نشست دکتر خرمی، عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس و سردبیر نشریه کارخانه‌دار سخنرانی خود را با عنوان «موانع تغییر اقتصاد ارضی به اقتصاد صنعتی در دوره ناصرالدین شاه قاجار» ارائه کرد و درخصوص نخستین تکاپوی جدی برای صنعتی‌سازی ایران و دستیابی به تولیدات انبوه و کارخانه‌ای، از دوره حکومت ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۷۵-۱۲۲۷ ش) به مجموعه اقداماتی که انجام شده اشاره کرد. در این دوره، به‌ویژه از سوی دو صدراعظم صنعت‌دوست وقت یعنی میرزاتقی‌خان امیرکبیر و میرزااحسین‌خان سپهسالار در زمینه اکتشاف و استخراج معادن، اعزام دانشجوی و جذب متخصص و سرمایه خارجی و نیز تأسیس واحدهای تولیدکننده اقلام مصرفی و تجاری، منجر به صنعتی‌شدن یا تغییر در مناسبات تولیدی کشور نشد.



گزارش نشست «عهد اردشیر»

آریامنش ادامه داد: احسان عباس، پژوهش و تصحیح خود را براساس متن اندرزنامه اردشیر در سه کتاب الغره از نویسنده گمنام و تجاربُ الأمم احمد بن محمد رازی ابوعلی مسکویه و نثر الدرر نوشته ابو سعد آبی (آوی) آورده است که البته بیشترین استفاده از کتاب الغره و در واقع کامل ترین روایت بوده است. وی درباره ترجمه این اثر به فارسی گفت: برگردان فارسی این اثر به قلم سیدمحمدعلی امام شوشتری نویسنده و پژوهشگر ایرانی است که در انتشارات انجمن آثار ملی منتشر شد. امام شوشتری به زبان عربی تسلط داشت و از همین رو تمرکز خود را بر متن های عربی گذاشته بود و از تأثیر ایرانیان در دوره اسلامی می نوشت.

آریامنش در پایان گفت: سیدمحمدعلی امام شوشتری تلاش کرد تا با استفاده از متن های عربی، از تاریخ ایران بنویسد، چنان که به نقش ایرانیان در پیشرفت های نخستین اسلامی پرداخت و همچنین به تأثیر حقوق ایرانی روزگار ساسانی در گسترش حقوق اسلامی و تأثیر ادب روزگار ساسانی در ادب روزگار عباسی و نیز نفوذ معماری ایرانی در معماری اسلامی پرداخت و نشان داد که ایرانیان سهم بسیاری در پیشرفت عرب ها داشته اند.

نشست «عهد اردشیر» به یاد سیدمحمدعلی امام شوشتری با سخنرانی دکتر محمدرحیم ربانی زاده و با حضور ویراستار کتاب دکتر عسکر بهرامی و به دبیری علمی دکتر شاهین آریامنش، هفدهم تیرماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

سیدمحمدعلی امام شوشتری در آثارش به نقش ایرانیان در پیشرفت های نخستین اسلامی پرداخت در آغاز این نشست دکتر آریامنش گفت: از اردشیر بابکان بنیادگذار دودمان ساسانی اثری به جا مانده است به نام «عهد اردشیر» که در زمینه اندیشه های کشورداری ارج و ارز بسیاری دارد. متن اصلی عهد اردشیر که به زبان پهلوی بوده به دست نیامده و تنها روایت هایی از ترجمه عربی آن موجود است. احسان رشید عباس، استاد فلسطینی دانشگاه بیروت، این متن را تصحیح و چاپ کرد.

وی افزود: احسان رشید عباس، ادیب و تاریخ نگار بود. عباس در سال ۱۹۵۰ از دانشگاه قاهره در رشته ادبیات عرب کارشناسی خود را گرفت. سپس کارشناسی ارشد هنر و دکتری فلسفه را از دانشگاه قاهره دریافت کرد. کارشناسی ارشد عباس بر فرهنگ ادبی عربی در سیسیل و رساله دکتری او با موضوع زهد دینی و تأثیر آن در فرهنگ اموی بود. وی استاد گروه ادبیات عرب دانشگاه آمریکایی بیروت بود و تا زمان بازنشستگی در سال ۱۹۸۵ آنجا مشغول به کار بود.



عهد اردشیر برای آموزش بزرگزادگان و فرزندان شاه و سپس خلفا به کار می‌رفته است

در ادامه دکتر بهرامی ویراستار کتاب گفت: در میان متن‌های به‌جامانده از ایران باستان آثار پرشماری از گونه ادبی اندرز وجود دارد که دسته‌ای از آنها شامل اندرز پادشاه به جانشین، و درواقع دستور و منشور حکومتداری بوده است. یکی از این متن‌ها در نوشته‌های دوره اسلامی بارها بدان اشاره و برگردان عربی متن آن به صورت خلاصه یا کامل نقل شده، اندرز اردشیر بنیان‌گذار حکومت ساسانی به فرزندش شاپور یکم است. این متن به نام «عهد اردشیر» شهرت دارد و چنان‌که نویسندگان نخستین سده‌های اسلامی گفته‌اند، به دلیل محتوا و نثر آن، گذشته از دبیران، نویسندگان آثار تاریخی و ادبی هم آن را می‌خواندند و خواندنش را به دیگران توصیه می‌کردند؛ این متن برای آموزش بزرگزادگان و فرزندان شاه و سپس هم خلفا به کار می‌رفته است.

وی افزود: این ندیم در کتاب الفهرست از سه عهد یاد می‌کند که به نام اردشیر شهرت داشته‌اند. یکی از آنها به ترجمه منظوم یحیی بلاذری نویسنده کتاب مشهور فتوح البلدان بوده است. این ترجمه جزو بهترین آثار عربی به‌شمار می‌آمده است؛ اما این ترجمه مانند بسیاری آثار دیگر، اکنون در دست نیست. با این‌همه در چند کتاب عربی روایتی از متن «عهد اردشیر» باقی مانده است.

بهرامی ادامه داد: در دوران معاصر شرق‌شناس ایتالیایی، ماریو گرینیاچی، براساس نسخه‌ای کهن از این روایت، متنی ویراسته از عهد اردشیر را به‌همراه برگردان فرانسوی آن در سال ۱۹۶۶م به چاپ رساند و دکتر احسان عباس (۱۹۲۰-۲۰۰۳م) استاد فلسطینی دانشگاه بیروت هم بر اساس روایت‌های دیگر، این متن را در سال ۱۹۶۷م تصحیح و چاپ کرد و در مقدمه‌هایی به معرفی و بررسی اهمیت این اثر پرداخت. متن ویراسته «عهد اردشیر» چاپ احسان عباس را استاد و پژوهشگر ایرانی، سیدمحمدعلی امام شوشتری، به فارسی برگرداند و او نیز در مقدمه‌ای نکاتی دیگر را درباره این موضوع مطرح ساخت. این ترجمه را در سال ۱۳۴۸ش انجمن آثار ملی منتشر کرد؛ اما باوجود همه توجه و دقت مترجم گرامی و ناشر ارجمند، کاستی‌های زیادی به این ترجمه راه یافت و گذشته از غلط‌های چاپی، شماری از پانوشت‌ها جابه‌جا شده، ترجمه چند سطر از متن و سرانجام هم توضیحات مربوط به برخی نسخه‌بدل‌ها از قلم افتاده بود. در چاپ جدید که انتشارات فرهنگ معاصر آن را به طرز شایسته آراسته و چاپ کرده، کاستی‌های متن برطرف و برای بهره‌مندی بیشتر پژوهشگران، متن عربی هم در صفحه مقابل برگردان فارسی افزوده شده است.



بنابراین تلاش کردند این متون را ترجمه کنند. اولین باری که چنین چیزی مطرح می‌شود سال ۱۱۱ هجری قمری زمان هشام بن عبدالملک بود که معتقد بودند ایرانیان برای اداره حکومتشان دستورالعمل‌هایی داشتند که ما باید آنها را ترجمه کنیم و از آنها استفاده کنیم. ربانی‌زاده ادامه داد: ابن‌مقفع بیشترین تأثیر را در ترجمه متون ایرانی به زبان عربی داشت و حتی دستورالعملی برای منصور خلیفه عباسی نوشت که چگونگی گرفتن مالیات و چیزهایی از این‌دست در آن هستند. به قول دکتر زرین‌کوب حکومت عباسیان کپی برابر اصل حکومت ساسانیان بود.

او ادامه داد: عرب‌های مسلمان به اردشیر جامع می‌گفتند، در واقع ملک‌الاجتماع می‌گفتند که به قول امروزی‌ها، یعنی کسی که کامل است و چون او را آدم کاملی در حکمرانی می‌دانستند تلاش کردند تا عهد اردشیر را ترجمه بکنند.

دکتر ربانی‌زاده تصریح کرد: یکی از دلایلی که در دوره مأمون به عهد اردشیر توجه می‌شود نامه طاهر به فرزندش است. در سال ۲۰۶ هجری در رقه شورش‌ی انجام می‌شود که مأمونی در پی شخصی بود تا آن شورش را سرکوب کند و آن شخص عبدالله بن طاهر بود. عبدالله بن طاهر وقتی می‌خواست به رقه برود نامه‌ای به فرزندش نوشت. آنچه در جامعه فعلی درباره رفاه و آبادانی و محرومان و... بیان می‌شود را طاهر در آن نامه‌اش به فرزندش آورده است.

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/25604>

او در پایان گفت: «عهد اردشیر» به موضوعات مختلفی می‌پردازد و در واقع دشواری‌هایی را مطرح می‌کند که پادشاه و حاکم خواه ناخواه با آنها رویاروست. در این اثر، اردشیر ابتدا به متفاوت بودن خوی و رفتار پادشاه با زیردستان می‌پردازد و می‌گوید که برای پیشگیری از مشکلات، او باید بداند که با زیردستان چگونه رفتار کند و در هر جایگاه چه کسانی را بنشانند. همچنین شاه باید بداند که جانشین خود را چگونه تعیین و معرفی کند تا برای حکومت موجب رنج و گرفتاری نشود. موضوع مهم دیگری که اردشیر بر آن تأکید دارد، لزوم پیوستگی و همراهی دین و شهریاری است که به نظر او هر یکی در استحکام دیگری مؤثر است، اما در عین رابطه میان این دو بایستی چنان باشد که راه را برای ورود دین‌مردان و دخالت آنها در امور سیاسی باز نکند.

اعراب مسلمان برای اداره حکومتشان نیاز به تجربه دیگران داشتند

دکتر ربانی‌زاده دیگر سخنران این نشست در سخنانی گفت: ایرانیان برای اداره کشورشان معمولاً اندرنامه‌های متعددی داشتند. اندرنامه آذرباد مهراسپندان، نامه تنسر و عهد اردشیر و نیز در دوره بعد قابوس‌نامه و سیرالملوک و سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک جایگاه مهمی در تاریخ اندیشه سیاسی ایران داشته‌اند و البته بیشتر با سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک مأنوس هستیم. وی افزود: پیش از سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک مأنوس، نامه طاهر به فرزندش بوده است که دست‌کمی از عهد اردشیر ندارد. اعراب مسلمان برای اداره حکومتشان نیاز به تجربه دیگران داشتند و مهم‌ترین تجربه جلوی رویشان، تجربه ایرانیان بود،



بیت المقدس و مسجد الاقصی در احادیث حضرت امیرالمؤمنین امام علی (ع)

سال ۱۳۲۷ شمسی (دوره دولت پهلوی دوم) خصوصاً با سخنرانی آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی در ۳۰ خرداد ۱۳۲۷ شمسی رخ داد و شهرهای بسیاری از قبیل تهران، قم، قزوین، کرمانشاه، شیراز، آبادان، اهواز، مسجد سلیمان، دزفول و... شاهد اجتماعات بزرگ مردمی و ثبت نام برای جهاد در فلسطین بود. در آن زمان تنها فدائیان اسلام رسماً از ثبت نام پنج هزار نفر خبر دادند و شاید این رقم در کل کشور به ده هزار نفر افزایش یابد. سخنران برای نمونه اطلاعیه فراخوان ثبت نام مجاهدان در مطب آقای دکتر حکیم شوشتری در اهواز زیر نظر حضرت آیت الله حاج سیدعلی کمالی را قرائت کرد که در ذیل گزارش شهربانی در روز ۱۳۲۷/۳/۲۵ شمسی بایگانی شده است. استاد محمدرضا حکیمی نیز اشاره دارد که در آن سالها در فیضیه قم نیز دفتر ثبت نامی را برای ثبت نام مجاهدان آزادی فلسطین گشوده بودند، توجه شود که حرکت مردمی برای آزادی فلسطین پیش از ملی شدن صنعت نفت ایران (۱۳۲۹ شمسی) است و وقایع ضد استعماری در فواصل کوتاه زمانی خاصه از حیث بسیج مردمی، معمولاً با یکدیگر در ارتباط هستند و ارتباط میان این دو از حیث بسیج اجتماعی موضوعی جالب توجه است.

نشست علمی با عنوان «بیت المقدس و مسجد الاقصی در احادیث حضرت امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام)» به میزبانی مرکز تحقیقات امام علی (ع) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دهم تیرماه برگزار شد. سخنران نشست دکتر کامیار صداقت ثمرحسینی (عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات سیاسی، روابط بین المللی و حقوقی) و دبیر آن دکتر مالک شجاعی جشوقانی (رئیس مرکز تحقیقات امام علی علیه السلام) بودند.

دکتر صداقت ثمر در ابتدای سخنانش به تشریح چگونگی ورودش به مسئله «احادیث بیت المقدس و مسجد الاقصی» در کلام حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) پرداخت و توضیح داد: در اوایل عملیات طوفان الاقصی اجتماعاتی در شهرهای مختلف ایران پدید آمد و وی به عینہ در میدان انقلاب تهران با اجتماعی مواجه شد که مطالبه اعزام برای جهاد و دفاع از فلسطین را داشتند. اینجا بود که برایش این پرسش مطرح شد که اولین بار ایرانیان از چه زمانی چنین مطالبه‌ای را مطرح کرده‌اند؟ بدین منظور وی با مراجعه به اسناد بایگانی کتابخانه ملی ایران و جستجو در میان اسناد و مدارک شهربانی و وزارت وقت خارجه دوره پهلوی متوجه شد. اولین مطالبه مردمی فراگیر برای اعزام به فلسطین در



وهابیان تعبیر نادرستی از آن به عمل آورده‌اند. طبرانی در المعجم الأوسط آن را از حضرت امیرالمؤمنین امام علی(ع) آورده است: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالَ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: مَسْجِدِي هَذَا وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ» نورالدین علی الهیثمی در «مجمع الزوائد ومنبع الفوائد» به جای عبارت «مسجد بیت المقدس» از «مسجد الاقصی» تعبیر و دنباله‌ای را نیز بر حدیث آورده است: (وَلَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ فَوْقَ يَوْمَيْنِ إِلَّا وَمَعَهَا زَوْجُهَا أَوْ ذُو مَحْرَمٍ)

حدیث فوق از بسیاری از صحابه روایت شده است که گاه در الفاظ مختلف ولی در معنا مشترکند که بار سفر به مساجد تنها به سوی سه مسجد بسته می‌شود: مسجدالحرام، مسجدالرسول و مسجد بیت المقدس. در حدیثی از ابوهریره از ایلیا (نام دیگر بیت المقدس) و تعبیر قصر از بیت الله وارد شده است و فرزدق شاعر اهل بیت (علیهم السلام) سروده است:

وَيَتَانِ بَيْتَ اللَّهِ نَحْنُ وَلَائُهُ
وَبَيْتَ بَأَعْلَى إِيْلِيَاءَ مُشْرَفُ.

فرزدق می‌گوید: «دو بیت هستند؛ یکی بیت الله (مسجدالحرام) که ما والیان آن هستیم و آن دیگری قصری است مشرف به بالاترین نقطه شهر ایلیا است.» در احادیث شیعه امامیه، از خانه‌های خدا تعبیر به قصر شده و در کنار سه مسجد فوق الذکر از مسجد کوفه نیز یاد شده است: چنان‌که حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) در أمالی شیخ طوسی است: «اربعه من قصور الجنة في الدنيا: المسجد الحرام، و مسجد الرسول (صلى الله عليه وآله) و مسجد بيت المقدس و مسجد الكوفة» چهار قصر بهشتی در دنیا است: مسجدالحرام، مسجدالرسول و مسجد بیت المقدس و مسجد کوفه است.

دکتر صداقت‌ثمر افزود: به موجب سندی در سال ۱۳۱۲ شمسی انتشار اخبار فلسطین در آن روزگار مانند قیام شیخ عزالدین القسام که به شهادت وی و یارانش انجامید، در جراید و نشریات ایران از سوی دولت پهلوی اول ممنوع اعلام شده بود. مشاهده این وضعیت پرسش جدیدی را برای سخنران ایجاد کرد و آن این بود که بازتاب این فعالیت‌ها در جراید فلسطینی (نظیر القدس، فلسطین، الدفاع، الجامعة العربية، الجامعة الإسلامية و ...) چگونه بوده است؟ و آیا اصولاً آنان از آنچه در ایران اتفاق می‌افتاد و تلاش ایرانیان برای اعزام به فلسطین باخبر بودند؟ با تطابق تاریخ‌ها، اخبار مختلفی از دفاع مردم ایران در نشریات فلسطینی آن روزگار یافت شد و از جمله سخنرانی آیت‌الله کاشانی در تهران و نیز پوشش خبری گسترده‌ای که درباره آراء شیخ محمدحسین کاشف الغطاء درباره جهاد در فلسطین موجود بود. یکی از اخبار جالب توجه درباره امامت نماز جماعت توسط مرحوم کاشف الغطاء در مسجد الاقصی به منزله حرکتی آگاهانه برای وحدت اسلامی بود و از دیگر اخبار مهم، فتوای شیخ کاشف الغطاء در وجوب زیارت مسجد الاقصی بر مسلمانان بود که همگام با فتاوی علمای الازهر در دفاع از فلسطین صادر شده بود. حکم مسئله از حیث وجوب عینی دفاع بر کسانی که دچار حمله دشمن شده‌اند، مشخص و روشن است؛ اما زیارت مسجد الاقصی نیازمند مدارکی بود که توجه جدی به احادیث درباره بیت المقدس و مسجد الاقصی را الزامی می‌کرد. از این مدخل دکتر صداقت‌ثمر به منزله ریشه‌یابی مسئله فتوای شیخ کاشف الغطاء وارد برخی احادیث درباره بیت المقدس و مسجد الاقصی شد. یک دسته از احادیث شریفه درباره سفر به سوی مسجد بیت المقدس در ذیل احادیث «شد رحال» هستند که



از دیگر احادیث درباره بیت المقدس که خبر از غیب نیز می‌دهد، احادیث نبوی (صلی الله علیه وآله) در روشن کردن آتش و نذر زیت برای مسجد بیت المقدس است. (مسجد بیت المقدس پس از فتح بیت المقدس ساخته شد.) نیز احادیثی در بیان بیت المقدس به منزله سرزمین قیامت و رستاخیز و سرزمین یوم النشور (برانگیختن مردگان) وارد است. لازم به ذکر است که در منابع شیعی علاوه بر بیت المقدس به قم نیز به عنوان سرزمین محشر اشاره شده است، چنان‌که از روایات فضل قم، از امام صادق (ع) وارد است که فرمودند: «محشر همه مردم بیت المقدس است جزء یک سرزمین در کوهستان به نام قم که در همان گورشان حسابرسی شوند و از آنجا وارد بهشت شوند، سپس فرمود: اهل قم آمرزیده‌اند... و هر که هم عقیده آن‌هاست. (بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۵۷؛ ص ۲۱۸)

حال این احادیث را چگونه باید فهم کرد و فقه الحدیث آنان در نزد معاصران چگونه است؟ احادیث «لا تشد الرحال» به ما می‌آموزند که اولویت مسلمانان باید آبادانی و رونق مساجد محل زندگی شان

سپس سخنران اشاره به پاره‌ای از احادیث در مفهوم آفرینش زمین و نیز طینت مؤمنان داشت که در آنها به مکه؛ مدینه؛ کوفه و بیت المقدس (و در طینت زمینی بهشتیان: حائر حسینی) اشاره شده است.

پاره‌ای دیگر از روایات به فضیلت نماز در بیت المقدس باز می‌گردد. چنان‌که در کتاب المحاسن از احمد بن محمد بن خالد برقی متوفای ۲۷۴ق است: «عَنْهُ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ ع قَالَ: الصَّلَاةُ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ أَلْفُ صَلَاةٍ» یا شیخ صدوق در کتاب ارزشمند مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَةُ از امیرالمؤمنین (ع) آورده است: «نماز در بیت المقدس معادل هزار نماز است و یک نماز در مسجد اعظم (مسجد جامع شهر) معادل صد نماز است و نمازی در مسجد قبیله (مسجد محله) معادل بیست و پنج نماز است و نمازی در مسجد بازار معادل دوازده نماز است و نماز مرد در خانه خود یک نماز است.» و از این دست روایات بسیار است و علامه عبدالحسین امینی در مجلد ششم «الغدیر فی الکتاب والسنة والادب» و علامه میرزا خلیل کمره‌ای در کتاب «بیت المقدس و تحول قبله» گلچینی از روایات مذکور را آورده‌اند.



وی می نویسد: «اما لفظ سرزمین محشر و منشر شاید مراد نه سرزمین محشر قیامت است؛ بلکه شاید رستاخیز مبارزات ملل و موقعیت جهانی آن باشد که کانون تشنجات و انقلابات و سروصداها بوده و هست و تاریخ گذشته چنین بوده و آینده هم به حوادث بزرگی آبتن است. مسلمین نباید آنجا را مهمل بگذارند و از ترک آمدوشد خود بدان، آنجا را تحویل دیگران بدهند. مجموعه احادیث یاد شده به ما می گویند که باید چراغ مساجد چهارگانه مذکور همیشه روشن باشد و محل رفت و آمد مسلمانان باشد».

دکتر صداقت ثمر به اهمیت باهم دیدن احادیث و نگاه موضوعی به آن تأکید کرد: چنان که از احادیث «شدّ رحال» امویان علیه زبیریان بهره برداری می کردند یا در کتاب غارات حضرت امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ به فردی که قصد سفر زیارتی به بیت المقدس را دارد، وی را به مسجد کوفه فرا می خواند؛ یعنی در اردوگاه اسلام بمان و این در سیاق جنگ‌هایی است که از سوی شامیان بر حضرت تحمیل شده است.

سخنران در پایان سخنرانی به حکایت فتح بیت المقدس با مشاوره مؤثر حضرت امام علی (ع) اشاره کرد و سخنرانی با پرسش و پاسخ حضار و استادان حاضر در جلسه به پایان رسید.

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/25562>

است؛ اما برای زیارت آن چهار مسجد که امروزه در حساس‌ترین منطقه غرب آسیا قرار دارند، مسلمانان باید به جانب آن‌ها بشتابند. مثلاً در حدیثی نبوی که در عدّه الداعی و نجاح الساعی از ابن فهد حلی و در بحار الانوار آمده و از احادیث منتخب در کتاب‌های معاصران نظیر «جامع الاحادیث شیعه» زیر نظر آیت‌الله العظمی بروجردی و یا مجموعه بزرگ «الحیاه» زیر نظر استاد

محمدرضا حکیمی است؛ چنین آمده است: «وَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ مَلَكَ يُنَادِي عَلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ كُلِّ لَيْلَةٍ مَنْ أَكَلَ حَرَامًا مَا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا» یعنی خدا را فرشته‌ای است که هر شب بر فراز بیت المقدس بانگ بر می‌دارد که: «هر کس حرام بخورد، خدا نه نماز نافله او را می‌پذیرد نه نماز واجب را». در این حدیث عبادات منوط به صحت معاملات شده است؛ اما اینکه این حدیث از فراز بیت المقدس بانگ بر آورده می‌شود و نه جای دیگر، آیا پیامی در قبال تحولات فلسطین و مبارزه با رژیم غاصب صهیونیستی ندارد؟ و امروزه توجه را به سوی کشورهای اسلامی که با اسرائیل مبادلات اقتصادی دارند، جلب نمی‌کند؟ یا ناصر خسرو قبادیانی در سفرنامه خود اشاره به احادیث قیامت دارد و می‌نویسد: «گویند که دشت قیامت آن خواهد بود و حشر مردم آنجا خواهند کرد بدین سبب خلق بسیار از اطراف عالم بدان‌جا آمده‌اند و مقام ساخته تا در آن شهر وفات یابند و چون وعده حق سبحانه و تعالی در رسد به میعادگاه حاضر باشند.» مرحوم آیت‌الله کمره‌ای از احادیث قیامت بیت المقدس معنای دیگری را نیز متوجه شده است.



ترجمه آثار پهلوی در سده‌های نخستین اسلامی

ما ایرانیان استفاده کرد و کتاب ترجمه آثار پهلوی به عربی در سده‌های نخستین اسلامی را نگاشت. می‌دانیم که تاج‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها شماری از کتاب‌های پندنامه‌ای بودند که در آغاز دوره اسلامی از زبان پهلوی به زبان عربی ترجمه شد و دودمان‌های دوره اسلامی به‌ویژه عباسیان از آنها بسیار استفاده کردند.

او در ادامه گفت: یکی از مفاهیمی که محمدی ملایری به آن می‌پردازد و آن را بسط می‌دهد مفهوم تعریب است که او تعریب را به چهار دسته تعریب شخصیت‌ها، تعریب تاریخ، تعریب مکان‌های جغرافیایی، تعریب کلمات تقسیم می‌کند و به‌صورت جامع هر کدام از آنها را شرح می‌دهد که چگونه فرهنگ ایرانی در میان سرزمین‌های عربی رخنه کرده است که نمونه‌اش نام شهر پیروزشاپور یا انبار از شهرهای دوره ساسانی است که هم‌اکنون در قلمرو کشور عراق است که ملایری نشان می‌دهد برخلاف برخی که برای نام شهر انبار ریشه عربی می‌تراشند این نام ریشه ایرانی دارد.

عرب‌ها به میراث فکری و علمی ساسانیان اهمیت می‌دادند و ساسانیان را الگوی کشورداری خود می‌دانستند

نشست ترجمه آثار پهلوی در سده‌های نخستین اسلامی به یاد زنده‌یاد محمد محمدی ملایری دهم تیرماه با سخنرانی دکتر سیروس نصراله‌زاده، دکتر شهرام جلیلیان و با حضور مترجم کتاب نسرین گبانچی و به دبیری علمی دکتر شاهین آریامنش در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

محمد محمدی ملایری یکی از عربی‌دانانی بود که از نوشته‌های عربی برای تاریخ‌نگاری ما ایرانیان استفاده کرد

آریامنش دبیر علمی نشست در آغاز گفت: زنده‌یاد محمد محمدی ملایری ادیب و تاریخ‌نگار و استاد دانشگاه تهران بود که بر زبان عربی تسلط داشت و پژوهش‌های خود را بر تاریخ ایران به‌ویژه پایان دوران ساسانی و اوایل دوره اسلامی متمرکز کرد و افزون بر مقاله‌های بسیار به زبان عربی و فارسی، کتاب شش جلدی فرهنگ ایرانی پیش از اسلام را نگاشت که اثری ارزنده در این زمینه است.

وی افزود: عربی‌دانان بزرگی داریم که شمار اندکی از آنان از نوشته‌های عربی در زمینه تاریخ‌نگاری ایران استفاده کردند که دکتر محمد محمدی ملایری یکی از آنان بود که از نوشته‌های عربی برای تاریخ‌نگاری



او افزود: در روزگار ساسانی، جندی‌شاپور را داریم که یکی از کسانی که به تحولات فرهنگی و علمی آن در پیش از اسلام و پس از اسلام پرداخته است، دکتر محمدی ملایری است. در واقع عرب‌ها به میراث فکری و علمی ساسانیان اهمیت می‌دادند و ساسانیان را دست‌کم به‌عنوان الگوی کشورداری خود می‌شناختند و از ساسانیان بسیار ستایش‌آمیز صحبت کرده‌اند و در کتاب‌های ابن‌قتیبه و دیگران می‌توانیم ببینیم.

محمدی ملایری در تمام عمر تلاش کردند تا ردپای فرهنگ ساسانی را در میان عرب‌ها نشان دهد. دکتر نصراله‌زاده دیگر سخنران این نشست گفت: محمدی ملایری از شخصیت‌های ویژه و ایران‌دوست و عربی‌دان بودند که در تمام عمرشان تلاش کردند تا ردپای فرهنگ ساسانی را در میان عرب‌ها نشان دهد و کتاب‌های وی راهنمای خوبی است و اطلاعات ارزنده‌ای دارد.

وی ادامه داد: دیدگاه ملایری مبنی بر تداوم و استمرار فرهنگی دوره ساسانی در دوره اسلامی بسیار مهم است. برخلاف دیدگاه برخی که از گسست و انفصال تاریخی صحبت می‌کنند استمرار فرهنگی از جامعه ایران باستان یعنی ساسانی به دوره بعد بسیار مهم است و دکتر ملایری این تداوم را در سنت و آداب و رسوم از دوره ساسانی به دوره اسلامی نیز می‌بیند.

دکتر جلیلیان سخنران این نشست گفت: به باور من کتاب ترجمه آثار پهلوی به عربی در سده‌های نخستین اسلامی مانند دیگر آثار زنده‌یاد محمدی ملایری کتاب بسیار ارزشمندی است و برای ما که کمتر زبان عربی را می‌دانیم ترجمه این کتاب به زبان فارسی مایه خوشحالی است که این کار را دکتر گبانچی ترجمه کردند.

وی افزود: دوره ساسانی دوره بسیار مهمی از تاریخ ایران است و ساسانیان به دلیل فرمانروایی طولانی که داشت تجربه اداری زیادی داشتند که بعد از سقوط ساسانیان، عرب‌ها که تجربه چندانی در آیین کشورداری نداشتند به‌زیرکی این تجربه را به دست آوردند به‌ویژه از طریق ترجمه متون پهلوی به عربی که البته این در کنار راه یافتن خاندان‌های بزرگ ایرانی به‌دستگاه‌های خلافت به‌ویژه عباسی باعث شد که عرب‌ها که پیش از اسلام در شبه‌جزیره عربستان تنگناهای معیشتی و اقتصادی و محیط‌زیستی داشتند از آنها استفاده کردند. جلیلیان ادامه داد: در دوره ساسانی دست‌کم یک دوره بسیار زرین داریم که مربوط به حکومت خسرو انوشیروان است که در این دوره گونه‌ای نهضت علمی و فرهنگی شکل می‌گیرد که به این بحث دکتر محمدی ملایری بسیار پرداخته است. به باور دکتر ملایری نهضت ترجمه‌ای که در دوره اسلامی به‌ویژه در دوره عباسی شکل می‌گیرد از روزگار خسرو انوشیروان آغاز شده بود.



تاج‌نامه‌ها درباره پادشاهان ساسانی و زندگی و اندرزها بوده است. تعریب اصطلاح مهمی است که ملایری به آن می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه آثار ایرانی به تدریج در میان عرب‌ها و نیز ادبیات و تاریخ آنها مستحیل شد.

ترجمه آثار پهلوی به عربی در سده‌های نخستین اسلامی از زبان عربی به دور از پیچیدگی است. نسرین گبانچی مترجم کتاب ترجمه آثار پهلوی به عربی در سده‌های نخستین اسلامی از زبان عربی به فارسی گفت: زبان عربی محمدی ملایری بسیار پیراسته و رسا است که کتاب‌های وی این پیراستگی را نشان می‌دهد. وی در یکی از کتاب‌هایش به ادبیات عربی از دوره جاهلی می‌پردازد و نشان می‌دهد که این زبان در پی آشنایی با زبان‌های دیگر، شعرهایشان بسیار روان‌تر شد.

وی افزود: این کتاب بسیار رسا و روان است و به دور از پیچیدگی است و نویسنده اطلاعات تاریخی که بیان می‌کند به دور از اطناب و ایجاز بوده است و از بیان احساسات و سلیقه شخصی دوری کرده است و همچنین از کتاب‌ها و منابع مهم عربی استفاده کرده است تا این کتاب را بنویسد و اطلاعات بسیار مهمی به خواننده می‌دهد.

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/25563>

نصراله‌زاده افزود: ما برای درک دوره‌های تاریخی باید چندین زبان بدانیم و در دوره انتقال از ساسانی به اسلامی نیازمند تسلط به زبان عربی هستیم تا از منابع نگاشته شده به این زبان استفاده کنیم. محمدی ملایری بر این باور بود که اولین فرهنگ خارجی که زبان عربی با آن مواجه شد ادبیات فارسی است چه پیش از اسلام و چه پس اسلام که شواهدی بسیاری در این زمینه هست. این تأثیر باعث شد که در دوره عباسی مجموعه‌ای از ژانرهای ادبی شکل بگیرد.

او تصریح کرد: ارتباط ما با عرب‌ها برخلاف چیزی که رایج است، مربوط به پس از اسلام نبوده است بلکه پیش از اسلام نیز وجود داشته و از همدیگر دور نبوده‌ایم که یکی از آنها ارتباط با حیره است. برای اولین بار بن‌مایه گل از طریق شعوبیه وارد ادبیات عرب‌ها می‌شود. نقش تیسفون و بغداد نیز بسیار مهم است چراکه افرادی که از تیسفون به بغداد می‌روند واژه‌های ایرانی را به بغداد می‌برند و این اثرپذیری چنان می‌شود که به حد مشابهت می‌رسد چنانکه دربار عباسیان شبیه دربار ساسانیان شده بود.

نصراله‌زاده ادامه داد: ملایری در آثارش یک قدم به جلو رفته است و نشان داده است که تاج‌نامه یک کتاب نبوده است بلکه یک ژانر ادبی بوده است. یکی از آن ژانرها، آیین‌نامه بوده است.



هوش مصنوعی و تأثیرات آن بر آینده خانواده و مسائل زنان در ایران

مباحثی است توأم با عدم قطعیت و ریسک، ابهام و ابهام، حقایق واقعیت‌های ناقص، مدل‌ها و نقطه‌نظرهای مختلف، دیدگاه‌های گوناگون و البته، میزان زیادی احساسات، تمایلات و گرایش‌ها. وی با اشاره به برخی چالش‌های جهانی ژئوپلیتیک، اجتماعی-فرهنگی و زیست‌محیطی و... روندهای استراتژیک ۱۰ سال آینده از دید «هوش مصنوعی گوگل» را برشمرد و تصریح کرد که یکی از فناوری‌هایی که تا سال ۲۰۳۰ تأثیرات آشکاری در زندگی مردم خواهد داشت، هوش مصنوعی بوده و به‌عنوان یک پیشران مهم، در خط مقدم توسعه فناوری قرار خواهد گرفت.

وی در توصیف هوش مصنوعی به زبان ساده، آن را توانایی تقلید عملکرد مغز انسان، با توجه به چهار رکن برشمرد:

- ۱) استفاده از داده برای آموزش رایانه در جهت تشخیصی
- ۲) الگوها (سیستم‌هایی که مبتنی بر نرون‌های مغز طراحی شده‌اند)
- ۳) توانایی صحبت کردن، درک و تحلیل
- ۴) ماشین‌هایی که در دنیای فیزیکی می‌توانند به انسان کمک کنند.

دومین نشست علمی گروه پژوهشی مطالعات زنان و خانواده پژوهشکده علوم اجتماعی با محور «هوش مصنوعی و تأثیرات آن بر آینده خانواده و مسائل زنان در ایران» سوم تیرماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به برگزار شد. سخنران این نشست، دکتر فرزانه میرشاه‌ولایتی (استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، دکتر فرهاد نظری‌زاده (استادیار دانشگاه مالک اشتر) و دکتر اسماء خوئینی‌ها (پژوهشگر حوزه علوم اجتماعی) بودند. دبیری علمی نشست نیز بر عهده دکتر فرزانه میرشاه‌ولایتی بود. در این نشست به‌طور مشخص به سه سؤال اصلی به شرح ذیل پرداخته شد:

- * مهمترین فرصت‌ها و تهدیدات هوش مصنوعی برای زنان ایران کدام است؟
 - * مهمترین نقاط قوت و نقاط ضعف جامعه زنان ایرانی برای استفاده از فرصت‌ها و مقابله با تهدیدات کدام است؟
 - * راهکار پیشنهادی شما برای تحقق آینده‌ای مطلوب در این عرصه چیست؟
- دکتر نظری‌زاده به‌عنوان سخنران نخست گفت: آینده،



هوش مصنوعی و زنان کشور هند

سخنران دوم نشست، دکتر خوئینی‌ها بحث خود را به مطالعه موردی در زمینه هوش مصنوعی و زنان کشور هند اختصاص داد. وی با اشاره به الگوهای کلی وضعیت زنان در کشورهای در حال توسعه اعم از:

- * فرصت‌های کمتر زنان برای مشارکت اقتصادی نسبت به مردان
- * اشتغال زنان به کارهای خانگی
- * اشتغال در موقعیت‌های کم‌درآمد
- * اشتغال در فعالیت‌های غیررسمی و بخش خدمات و مراقبت
- * اشتغال حدود ۷۰٪ از زنان شاغل، در بخش کشاورزی
- * حضور کمتر در حرفه‌های سطح بالا
- * مواجهه با تعصب در محل کار

دکتر خوئینی‌ها در ادامه به طرح این سؤال پرداخت که آیا بروز و ظهور هوش مصنوعی، وضعیت ناامن زنان در کشورهای در حال توسعه را تشدید می‌کند یا به‌عنوان یک نیروی رهایی‌بخش عمل می‌کند؟ به گفته این پژوهشگر، با تمرکز روی کشور هند، دستاوردهای حاصل از پیمایشی بر روی ۲۱۰ مرد و زن نشان داد زنان و مردان نسبت به استعمار انسان توسط ربات‌ها ترس درونی دارند. همچنین در مورد تمایز

دکتر نظری‌زاده در ادامه به مستندات اشاره کرد که نشان می‌دهد، هوش مصنوعی تا ۲۰۳۰ ممکن است بین ۳۰۰ تا ۸۰۰ میلیون شغل را از بین ببرد و جایگزین انسان‌ها شود و در همین حال می‌تواند ۱۵,۷ تریلیون دلار به اقتصاد جهانی اضافه کند و به این ترتیب دیدگاه دوگانه هوش مصنوعی به‌عنوان ناجی انسان یا عامل به‌خطر افتادن نسل انسان مطرح است. آثار هوش مصنوعی در عرصه سلامت، آموزش، پژوهش و سایر عرصه‌های فردی و اجتماعی، موضوع بعدی بحث بود. در ادامه، موضوعات ذیل با استناد به آمار و نظرات خبرگی بیشتر مورد واکاوی قرار گرفت و سپس کتاب‌های مهمی که در این حوزه به رشته تحریر درآمده و نتایج و دستاوردهای آن‌ها مطرح شد.

- * سوگیری جنسیتی در الگوریتم‌های هوش مصنوعی
- * فرصت‌های برابر کار در عرصه هوش مصنوعی
- * خشونت سایبری علیه زنان
- * تأثیرات هوش مصنوعی بر زنان در مناطق جغرافیایی مختلف
- * توانمندسازی زنان در زمینه هوش مصنوعی
- * شکاف‌های تحقیقاتی میان محققان هوش مصنوعی و رایانه با محققان مطالعات زنان



در رهگیری این مسئله به سوی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی رهنمون می‌شویم و آمار نشان می‌دهد که هرچند زنان سهم بیشتری از مردان در تصاحب صندلی‌های دانشگاهی دارند، اما نخست اینکه، سهم آن‌ها از دانشگاه‌های معتبر که البته تولیدکننده عمده انتشارات علمی هستند بسیار کم است، دوم اینکه، سهم ایشان از رشته‌های فنی مهندسی کم و گرایش ایشان به این حوزه روند کاهنده بوده است.

به این ترتیب درحالی‌که سهم کلی و جهانی زنان از اشتغال در حوزه هوش مصنوعی ۸٪ است، این سهم در ایران فقط ۲٪ است. در نهایت وی با اشاره به برخی فرصت‌ها و تهدیدات و نیز نقاط قوت و ضعف زنان ایرانی در این عرصه، راهکارهای ذیل را پیشنهاد دادند:

- تدوین و اجرای سیاست‌هایی در جهت ارتقاء مهارت‌های زنان

- تشویق زنان به مشارکت در حوزه فنی مهندسی
- استفاده از رویکرد چند ذی‌نفعی در سیاست‌گذاری حوزه هوش مصنوعی
- بهره‌گیری از هوش مصنوعی برای تغییر کلیشه‌های فرهنگی جا افتاده
- انجام پژوهش‌های کاربردی

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/25591>

ربات‌های زن و مرد تحقیقات نشان داد:

- * ربات‌های زن دارای ویژگی‌های انسانی بهتر نسبت به هوش مصنوعی مردانه هستند.
- * مردم به ربات‌های زن برای استفاده در خانه اعتماد دارند.
- * ربات‌های مرد ممکن است در خانه ترسناک به نظر برسند.
- * هم‌جنس بودن با جنسیت صدای دستیار شخصی هوش مصنوعی سیری، اعتماد بیشتری برای فرد ایجاد می‌کند.
- * مردان نسبت به زنان به‌طور کلی نگرش مثبت بیشتری نسبت به تعامل با ربات‌های اجتماعی دارند.

سهم زنان در صنعت هوش مصنوعی

دکتر میرشاه‌ولایتی به‌عنوان آخرین سخنران، موضوع بحث را به سوی وضعیت داخل کشور معطوف کرد. وی با تأکید بر اینکه با توجه به بحث‌های قبل لازم است سهم زنان در صنعت هوش مصنوعی بیشتر شود تا مخاطرات برشمرده شده تا حدود زیادی کنترل شود، افزود: براساس شاخص‌های نابرابری جنسیتی، ایران در رتبه ۱۴۳ قرار دارد. از سویی درحالی‌که پیش‌نویس سند نقشه راه توسعه ملی هوش مصنوعی اذعان می‌کند میزان آمادگی کشور برای توسعه هوش مصنوعی چندان مناسب نیست، آمار انتشارات علمی ما حکایت از آن دارد که در تولیدات علمی وضعیت به مراتب بهتر است. هرچند نگاه عمیق‌تر نشان می‌دهد که در این عرصه زنان نقشی ندارند.



روان‌شناسی زبان در دوزبانگی: فرایند تولید گفتار

واحد‌های پردازش در یک فعال‌سازی گسترشی است. چارچوب (به عنوان مثال، دل، ۱۹۸۶)؟ آنچه مشخص است اینکه کلمات به ترتیب نحوی صحیح انتخاب و مرتب شده‌اند. (اما در مورد لهاها، یعنی عناصری که حاوی اطلاعات صرف نحوی کلمات هستند، وجود دارند یا خیر، توافقی وجود ندارد). سپس تکواژهای مناسب انتخاب می‌شوند و برای ساخت یک ساختار هجایی برای هر کلمه استفاده می‌شوند. واحد‌های بزرگتر نیز در کنار هم قرار می‌گیرند، مانند عبارات واجی و آهنگی همراه با خطوط زیر و بمی آنها. سپس طرح گفتاری که به دست می‌آید (اکنون در سطح بیان هستیم) با استفاده از دستگاه تولیدی گوینده متشکل از سیستم تنفسی و حنجره‌ای، مجرای صوتی و همچنین تعدادی تولیدکننده (زبان، لوم، لب‌ها) اجرا می‌شود. از آنجا که سخنرانان هم‌زمان برنامه‌ریزی و صحبت می‌کنند و جملات یکی پس از دیگری جاری می‌شوند، کل فرایند تولید به صورت آبشاری انجام می‌شود. این بدان معناست که سطوح هم‌پوشانی دارند و اطلاعات در یک سطح قبل از پایان پردازش به سطح بعدی منتقل می‌شود. عضو هیأت علمی پژوهشکده زبان‌شناسی پژوهشگاه در مورد نحوه تولید گفتار توسط افراد دوزبانه به سه نکته با شرح زیر اشاره کرد: نخست، سه مؤلفه اصلی تولید که در بالا ذکر شد، یعنی مفهوم‌سازی، فرمول‌بندی و بیان، در دوزبانه‌ها

نشست «روان‌شناسی زبان در دوزبانگی: فرایند تولید گفتار» دوازدهم تیرماه با سخنرانی دکتر حوریه احدی (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) و رضا ندرخانی (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی) در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

در آغاز این نشست دکتر احدی در مورد مدل‌های تولید گفتار که از دیدگاه‌های نظری مختلف در طول سال‌ها، پیشنهاد شده‌اند، گفت: بسیاری از محققان احتمالاً در مورد سه مؤلفه گسترده این فرایند - مفهوم‌سازی، فرمول‌بندی و بیان توافق دارند. در طول مفهوم‌سازی، گوینده باید اطلاعاتی که بیان شود را بر اساس آنچه شنونده از قبل می‌داند، انتخاب و سازماندهی کند. گوینده همچنین باید ویژگی‌های شنونده (سن، سطح تحصیلات، موقعیت اجتماعی و غیره) را در نظر بگیرد، در مورد ژانر بیانی و همچنین ابزار بلاغی مورد استفاده (ادعا، درخواست و غیره) تصمیم بگیرد و انتخاب کند که آیا بیان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم خواهد بود، نتیجه همه اینها پیامی پیش‌کلامی خواهد بود که حاوی مفاهیم واژگانی است، یعنی مفاهیمی که برای آنها کلماتی در زبان مورد صحبت وجود دارد.

دکتر احدی ادامه داد: بسیاری از آنچه در مرحله بعدی، فرمول‌بندی، اتفاق می‌افتد، همچنان مورد بحث داغ است، همان‌طور که در خود فرایند نیز وجود دارد: آیا طبق پیشنهاد لولت (۱۹۸۹) از سطوح جداگانه تشکیل شده است یا فرمول‌بندی مبتنی بر شبکه‌ای از



شده است و سؤال مورد نظر به این موضوع مربوط می‌شود که آیا فرآیند تولید زبان در دوزبانه‌ها انتخابی یا غیرانتخابی است، به عبارت دیگر، آیا زمانی که دوزبانه‌ها فقط یک زبان را تولید می‌کنند، زبان دیگر درگیر است؟ سؤال مشابهی در مورد ادراک و درک شفاهی و نوشتاری مطرح شده است. یکی از مطالعاتی که بیشتر در دفاع از غیرانتخابی بودن زبان در تولید به آن اشاره شد توسط هرمانز، بونگارتز، دی بات و شرودر انجام شد. آنها از دو زبان هلندی-انگلیسی خواستند که یک تکلیف تداخل تصویر-کلمه انجام دهند. شرکت‌کنندگان باید تصاویر ارائه‌شده روی صفحه کامپیوتر را در اسرع وقت نام‌گذاری می‌کردند و در عین حال کلمات ارائه‌شده به صورت شنیداری را نادیده می‌گرفتند (که نویسندگان آن را «حرک‌های مداخله‌گر» عنوان کردند). ما روی آزمایش دو مطالعه آنها تمرکز خواهیم کرد. در اینجا، شرکت‌کنندگان دوزبانه تصاویر (به‌عنوان مثال، یک کوه) را به انگلیسی، زبان دوم خود نام‌گذاری کردند و به آنها گفته شد که کلمات هلندی همراه را که به صورت شفاهی ارائه می‌شود، نادیده بگیرند. کلمات دوم یا از نظر واج‌شناختی با نام انگلیسی یا از نظر معنایی با آن مرتبط بودند بی‌ارتباط با آن یا از نظر واج‌شناختی با نام هلندی مربوط به تصویر مرتبط بود.

نذرخانی شرح داد: فاصله زمانی بین کلمات شنیداری و ارائه تصویر متفاوت بود، از مقادیر منفی، به این معنی که کلمات شنیداری قبل از تصاویر ارائه شده بودند، تا مقادیر مثبت، به این معنی که کلمات شنیداری بعد از تصاویر ارائه می‌شد. نتیجه مهم مربوط به تأخیر در نام‌گذاری تصویر در شرایط شباهت واجی هلندی با انگلیسی است، یعنی زمانی که کلمه هلندی (از نظر واج‌شناسی با نام هلندی تصویر مرتبط بود با زمانی که کلمه نامربوط شنیده می‌شد، مقایسه شد. پژوهشگران دریافتند که در تأخیرهای ارائه منفی و صفر، زمان تأخیر نام‌گذاری به‌طور قابل توجهی افزایش می‌یابد. آنها به این نتیجه رسیدند که در مراحل اولیه انتخاب واژه، گویش‌وران دوزبانه، به‌نظر نمی‌رسد قادر به جلوگیری از تداخل زبان اول خود در تولید زبان دوم خود باشند. این مطالعه، همراه با مطالعات دیگر محققان را برای چندین سال متقاعد کرد که تولید زبان در یک زبان، حداقل در مراحل اولیه پردازش، شامل فعال کردن زبان دیگر دوزبانه است. بنابراین توافق گسترده‌ای در این فرض وجود دارد که سیستم مفهومی دو زبان یک فرد دوزبانه را به‌طور هم‌زمان فعال می‌کند و این از این ایده پشتیبانی می‌کند که

نیز وجود دارد. دی بات در مدل معروف خود از تولید دوزبانه، این اجزا را دارد و در مدل پردازش چندزبانه اخیر خود (دی بات، ۲۰۰۴) دوباره سه مرحله اصلی را که برای تک‌زبانه‌ها پیشنهاد شده است، دنبال می‌کند.

نکته دوم، چون دوزبانه‌ها دو یا چند زبان را می‌دانند و استفاده می‌کنند، ویژگی‌های خاصی از تولید زبان باید اصلاح شود. بنابراین، برای مثال، دی‌بات و هم‌چنین لاهیج معتقدند که انتخاب زبانی که باید صحبت شود، در طول مفهوم‌سازی صورت می‌گیرد. در مورد اقلام واژگانی که در تولید دوزبانه از آنها استفاده می‌شود، طبق نظر دی‌بات همه آنها با هم ذخیره می‌شوند، اما عناصر هر زبان در زیر مجموعه‌هایی سازماندهی می‌شوند. طبق مدل او در سال ۲۰۰۴، این طبقه‌بندی در فرایندهای نحوی و زیرواژگانی نیز وجود دارد.

نکته سوم، از آنجایی که دوزبانه‌ها هنگام تعویض کد و فرض‌گیری از دو یا چند زبان استفاده می‌کنند، باید مکانیزمی برای این امکان ارائه شود. دی بات (۲۰۰۴) از یک گره زبانی به‌عنوان مکانیزمی یاد می‌کند که اجزای مختلف پردازش را با توجه به زبان مورد استفاده در نقطه خاصی از زمان کنترل می‌کند.

دکتر احدی در جمع‌بندی سخنانش یادآور شد: طبق مواردی که در بالا بدان پرداخته شد، در مورد دوزبانه‌ها باید یک مدل جامع ایجاد شود. چنین مدلی توضیح خواهد داد که چگونه دوزبانه‌ها در حالت تک‌زبانه باقی می‌مانند و تنها به یک زبان صحبت می‌کنند، اما با این وجود به دلیل زبان(های) دیگر، غیرفعال شده خود، تداخل ایجاد می‌شود و چگونه آنها هنگام تغییرکد و وام‌گیری بین زبان‌های خود رفت‌وبرگشت می‌کنند. برای مثال، دی بات دیگر مدل‌های ۱۹۹۲ و ۲۰۰۴ خود را تأیید نمی‌کند. از آنجایی که تحقیقات در تولید گفتار دوزبانه به سرعت در حال تکامل است، همان‌طور که مدل‌هایی نتایج به‌دست‌آمده را ادغام می‌کنند، در اینجا تلاشی برای ارائه یک نمای کلی از نحوه تولید زبان‌های دوزبانه به‌طور جداگانه یا باهم ارائه نمی‌کنیم. هنوز خیلی زود است که این کار را برای توسعه رشته‌ای که نوباست و مسائل روش‌شناختی برای حل کردن دارد، انجام دهیم. در مقابل، ما روی تعدادی از سؤالاتی که در ۲۰ سال اخیر محققان علاقه‌مند بوده‌اند، تمرکز خواهیم کرد.

فرآیند تولید زبان در دوزبانه‌ها

در ادامه، رضا نذرخانی، سخنان خود را با سؤالی آغاز کرد که در طول سال‌ها منجر به تحقیقات قابل توجهی

وی در ادامه، برخی شواهد تجربی را برای فرآیند تولید پویای دوزبانه ارائه کرد و سپس به عواملی که بر فعال‌سازی زبانی تأثیر می‌گذارند و در یک مقطع زمانی خاص مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، پرداخت و توضیح داد: هرمانز و همکاران (۲۰۱۱) یک‌سری آزمایش‌های نظارت بر واج را انجام دادند تا نشان دهند که سیستم تولید زبان دوزبانه می‌تواند در حالت‌ها یا حالت‌های فعال‌سازی زبان مختلف عمل کند. آنها از دوزبانه هلندی-انگلیسی خواستند که به تصاویر روی صفحه کامپیوتر و به دنبال آن به حرفی که یک واج را نشان می‌دهد نگاه کنند و تصمیم بگیرند که آیا آن واج بخشی از نام انگلیسی تصویری است که قبلاً ارائه شده است یا خیر که سه احتمال مطرح می‌شد: نخست، واج می‌تواند بخشی از نام انگلیسی تصویر باشد. دوم، واج می‌تواند اولین همخوان نام هلندی تصویر ارائه شده باشد و در نهایت، واج نمی‌تواند بخشی از نام انگلیسی و هلندی باشند.

تصاویر به دو دسته تقسیم شدند: نیمی از تصاویر در شرایط آزمایشی که در آن یک نام انگلیسی و یک معادل ترجمه غیر هم‌خانواده در هلندی وجود داشت، استفاده شد. نیمی دیگر در شرایط پرکننده استفاده شد. این آزمایش از نظر شرایط مطرح در مورد پرکننده این سه آزمایش با یکدیگر تفاوت دارند و در مجموع شواهد زیادی وجود دارد که تولید زبان در دوزبانه‌ها یک فرآیند پویا است و زبان‌هایی که فرد می‌داند، اما استفاده نشده، می‌توانند در سطوح مختلف فعال شوند. این به نوبه خود، بر فرآیندهای داخلی که قبل از خروجی واقعی و همچنین بر میزان تغییر کد و استقراض ممکن است انجام شود، تأثیر خواهد داشت. تعدادی از عوامل وجود دارد که می‌تواند بر سطح فعال‌سازی زبانی که در یک مقطع زمانی خاص استفاده نمی‌شود، تأثیر بگذارد که عبارتند از:

۱. زبان درگیر - مهارت
۲. زمینه عمومی - محیط دو زبانه
۳. بافت یا زمینه مطالعه
۴. سایر افراد حاضر
۵. موضوع
۶. محرک‌ها
۷. کار آزمایشی

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/25575>

جریان فعال‌سازی از سیستم مفهومی به سیستم واژگانی زبان غیرانتخابی است. چندین سال بعد، بیالیستوک و همکاران (۲۰۰۹) بیان داشتند که اکنون به‌خوبی مستند شده است، هر دو زبان یک دوزبانه به‌طور مشترک فعال می‌شوند حتی در بافت‌هایی که به شدت به نفع یکی از آنهاست.

وی بیان کرد: از آنجایی که این تحقیق در حال انجام بود و نتایج آن بر این حوزه تأثیر می‌گذاشت، چند محقق اشاره کردند که مسائل روش‌شناختی باید در نظر گرفته شود، زیرا ممکن است عوامل کنترل نشده این نتایج را توضیح دهند و نه غیرانتخابی بودن زبان واقعی پردازش که در حال وقوع بود. به‌عنوان مثال، گروسز (۱۹۹۸) بیان کرد که تکالیفی که به دو زبان دو زبانه نیاز دارند، مانند هرمانز و همکاران (۱۹۹۸) مطالعه، هر دو زبان را در دو زبانه فعال خواهد کرد. هنگامی که سؤال مورد مطالعه به موضوعاتی مانند پردازش انتخابی در مقابل پردازش غیرانتخابی مربوط می‌شود، این یک مشکل بسیار واقعی می‌شود.

وی افزود: اگر فردی به چنین موضوعی علاقه‌مند است، باید مراقب باشد که با استفاده از تکالیفی که این کار را انجام می‌دهد، زبان دیگر را فعال نکنند. وقتی این اتفاق می‌افتد، تفکیک آنچه ناشی از پردازش دوزبانه معمولی است از چیزی که به دلیل حالت زبان دوزبانه ناشی از تکلیف است، دشوار می‌شود. چند سال بعد، کاستا، لاهیج و ناوارت (۲۰۰۶) چیزی بسیار مشابه را بیان کردند: باید ارزیابی کرد که آیا در شرایط تجربی که زبانی مدنظر نیست فراخوانده نمی‌شود فعال می‌شود یا خیر؟ این هشدارها مورد توجه محققان قرار گرفت و مطالعات جدیدی انجام شد،

ندرختی در بخش بعدی سخنانش با اشاره به اینکه تولید زبان در افراد دوزبانه یک فرآیند پویا است بیادآور شد: دوزبانه‌ها در امتداد یک زنجیره با دو نقطه پایانی حرکت می‌کنند (حالت تک‌زبانه و حالت دو زبانه). دوزبانه‌ها بسته به عوامل متعددی، خود را در نقاط مختلفی در طول زنجیره خواهند یافت. یکی از پیامدهای این امر این است که وضعیت فعال‌سازی زبان آنها متفاوت خواهد بود. این منجر به یک سیستم پردازش در افراد دوزبانه می‌شود که پویا است و می‌تواند در حالت‌های فعال‌سازی زبان‌های مختلف عمل کند. از این‌رو انتخابی یا غیرانتخابی بودن پردازش زبان به سطوح فعال‌سازی زبان‌ها بستگی دارد که به نوبه خود به تعدادی از عوامل داخلی و خارجی مربوط می‌شوند.

گزارش نشست «قیام معنادر عاشورا»

قیام عاشورا برای استنقاذ مردم از جهالت بود
 دکتر فتح‌الهی تأکید کرد: قیام معنی با عاشورا تثبیت شد که درخشش نور خلقت بود. قیام عاشورا برای استنقاذ مردم از جهالت بود. جهالتی که علاوه بر جهالت اولی بود. فقدان نظام اسلامی، شرایط جاهلیت اولی است، اما جاهلیت دوم به جوامع و شرایطی اطلاق می‌شود که حالتی مدنیت‌نما یا مدنیت و نظام سیاسی کاذب دارند. پیامبر(ص) می‌فرمایند که من بین دو جاهلیت مبعوث شدم، چراکه بعد از تشکیل مدنیت اسلامی و بعد از رحلت پیامبر(ص) نشانه‌های جاهلیت بعدی دیده شد و خلوص و پاکی و ناب بودن مدنیت اسلامی خدشه‌دار شد. همچنین عدم حکومت معصومین(ع) منجر شد که مدنیت نبوی ادامه پیدا نکند و جاهلیت جدید شکل بگیرد. تنها قیام عاشورا می‌توانست مردم را از این جاهلیت جدید برهاند. با توجه به اینکه جاهلیت بعدی در شرایط جدید بازتولید می‌شود، مکتب عاشورا برای همیشه تاریخ تکیه‌گاه استنقاذ از جهالت و حیرت ضلالت است. رخداندنگاری نسبت وجودی ما با بذل جان نزد امام حسین(ع)

با فرارسیدن ایام سوگواری سید و سالار شهیدان حسین بن علی (ع) و یاران باوفایشان (تاسوعا و عاشورای حسینی)، بیست‌وسوم تیرماه ۱۴۰۳، پژوهشکده مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل و حقوق با همکاری پژوهشکده تمدن اسلامی نشست علمی با عنوان «قیام معنا در عاشورا» با سخنرانی دکتر محمدعلی فتح‌الهی و دکتر عبدالمجید مبلغی، برگزار کرد.



در ابتدای نشست دکتر فتح‌الهی گفت: تاریخ بشری وجود انسان‌های معنوی چون حضرت عیسی علیه‌السلام و حتی مکان‌های معنوی مثل بیت‌المقدس را تجربه کرده است. اما آن چیزی که پس از ظهور اسلام و بعثت نبی مکرم اسلام تحقق پیدا کرد، عبارت از قوام یافتن و به تعبیر دیگر قیام معنویت در زندگی بشریت بود. قرآن کریم در آیه ۴۶ سوره سبأ، دستور قیام‌الله را موعظه می‌کند بگونه‌ای که اگر پیامبر(ص) یک موعظه داشته باشد همان قیام‌الله خواهد بود. از نظر اسلامی، قیام سیاسی و اجتماعی برادران مؤمن، منجر به شکل‌گیری قرارداد اجتماعی بین آنها می‌شود. تشکیل نظام اسلامی از مسیر بیداری اسلامی و سپس اراده و قیام عمومی میسر می‌شود. مدینه هم که همان حکومت قانون الهی است، از قیام برای قانونمندی حاصل می‌شود. جوهر جوامع در قیام کردن آنهاست و هویت، فردیت و تشخیص با قیام کردن حاصل می‌شود. قیام‌الله دستور قرآن کریم است. این قیام‌الله که هویت‌ساز است مبنای مردم‌سالاری دینی است.

پژوهشکده «مطالعات سیاسی، روابط بین‌الملل و حقوق» و پژوهشکده «تمدن اسلامی»
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند:

قیام معنا در عاشورا

ارائه دهندگان:
 دکتر محمدعلی فتح‌الهی دکتر عبدالمجید مبلغی

زمان: شنبه ۲۳ تیر ماه ۱۴۰۲ ساعت: ۱۰ تا ۸
 مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن ادب

جان معنا می‌یابد. امام(ع) جان خود را داد تا زندگی به‌سزا و به‌شایسته را برای جامعه پیشنهاد کند. این بدان معنا است که، برخلاف نگاه‌های ساده‌اندیشانه، امام(ع) مرگ آئین نیست؛ بلکه زندگی آئین است؛ زندگی شرافتمندانه‌ای که حائز لحاظ امر وجودی در فرازترین ظرفیت آن است. امام حسین(ع) تجربه وجودی بی‌همتایی را به ما می‌شناساند که برای رصد آن باید به کانون آئینه صاف جانبازی وجودی او نگریم. نوری که از این جانبازی یگانه به‌سوی ما تا به امروز می‌تابد، حائز معنایی برای زندگی شایسته است که چه‌بسا در هیچ جای دیگر نتوان سراغ آن، در این حد از درخشندگی و رخسای، گرفت.

وی در توضیح بیش‌تر این مبحث گفت: شهادت امام حسین(ع) با انتخابی وجودی همراه است. مطلع شعر «نیر تبریزی» این مسئله را به‌خوبی نشان می‌دهد: گفت: «ای گروه هر که ندارد هوای ما / سر گیرد و برون رود از کربلای ما». نکته آن‌جاست که امر وجودی با انتخاب معنا می‌یابد و این شعر به‌خوبی این نکته را در رخداد عاشورا بازمی‌نماید و نشان می‌دهد.

به باور مبلغی پیامد خیره‌شده شدن به کانون این آئینه، یعنی محل پاشیدن نور ناشی از خون امام حسین(ع) به هر سوی در تاریخ تا به امروز (به‌معنای نگریستن به نوری وجودی است که جوهری از تجربه وجودی یگانه امام(ع) را در حد بضاعت شناختی ما حامل است) در وهله نخست با تمنای زندگی شایسته معنا می‌یابد و قابل تعریف و توضیح است.

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/25617>

در ادامه دکتر عبدالمجید مبلغی مبحثی را با عنوان «رخدادنگاری نسبت وجودی ما با بذل جان نزد امام حسین(ع)» ارائه داد. وی «کنش جان افشانی» امام حسین(ع) را حائز بسامدی وجودی دانست که برای فهم آن باید به مفهوم «ولایت» در الهیات شیعه توجه کرد. به باور وی ولایت امامان(ع) به معنای محبت و عشق است و به‌همین دلیل مصادیق بیرونی، نحوه‌های بروز و شیوه‌های ظهور آن در حوزه‌های مختلف با محبتی بی‌حد و حصر برای جامعه پیوسته است.



دکتر مبلغی توضیح داد: امام حسین(ع) وجودی‌ترین تجربه را برای ما در ارتباط با این مقوله (تجربه وجودی امری فی‌حد ذاته محبت-محور) فراهم آورده است. این امام(ع) بر مرز وجود، که جانبازی با جان است، ایستاده است؛ چرا که جان جان‌مایه وجود است و هستمندی و هستندگی آدمی با جان بازی و بازی با



یادداشت به مناسبت روز جهانی دوستی سجاوت مانند نفس کشیدن است



الهام رضائزاد

کارشناس مدیریت ترویج دستاوردهای پژوهش‌های علوم انسانی پژوهشگاه

یا حتی به اشتراک گذاشتن کلمات یا توصیه‌های محبت‌آمیز با هدف بهتر شدن وضعیت و حال دیگران. مهم هم نیست که آنها را می‌شناسید یا نه. در این اقدام آنچه مهم است کمک به دیگران و مراقبت از رفاه افرادی است که بخت یا شانس کمی برای زندگی خوب داشته‌اند.

مهم‌تر از همه آن‌که انسان دوستی می‌تواند دنیا را تغییر دهد. زیرا قدرت آن چنان است که همه را تحت تأثیر عشقی قرار می‌دهد که تولید می‌کند. طبیعی و مسلم است که جهان با عشق جای بهتری برای زندگی خواهد شد. تجربه‌ها و نمونه‌های فراوان ثابت کرده است که حتی فقط یک نفر با یک عمل ساده نیک یا مهربانی، می‌تواند زندگی دیگران را تغییر دهد. نمونه شاخص در سطح جهان بیل گیتس است. او به دلیل مزیای مادی، ظرفیت زیادی برای بخشیدن و کمک به دیگران دارد و بر همین اساس تلاش کرده است به جای این‌که تمام آنچه را با موفقیت‌های خود به دست آورده است برای خود نگه دارد، آنها را با فعالیت‌های بسیار گسترده‌ای در زمینه‌های سلامت و آموزش با دیگران شریک شود. ...

روز انسان دوستی

مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۹ آگوست سال ۲۰۰۳ به علت فاجعه تراژیک که در عراق رخ داد، این روز را روز انسان دوستی نام‌گذاری کرد. در این فاجعه تعدادی از کارمندان (سرجیو ویرا د ملو) و ۲۱ نفر از همکارانش) بخش بشردوستانه سازمان ملل متحد که برای نشان دادن دردها و آلام قربانیان بحران‌های انسانی فداکارهای بسیاری کردند در یک حادثه بمب‌گذاری جان خود را از دست دادند؛ به همین دلیل مجمع عمومی سازمان ملل طی قطعنامه‌ای این روز را روز بین‌المللی انسان دوستی نام‌گذاری کرد. اما انسان دوستی واقعا به چه معناست؟

انسان دوستی

انسان دوستی اصولاً به آن دسته از اقداماتی گفته می‌شود که داوطلبانه و بدون دریافت دستمزد برای نجات جان، سلامت و آسایش انسان‌ها به‌ویژه هنگام جنگ‌های مسلحانه و بحران‌های انسانی انجام می‌شود. اما در کل، انسان دوستی موضوعی است درباره اهدای هرچیز از وقت گرفته تا بخشیدن وسایل خود به امور خیریه؛

نیز تنها معنای زندگی را «خدمت به بشریت» بیان کرده بود.

کویین سی رایبیز در سال ۲۰۰۶، در کتابی که در زمینه انسان‌دوستی در دانشگاه ییل منتشر شد، در قسمت «سنت‌های انسان‌دوستی در غرب» در صفحه سه آن بیان می‌کند: سازمان‌های مدرن اگر به دقت بنگرند می‌توانند منشأ خود را در رد پای نیکوکاران به یک تعهد اخلاقی در قبال دیگران دنبال کنند. او اساس روابط انسانی و شکل‌گیری تمدن را توجه به نیازهای انسانی می‌داند.

اما واقعیت این است که سخاوت مانند نفس کشیدن است. البته اکثر مردم این کار را بدون خواندن رساله یا تحقیقی مشورتی انجام می‌دهند. اما آنچه معمولاً از آن غفلت می‌شود این است که حتی یک فرایند خودکار مانند تنفس هم برای اینکه عملکرد بهتر و تناسبی داشته باشد، باید از تمرین ورزش یا مدیتیشن بهره برد. سخاوت، به‌منزله یک عمل طبیعی و غریزی، موضوع مطالعه مفیدی است، به‌ویژه که بخش جدایی‌ناپذیری از شخصیت انسان و نحوه ارتباط افراد با یکدیگر است. اما همین موضوع که در ظاهر عملی طبیعی است، به انواع دانش نیاز دارد. امری که در کمال تعجب، در انجام امور بشردوستانه روی آنها تمرکز نمی‌شود. درست است که انسان دانا است و همیشه در وجوه مختلف دانش غور و تفحص می‌کند، اما دانستن جریان‌هایی مانند سخاوت، آن‌قدر در ذات زندگی مستحیل است و طبیعی جلوه یافته است که به ذهن متبادر نمی‌شود که چگونه به لونی دیگر و شکلی متفاوت انجام شود.

توصیه‌های مذاهب و افراد مهم در زمینه انسان‌دوستی

اسلام انسان‌دوستی و مهرورزی را از زیباترین آموزه‌های اخلاقی می‌داند که نقشی سازنده و مؤثر در ساختن جامعه آرمانی ایفا می‌کند و باعث الفت دل‌های مردم با یکدیگر می‌شود. به‌طور کلی نوع‌دوستی بسیاری از رذایل اخلاقی از جمله حسادت، کینه، غیبت و... و همچنین قتل و غارت را کاهش، و به همین نسبت فضایل اخلاقی را افزایش می‌دهد. بهترین و جامع‌ترین منبع و مرجع برای شناخت چهارچوب و روش‌های محبت و گرایش به نوع‌دوستی، در کلام الهی و سخنان گهربار معصومین (ع) قرار دارد.

در دین مسیحیت نیز، انسان‌دوستی امری مورد توجه است که افراد بدان توصیه شده‌اند. قدیس فرانسیس آسیزی، یک روحانی ایتالیایی کاتولیک رومی در این زمینه می‌گوید: «در بخشش است که به‌دست می‌آوریم.»

فراتر از توجه ادیان و توصیه‌هایی که بر اساس باورهای مذهبی افراد، انسان‌دوستی را تأکید و تشویق می‌کند، در میان نظرات افرادی که الزاماً اعتقادات و باورهای دینی را سرلوحه رفتار خود قرار نداده‌اند هم توصیه‌های متعددی در خصوص انسان‌دوستی داشته‌اند. افراد سرشناسی چون وینستون چرچیل که در سیاست‌ورزی شهره بود، اهمیت بخشش را دریافته و در این زمینه جمله مشهوری دارد: «ما با آنچه به‌دست می‌آوریم امرار معاش می‌کنیم و با آنچه می‌بخشیم زندگی می‌سازیم.» این جمله همه آنچه که در انسان‌دوستی نهفته است در خود دارد. لئو تولستوی از بزرگ‌ترین نویسندگان قرن نوزدهم



تأثیرات انسان دوستی در جامعه

ترویج همدلی
افزایش همبستگی
ایجاد جهانی بهتر
ترویج احترام متقابل

تعاملات انسانی منجر به ترویج احترام متقابل می‌شود. احترام به دیگران و ارتقاء ارتباطات مثبت، اساس روابط اجتماعی سالم را تشکیل می‌دهد. نکته‌های مهمی که در ارتباطات انسانی مؤثر است و موجب نزدیک‌تر شدن افراد به هم و انسجام میان آنها می‌شود، نخست گوش دادن فعال است و سپس به اشتراک‌گذاری تجربیات عمیق.

نتیجه این‌که انسان دوستی راهی به سوی انسان است و با انسان دوستی است که زندگی همگان ساخته می‌شود.

همیشه بحث‌هایی درباره چگونگی و چرایی انجام فعالیت‌های بشردوستانه وجود دارد. اطلاع‌رسانی‌هایی انجام می‌شود، مشورت‌هایی صورت می‌گیرد، تحقیق‌هایی همراه با تجربیات افراد درباره روش‌هایی به کار گرفته شده و روش‌هایی که باید انجام شود به اشتراک گذاشته می‌شود. اما با جدی‌تر شدن و رسمی‌تر شدن استدلال‌ها و توصیه‌ها معلوم نیست دانش مربوط به این اقدام از کجا می‌آید؟ پایه‌های مهم انسان دوستی چیست؟ یا اینکه این امر چه تأثیراتی می‌تواند بر روابط افراد یک جامعه و در کل بر یک جامعه بگذارد؟ چه تأثیراتی می‌تواند بر هوش مالی و تجاری و اعضای خانواده‌ها بگذارد.

تأثیرات انسان دوستی بر روابط انسانی

تقویت روابط اجتماعی: روابط انسانی به منزله پلی در روابط اجتماعی عمل می‌کند. تعاملات میان افراد را افزایش می‌دهد و باعث ایجاد همدلی در جامعه می‌شود.

افزایش احترام متقابل: آشناسدن با دیگران و شناخت تجربیات و نیازهای دیگران احترام آنها به یکدیگر را افزایش می‌دهد و سبب ترویج ارتباط‌های مثبت می‌شود.

افزایش همبستگی اجتماعی: افزایش همبستگی اجتماعی احساس تعلق به جامعه را افزایش و به این امر به نوبه خود احساس مسئولیت را ارتقاء می‌دهد.



مراسم عید غدیر

به مناسبت «عید غدیر خم» و به همت معاونت کاربردی سازی علوم انسانی و فرهنگی، چهارم تیرماه مراسمی با حضور همکاران پژوهشگاه برگزار شد. در این مراسم؛ ضمن مولودی خوانی و تصنیف سرائی در سالن تمدن، با اهدای جوایز به اعضای پژوهشگاه با نام مبارک علی از آنها تجلیل به عمل آمد.







سایر نشست‌های برگزار شده در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دانشگاه علامه طباطبائی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگاه اخلاق و تربیت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
با همکاری انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی ایران برگزار می‌کند:

آسیب‌شناسی ادبیات عامه برای کودکان

سخنرانان:
دکتر مریم شریف‌نسب
دکتر مهرنوش هدایتی
دکتر سعید ناجی
دبیر علمی نشست:
دکتر اسماعیل ناصری

دو شنبه ۱۸ تیرماه ۱۴۰۳ ساعت: ۱۰ تا ۱۲
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن حکمت

پیوند ورود به نشست:
<https://webinar.ihcs.ac.ir/rooms/f9k-twr-rif-qre/join>

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/25607>

پیش نشست اول

اولین همایش ملی فلسفه برای کودکان

The first conference of Philosophy for children

ضرورت ورود فلسفه ورزی با کودکان و نوجوانان به مدارس

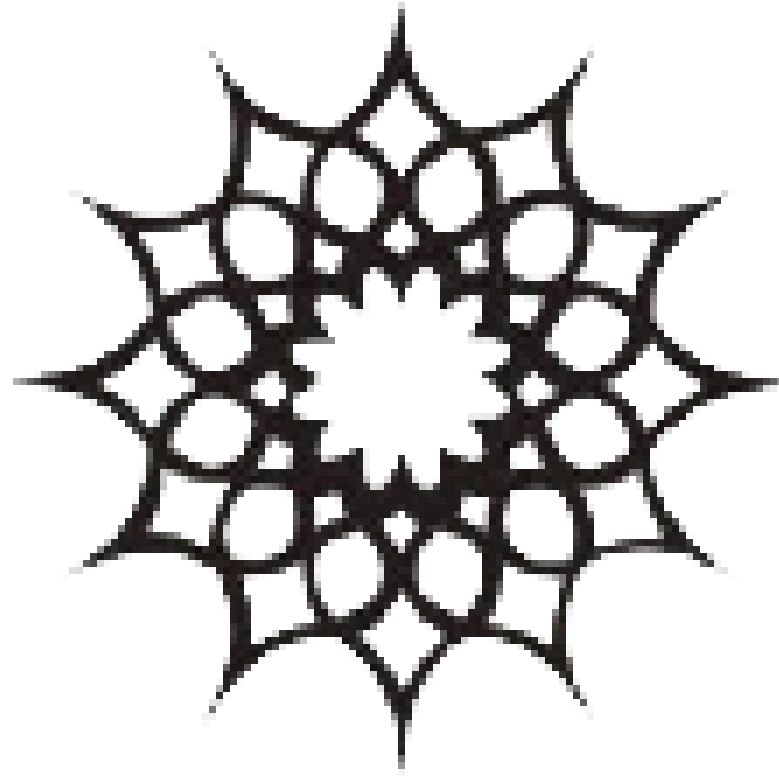
دکتر روح‌الله کریمی اهمیت و شیوه‌های حضور فلسفه در برنامه درسی مدارس ابتدایی دکتر منصوره حاج حسینی آموزش برای تفکر؛ ضرورت سواد قرن ۲۱	دکتر سعید ناجی موانع تفکر محور شدن مدارس و تأملی بر رفع آن‌ها دکتر افضل السادات حسینی آموزش تفکر محور در مدارس فلانند
دکتر مهرنوش هدایتی نظام تعلیم و تربیت نوین؛ عرصه‌ای برای اندیشه فعال در تقابل با ذهن منفعل	دکتر نورالدین محمودی شکاف بین آموزش‌های مدرسه و مسائل اصلی زندگی (رهیافتی به معنادار سازی اموزش‌های مدرسه)

تاریخ ۱۸ تیر ماه ساعت ۱۳:۳۰ الی ۱۶ | پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - سالن ادب

پیوند ورود به نشست:
<https://webinar.ihcs.ac.ir/rooms/f9k-twr-rif-qre/join>

لینک (پیوند) فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/25608>



ثرو، شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



آرشیو خبرنامه در وبگاه پژوهشگاه

انجمن زبانشناسی ایران
با همکاری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پایه نهم نهمی ایران

ISC

مقتضی همایش ملی زبانشناسی ریلیانزی

دبیر علمی:
دکتر مسعود قیومی

دبیر اجرایی:
الهام صالحی

محورهای همایش:
پردازش واژه
پردازش گفتار
ماشین ترجمه
تجزیه نحوی خودکار
سامانه پرسش و پاسخ
یافتن خودکار ارجاع ضمیر
برچسب‌دهی نقش معنایی

استانداردسازی داده زبانی
برچسب دهی مقوله دستوری
تهیه بیکرهای دو یا چندزبانه
تشخیص موجودیت‌های نامدار
تهیه شبکه‌های معنایی واژگان
استخراج اطلاعات از داده زبانی
موتورهای جستجو و بازیابی اطلاعات
پردازش ساخت اطلاعاتی در جمله و متن

مهلت ارسال مقاله: 30 شهریور 1403
تاریخ برگزاری: ۳ آبان 1403

خواهشمند است برای نگارش مقاله از شیوه‌نامه انجمن زبانشناسی ایران که از طریق آدرس www.isi.ir در دسترس است استفاده گردد.

سردبیر: خوریه احدی

دبیر تحریریه: شهرام اصغری

هیأت تحریریه: محسن باباخانی، هلیا عباسی، سعیده زندی و صادق کیا

ravabet1@ihcs.ac.ir

www.ihcs.ac.ir

پیام‌رسان‌ها: @ihcss, @pajoheshgah